

مزدک

خسرو خسروی

مزدک

خسرو خسروی

مزدك

پيشگفتار

سراغاز

بخش (I) ساخت اقتصادي - اجتماعي

الف: اوضاع اقتصادي:

۱- اثبات ثروت

۲- خراج

ب: اوضاع اجتماعي:

۱- وضع سياسي

۲- شهرنشيني

بخش (II) طبقات و گروههاي اجتماعي:

الف: فقربندي اجتماعي

۱- اشراف

۲- دهكاتبان

۳- روستائيان

بخش (III) ظهور مزدك:

الف: زمينه فلسفي ظهور مزدك

۱- زمينه عقايد مزدك (ماني)

۲- عقايد مزدك

ب: مزدك و مزدكيان

۱- مزدك با اعداؤان

۲- پيروان مزدك

۳- مزدك و بزرگان



انتشارات افسانه

* خسرو خسروى

* مزدك

* چاپ اول: تهران ۱۳۵۹

* چاپ دوم: انتشارات افسانه - سئد ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)

بخش (IV) مزدك و خانواده

الف: ساعت خانواده:

۱- ویژگی‌های خانواده:

۲- حقوق زن

۳- سیاست‌های جمعیتی

بخش (V) جنبش مزدکیان:

الف: فعالیت‌ها:

۱- شورش درمدائن

۲- مزدك در دامگاه

ب. شكست و ادامه:

۱- توطئه خسرو انوشیروان

۲- مزدکیان پس از شكست

نتیجه‌گیری

اصطلاحات

نام جاها

نام کسان و گروه‌ها

نام کتاب

۶۵

۶۶

۶۶

۷۱

۷۶

۷۹

۸۰

۸۰

۸۲

۸۶

۸۶

۸۸

۹۳

۹۸

۱۰۲

۱۰۴

۱۱۱

همی گفت هرکس توانگر بود
قهری دست بسا او یارو بود
نباید که باشد کسی برقرار
توانگر بود تا روز درویش شود
ازین بستی چیزی دادی بدان
فرماننداد آن جفرخان

پیشگفتار

آثار مکتوب و سنگ‌نبشته‌های بجا مانده از دوره ساسانیان، هیچ يك دقيقاً ساخت اجتماعی این دوره را روشن نمی‌کند. به قول کریستن سن،^۱ تقسیم طبقات و گروه‌های اجتماعی دوره ساسانی، که در کتیبه حاجی‌آباد (از شاهپور اول) ذکری از آن به میان آمده است بیشتر مربوط به وضع و هیئت دولت است تا تقسیم‌بندی طبقاتی آن دوره.^۱

در متون مذهبی دوره ساسانی که به عربی و فارسی برگردانده شده‌اند، گروه‌های اجتماعی به شکلی خاص بیان می‌شود که اگر با دید جامعه‌شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار نگیرد، ای‌سا که شناخت صحیح جامعه عهد ساسانی میسر نگردد. بی‌شبهه از اشارات روایت‌نویسان اوایل دوره اسلامی و مورخان آن عصر که یادقت تمام به جمع‌آوری روایات و مطالب و تشریح آن‌ها پرداخته‌اند می‌توان کمابیش به ساخت اجتماعی آن دوره پی برد.

در تحلیل وضع طبقات اجتماعی دوره ساسانیان پیش از همه باید به این امر توجه داشت که عامل دودمانی و خونی و نژادی در نظام مراتب و اختلاف گروه‌های اجتماعی نقش سازنده داشت و این امر گاهی عامل اقتصادی یعنی عمده‌ترین عامل خود آگاهی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد.

وجود يك نوع «کاست» اجتماعی خاص، و حتی سلطه آن بر دیگر گروه‌های اجتماعی، بادر نظر گرفتن اینکه خود «کاست» نیز عاری از اختلافات شدید نبود از

۱- کریستن سن، آرتور، ایران دوزمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ رنگین، ۱۴۱۲، تهران، ص ۶۱

خصوصیات اجتماعی دوره ساسانی است و قوانین و سنن ساسانی نخست به شدت از نظام «کاست» دفاع می کرد.

باتوجه به مآخذ و منابع موجود، اجتماع دوره ساسانی مستلزم برگزیده های زیر بود که تقریباً حالت کاست گونه داشتند:

۱- اصحاب دین (آشوبان).

۲- مقاتل یعنی مردان کارزار (آرتیشتاران).

۳- کتاو، اهل قلم (دویران = دبیران).

۴- مهنه (واستریوشان = چوپانان ویرزبگران و نجار و سایر محترفه).^۱

هریک از گروه ها و طبقات مذکور نیز به قشرهای مختلف تقسیم می شدند. چنانکه «آشوبان» به داوران و مغان و هیربدان و موبدان و غیره، تقسیم می شد. اهل کارزار، به صفوف سواره و پیاده که در میان آنان گروهی از دوشنبیان دیده می شوند. دویران، به نویسندگان رسائل و حسابگران و نویسندگان امور قضات و سجلات و شاعران و پزشکان و اهل نجوم.^۲ مهنه، به برزگران، بردگان و بازاریان (بازرگانان و پیشهوران) و چوپانان.^۳

هریک از گروه های یادشده دارای رئیسی بود. رئیس روحانیون را موبدورئیس مردان جنگی «اران اسپاهبد» یا «ارنشتاران سالار» و رئیس دویران را «اران دویس» یا «دبیران مهست» و رئیس گروه چهارم را «واستریوش سالار» یا «واستریوش بد» یا «هونخش بد» می خواندند.

کریستن من می گوید: «رؤسای چهار گروه فوق بیشتر به وزرا شباهت دارند تا به سرپرستان و حامیان منافع گروه خود».

ظاهراً هیئت دولت از همین رؤسای «کاست های» مذکور تشکیل می شده و شاه در امور مختلف با اینان مشاوری می کرده است. از وضع حکام «شاهان» محلی در دوره خسرو اول و پیش از آن بدرستی اطلاع نداریم. احتمالاً این شاهان از بین نیولداران و زمین دارانی انتخاب می شدند که وسیع ترین املاک را در اختیار داشتند. این گروه را «شهرداران» نیز می گفتند.

۱- کریستن من، آرتور. وضع ملت و دولت و دربار دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه و تحریر مجتبی مینوی، ۱۳۱۴، تهران.

۲- نامه تنری، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۵۴.

اخبار درستی از وضع این شاهان کوچک «ملوک طوایف» در رابطه با میزان زمین، و در ارتباط آنان با برزگران و بردگان از لحاظ تولیدی در دوره خسرو اول نداریم، ولی از هنگام فروپاشی رژیم ساسانی، یعنی از زمان حمله تازیان، مآخذ ساسانی و اسلامی، اطلاعات کمابیش دقیقی به دست می دهد. و چون از لحاظ ساخت اقتصادی - اجتماعی، دوره آشوبیان تا دوره یزدگرد سوم تفاوت چندانی نکرده است، می توانیم با مقایسه ای از وضع اجتماعی دوره خسرو اول آگاه شویم. طبق مآخذ دوره اسلامی که برگرفته از منابع ساسانی است غیر از ناحیه «سواده» که مداین پایتخت در آن قرار گرفته بود، در مناطق دیگر شاهان کوچک در شهرها (قلعه ها) زندگی می کردند و نواحی آباد و غیر آباد روستایی را در تسلط خود داشتند. در روستاها غیر از چادر نشینان داسدار، بخصوص در آن قسمت از مناطق کوهستانی که قبیله نشینی توسعه داشت، نیروهای اجتماعی مستقل از شهرها دیده نمی شد. بر طبق همین اطلاعات شاهان محلی برعکس مغرب زمین در شهرها زندگی می کردند و مناطق روستایی را بطور مستقیم زیر نفوذ مالکیت یا «نیول» خود قرار داده بودند. بیشتر مناطق «فتودالی»^۲ ایران بنابر از چند شهر که در مسیر راه های تجاری قرار داشت، از همین شهرهای کوچک تشکیل می شد که دارای دژی نیز بوده است. و هیچ یک از نواحی ایران از لحاظ جمعیت به پای ناحیه «سواده» نمی رسیده است و هیچ شهری با مدائن قابل سنجش نبوده است، زیرا شهر کشور مدائن در مقرر مناسبی قرار داشت، و در کنار دجله واقع شده بود، و موقع تجاری آن در آنروز بی مانند بود.

فردوسی در شاهنامه، در نامه یزدگرد سوم به مرزبان طوس، از وضع این شهرها و قلاع کوچک در خراسان، طلبی اراده می دهد:

کشن ما به دشوری رهنمای	همان پهلوانان پاکیزه رای
بسوی خراسان نهادیم روی	بر مرزبانان برخاشجوی
شنیدم از این مرزها هر چه گفت	بلندی و پستی و راز نهفت
چنین لشکرگشن با ما که هست	بدین جنگ دلاها شاید نشست

۱- ترجمه دهیویت از ابن مقفع، که آقای ژولنبرگ آن را به فرانسه «پادشاهان نواحی» (Les rois Regionaux) ترجمه کرده است.

۲- نسابی، فرهاد. تکامل فتودالیسم در ایران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۸، تهران، جلد اول، ص ۵۰۴.

در دوره قباد توسعه سکونت مبتنی بر اقتصاد روستایی بود که در آن میان زراعت سهم اساسی در تولید داشت. گرچه مدت‌ها بود که جامعه ساسانی با آبادی نشینی سروکار داشت، ولی در همه مناطق ایران سکونت بیک نحو گسترش نمی‌یافت. با همه این اوضاع، سکونت و آبادی‌نشینی و ساختن شهرک‌ها و توسعه آن در دوره قباد در غرب ایران به اوج خود رسیده بود.

نهاد عمده در جامعه ساسانی، در دوره مزدک در ناحیه «سواد» نزع و درگیری دائمی بین دو نظام آبادی‌نشینی مبتنی بر زراعت و چادرنشینی عمدتاً متکی بر دامداری از یک سو، و تضاد بین شهرنشین‌های مرفه (ثروتمندان) با تهیدستان شهری از سوی دیگر بود. بویژه این نزاع بین آن گروه بالای اجتماع که بر اثر توسعه شهرنشینی و رونق داد رستد و رواج تجارت پدید آمده بودند با گروه‌های پائین اجتماع بیشتر شده بود و بالاخره برخورد در داخل «کاست» که آنرا در معرض فروریزی قرار داده بود. روستاییانی که برای پیدا کردن کار به شهرها آمده بودند، جمعیت تهیدستان شهری را افزایش می‌دادند. فروپاشی نظام همه شهری (به اصطلاح فردوسی) در روستاها با درست‌تر نظام «همه مهمتری روستایی»^۱ نیز به این امر کمک می‌کرد.

افزایش جمعیت اصناف، بخصوص صنعت‌گران بدی (دست‌ورزان به اصطلاح فردوسی) در شهرها بخصوص در مدائن به لحاظ مداومت جنگ‌های خارجی، و ضرورت تولید جنگ‌افزار مانند شمشیر و نیزه و زوبین، سپر و زین اسب، و تهیه مواد اولیه مورد نیاز آن قابل ملاحظه بود. بنابراین می‌توان حدس زد که باید مشاغل مربوط به تهیه پولاد و آهن‌گری و چرم‌سازی و کفش‌گری، لباس‌دوزی و دیگر مشاغل در رابطه با صنایع دستی گسترش یافته، و کار مزدوری رواج گرفته باشد.

توسعه شهرها از طرفی بهره‌کشی از جمعیت تهیدستان شهری را که فراریان روستاها بودند افزایش می‌داد و از سوی دیگر به بهره‌کشی بیشتر برزگران توسط زمینداران منجر می‌شد.

ادامه جنگ‌ها نیز به لحاظ الزام شرکت برزگران در آن، تولید زراعی و دامی را کاهش می‌داد و دستگاه دولتی ناگزیر از سرمایه‌گذاری در زراعت و بخصوص امر

آبیاری بود و این امر بر بودجه دولتی سنگینی می‌کرد، و هزینه‌ها را افزایش می‌داد. شاه و خاندانش و سایر گروه‌های اشراف در شهرها ساکن بودند و در آنجا قصر و دستگاهی داشتند و به لحاظ عدم شرکت در تولید و برای تأمین مخارج سنگین اشرافی خود ناگزیر بودند توجه اساسی به تنه‌ا راه درآمد یعنی بهره‌کشی از برزگران و بردگان در روستاها معطوف دارند و در مواقع ضروری مزارع و برزگران آزاد را از دستشان بیرون آورند. این مزارع کوچک که برزگران در آن به صورت همه شهری کار می‌کردند در عربی ضیاع و در فارسی و بخصوص در شاهنامه کشتی (کشتزار)، ضبط شده است. تصادفی نیست که دستگاه اداری ساسانیان انواع تشکیلات و سازمان مربوط به تجارت و خراج دارد و از شهری تا روستایی و از کهن تا مهان خراج می‌ستاند.

دستگاه دولتی ساسانی برای تأمین نیازهای تجلی خود ناگزیر به عارت همایگان نیز توجه می‌کرد، بنابراین در چنین اوضاع و احوالی یک ضربه اقتصادی مانند خشکسالی، قحطی و یا شکست در جنگ مصیبت‌بار بوده، و امکان داشت دستگاه دولتی را به لرزه درآورد. چنانکه در دوره فیروز و در قباد و زمان خود قباد صورت گرفت. در دوره قباد ملقب مخالف دولت یعنی «مانویت» در جامعه نفوذ و گسترش فراوان داشت و توانسته بود با دادن تغییراتی در اصول خود، رهبری جنبش ضد دولتی را به دست گیرد، و سهم مهمی در تحول و تغییر جامعه داشته باشد، که به جنبش مزدکیان معروف شده است. نیروی ضربتی جنبش مزدکیان را مانند دیگر قیام‌های شهرنشین‌ها، تهیدستان شهری (مردم روستا) تشکیل می‌دادند و این جنبش عمدتاً به نواحی «سواد» و «مدائن» محدود بود و سراسر امپراتوری ساسانی را فرا نگرفته بود هر چند در دیگر نواحی ایران نیز گروندگان داشته است چنانکه خواجه نظام‌الملک می‌نویسد: «مردمان از دور و نزدیک دعوت او قبول کردند»^۲.

۱- خواجه نظام‌الملک، سیاستنامه. به کوشش جعفر شعار، کتابخانه مجلس، ۱۳۴۸، تهران، ص ۲۹۷.

۲- Communaute scale در زبان فارسی این اصطلاح «جماعت روستایی» و «معیاری روستایی» و «اجتماع روستایی» ترجمه شده است.

اهل تناسخ اعتقاد دارند که روح به مجرد جدا شدن از بدن انسان، به بدن انسان دیگر یا حیوان یا جماد یا نبات منتقل می شود. فی المثل روح ضحاک پس از مدتی جابجا شدن در بدن آدمی چون خسرو اول (انوشیروان) حلول می کند و فاجعه دوره ضحاک یک بار دیگر تکرار می گردد. با این تفاوت که این بار مزدک جانشین کاره آهنگر است و مزدکیان قربانیان ضحاک، و خسرو انوشیروان وظیفه ضحاک را به عهده دارد. در پی که در این پیکار کاوه مغلوب، و ضحاک پیروز است و هنگامی که ضحاک در یک پیکار سخت طبقاتی پیروز می شود، مردان، این پاسداران اشرافیت ساسانی، به او لقب انوشیروان (جاودان روح) می دهند، و نام وی به عنوان «دادگر» در تاریخ ضبط می گردد، چون این «دادگری» از دیدگاه اشرافیت ساسانی توجیه شده است.

مطالعه سقوط ساسانیان نشان می دهد که خسرو اول، ناآگاه، از میان کشتار مزدکیان و در نتیجه، سقوط آینده کشور به دست نازیبان، و یا نجات ایران آنرا انتخاب کرد که اتفاق افتاد. وی با مهارت وزیر کی مزدکیان را از دم تیغ گذرانید و تنها نور امیدی که در جامعه وجود داشت و ممکن بود از آن برای جلوگیری از نابودی کشور در حوادث آینده بهره گرفت، از میان برد.

انوشیروان تضادهای درونی جامعه را کاهش داد، و اشرافیت ساسانی این کاهش را پذیرفت. بدینگر سخن، بین نبودن، و یا بودن در آینده، نخستین را انتخاب کرد. گرچه نابودی در آینده یعنی تسلیم در مقابل نازیبان برای مردم ایران گران تمام شد ولی همراه با آن نظام اجتماعی ساسانی نیز جاودانه از میان رفت. شگفتا، که مردم حادثه در مهرگان بوقوع پیوست. در نخستین مهرگان ایرانیان گواه پیروزی کاوه

آهنگر و یارانش بر ضحاک بودند و در مهرگان دیگر، تاریخ شاهد کشتار جانگاه مزدک و مزدکیان می باشد.

مطالعه درباره مزدک و مزدکیان از دیدگاه تاریخ، کم و بیش انجام گرفته است و در این میان مطالعات و تحقیقات تاریخی که بوسیله گروهی از دانشمندان خارجی انجام گرفته از لحاظ تاریخی و بررسی منابع و مآخذ بسیار جالب است و از مآخذ ما در این تحقیق می باشد.^۱ ولی نباید فراموش کرد که با همه اهمیت تاریخی این مطالعات، دید جامعه شناسی در آن ها ضعیف می باشد.

عمده ترین مسئله در مطالعه احوال مزدکیان، موضوع «مباح» زنان است، که نه مآخذی صریح از مزدکیان درباره آن وجود است و نه مفهوم لغت «مباح» ساختن زنان، که در حدود هزار سال پیش درباره مزدکیان استعمال می شده بدرستی روشن است. بطور قطع می توان گفت که مفهوم «مباح» باید در رابطه با نهاد خانواده آنروزی تبیین شود.

در بعضی از مآخذ تاریخی جدید که جنبه های اجتماعی آن ها قوی تر است، موضوع مباح زنان را رجعتی به گذشته می دانند و جنبش مزدکیان را مخالفی با «مناسبات نشودالی» موجود می خوانند که درباره این نتیجه گیری سخن بسیار است.^۲

مآخذ موجود از دوره های ساسانی و اسلامی با تعصبات و گاهی با ناسزا آمیخته است، که مانع بزرگی برای قضاوت درست و قاطع می باشد. ولی بهر حال ناگزیر باید از همان مآخذ قدیمی برای تحلیل جنبش مزدکیان استفاده کرد. شبهه ای نیست که هنگام مطالعه درباره مزدک و سایر پدیدارهای دوره ساسانی باید وظایف نهادهای اجتماعی، از قبیل مذهب و خانواده، بدرستی فهمیده شود. این امر بخصوص هنگامی مهم جلوه می کند که می بینیم انوشیروان پس از غلبه بر مزدکیان بر ازدواج های مبتنی بر یک زنی (= منوگامی) های حقیقی که مزدکیان پذیرفته بودند یورش می برد، و نیز در تحلیل

۱- ر.ک: کریستن سن، تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه نصرالله فلسفی، ناشر موسسه خاور، ۱۳۰۹ تهران، ۱۲۸ ص. جمال زاده، سید علی، بالشویم در ایران قدیم، کتاب مقالات نفی زاده، قسمت اول، کتابخانه تهران، سال ۱۳۲۳، [از مجله گاه، ۱، ص ۵۲-۲۲].

۲- تاریخ ایران، از دوران باستان تا پایان سده هجتم، تألیف. د. پیگولوسکیا، و. آ. یو. یا کوپوسکی، ای. ب. پتروفسکی، ل. و. استویوا، آ. م. بلنیشکی، ترجمه کریم کشاورز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۶، جلد اول، تهران، ص ۱۱۶-۱۰۹.

ویژگی‌های «فتودالیزم آسیایی» که در آن دوره حاکم بر ایران بوده است، نباید از سهم نظام جادرنشینی غافل ماند، چه در جامعه کهن ایران حیات جادونشینی^۱ بازندگی آبادی نشینی^۲ در دوره‌های معینی هماهنگ رشد کرده، و گاهی تعارضاتی باهم داشته‌اند.

هرچند بررسی‌ها و مطالعاتی که درباره جنبش مزدکیان انجام گرفته است قابل ملاحظه می‌باشد، معیناً ضرورت دارد پژوهش در این زمینه ادامه یابد تا سیمای راستین مزدک و پیروان دلاور و گمنامش هرچه بیشتر روشن شود.

تازه‌ترین کتابها و مقالاتی که درباره مزدک نوشته‌اند:

الف: به زبان بیگانه

- ۱- کلیما، اناکر. مزدک، آلمانی، ۱۹۵۷، پراگ، ۳۱۷ صفحه.
- ۲- سی مانکو، موریس. مزدک (ترجمه به فرانسه از روسی)، ۱۹۷۳، پاریس، گالیمار، ۲۸۱ صفحه.

ب: به زبان فارسی

- ۱- بهار، مهرداد. دیدگاههای تازه درباره مزدک. مجله اندیشه آزاد، کسانون نویسندهگان ایران، سال اول: شماره سوم، ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۸، تهران.
- ۲- رئیس‌نیا، رحیم. از مزدک به بعد، پیام، ۱۳۵۸، تهران.
- ۳- علوی، پرتو. مختصری درباره تاریخ مزدک، نشر اندیشه، ۱۳۵۳، تهران (چاپ چهارم).
- ۴- علی‌نیا، م.م. زمینه اجتماعی قیام مزدکیان، دنیای دانش، ۱۳۵۲، تهران.
- ۵- تقوی، سیدعلی مهدی. عقاید مزدک، پیام، ۱۳۵۲، تهران (چاپ چهارم).
- ۶- امام شوشتری، محمدعلی. مزدک و آلیناد، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۱۸، شماره ۲، ۱۳۴۹، تهران.
- ۷- طبری، احسان. مزدک بامدادان، بررسی‌هایی درباره جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی ایران، ۱۳۴۸، تهران.
- ۸- مشکور، محمدجواد. دین مزدک، مجله وحید، سال ۴، شماره ۲۸، ۱۳۴۵، تهران.

ساخت اقتصادی - اجتماعی

بخش ۱

هشت‌پاره دبه داشت، و صاحب ۳۰ هزار اسب و استر بود، و نیز ۲۰۰ هزار گوسفند داشت.^۱

بنابر روایت طبری: ضیاع و املاک خاندان قارن در نزدیکی‌های نهاوند، و املاک سورن در سیستان، و اراضی اسپندبار در نزدیکی‌های شهرری، و املاک تورمین-های سپاهیه در دهستان گرگان، و مسقط الرأس سوخرا اردشیر خوره بود. املاک و تیول ۲ خاندان بزرگ دوره ساسانی در قسمت‌های مختلف کشور پراکنده بود، و منحصر به اراضی نامبرده نبود. مثلاً دریکی از اقطاعات ویس سومرگان، در يك باغ ۱۲ هزار اصله نخل، در دیگری ۱۲ هزار اصله زیتون، و در سومی ۱۲ هزار سرو کاشته شده بود.^۲

پایه‌های اقتصادی کشور در دوره ساسانیان مبتنی بر خراج بود چنانکه از اردشیر بابکان نقل می‌شد و خراج ستون کشور است و با داد افزایش گیرد نداشتیم.^۳ دیوان خراج در آن دوره، با دیوان‌های جنگ و فوائد عامه سه دیوان عمده را تشکیل می‌دادند. می‌گویند: «قیاد دیوان خراجی در حلوان تأسیس کرد و نام آن را دیوان عدل نهاد».^۴

در دوره‌هایی که دولت‌هائی توانستند نظامی به اخذ خراج بدهند، دشواری‌هایی در امور مملکتی پیدا می‌شد؛ خشکسالی، محطی‌ها و بهره‌کشی زمین‌دارها و بخصوص جنگ و سیاست‌های مالیاتی دولت مشکلات مهمی در حیات اقتصادی کشور، بخصوص در جامعه روستایی پدید می‌آورد.

ظاهر آ خراج در دوره انوشیروان یا همه اصلاحات وی، بهتر از گذشته نبود، و زمینداری بزرگ در ارتباط با فروپاشی زمین‌های مزدوری «بزرگان آزاده» نظام بزرگ‌ری را تقویت می‌کرد.

بنابر نوشته مسعودی، در دوره بهرام، شاه ساسانی، حدود ۴۰۰ میلادی وی

۱- خواجه نظام الملک، سیاستنامه، ترجمه جعفر شعار، ص ۵۲.

۲- طبری، فارسی، ترجمه پاینده، جلد دوم، ص ۶۲۶.

۳- عهد اردشیر، برگردانده محمد علی امام شوشتری، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۱۴.

۴- حسن بن محمد حسن قسری، تاریخ قم، تصحیح سید جمال‌الدین تهرانی، ۱۳۱۳، تهران، ص ۱۸۰.

..... و حکم کردم تا عامه مستفل و املاک
بزرگان و بزرگان نخرند، و در این معنی مبالغت‌ها
داشت، تا هر يك از درجه و مرتبه معین ماند.
«نامه تنسر»

الف - اوضاع اقتصادی

۱- انباشت ثروت:

منبع اصلی درآمد ملی - ساسانیان از کشاورزی بود که توسط مالیات ارضی (خراج) تأمین می‌شد. بزرگان و بردگان (روستائیان) سخت مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند. ثروت به دست آمده بیشتر به امور تجلی از قبیل ساختن کاخ، و قصرهای سلطنتی می‌رسید تا به امور تولیدی.

در زمان فیروز پدر قباد خراج «سواد» به ۱۵۰ میلیون درهم بالغ می‌شد. در دوره خسرو اول این رقم به ۲۸۷ میلیون درهم رسید. خراج کشور ایران در همین دوره بر ۷۲۰ میلیون درهم بالغ می‌شد، و علاوه بر آن سالی ۳ میلیون درهم شاهان ساسانی به عنوان خرج «مطبخ» از کشور مالیات می‌گرفتند.^۱

به دنبال شاه، اشراف نیز روستاییان را مورد بهره‌کشی سخت قرار می‌دادند. بنابر مطالب سیاستنامه، در دوره خسرو اول، امیر آذربایگان ثروت هنگفتی داشت که صرف عمران و آبادی نمی‌شد و توسط شاه ضبط گردید. این امیر در آذربایگان، دو میلیون دینار زر نقد داشت که بزرگوار نهاده بود، و ۵۰۰ هزار دینار سیمینه و زرینه داشت، و ۶۰۰ هزار دینار هم جواهر، و در همه نواحی ایران ده‌پاره، هفت پاره و

۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه جواهر کلام، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۳، تهران، جلد سوم، ص ۸۰ و ۹۵.

۲- خراج:

وضع خراج در دوره ساسانی ارتباط نزدیکی با جنگ و طبقات اجتماعی داشت. سنگینی خراج بیش از همه به عمده گروه‌های پائین اجتماع بود. بزرگان و بردگان ملزم بودند که روی زمین کار کنند و مستقیماً به شاه و کارگزاران او مالیات بپردازند. از رابطه بندگان و بزرگان با مالکان و زمینداران بررکت در دوره ساسانی اطلاع دقیقی در دست نیست، همین قدر می‌دانیم خراج از دهگنان هم گرفته می‌شد، و آنان در وصول خراج سهم عمده داشتند و آثار و خصوصیات آن مدت‌ها پس از شکست ساسانیان از مسلمانان، در ایران دیده می‌شد. خراج زمین در اوایل دوره اسلامی، که در فارس به سه صورت «مساحت» و «مقاسم» و «قوانین» اخذ می‌شد، با کسی تفاوت اذانه نظام مالیاتی ساسانیان بود. بنابر «قوانین» خراج معینی از زمین می‌گرفتند و اندازه آن نه کم می‌شد و نه زیاد، اگر زراعت هم نمی‌شد خراج را از صاحب زمین می‌گرفتند، و مقدار آن نظری تعیین می‌شد و ظاهراً ثابت بود و ارتباطی با مساحت نداشت. خراج «مقاسم» و «مساحت» چنین بود که بر اساس زراعت اخذ می‌شد و اگر زراعت نبود مالیات اخذ نمی‌گردید. در «مساحت» نسبت به سطح زمین زیر کشت (جریب) مالیات می‌گرفتند. خراج بیشتر زمین‌های حاصلخیز فارس به صورت «مساحت» بود، خراج نواحی ایل‌نشین (زم‌ها)، مانند رُم جیلویه (ایلات کهگیلویه) بشکل «قوانین» بود و قسمتی به صورت مقاسم اخذ می‌گردید. مقاسم بدو صورت بود، در نوع اول، از ده يك تابه سوم و غیر آن خراج می‌دادند، صاحبان این زمین‌ها از دوره علی بن ابیطالب و عمر بن خطاب، سندی در دست داشتند. نوع دوم مقاسم دهانی بود که جزو بیت‌المال بود. علاوه بر این مناسبات، مزارعه ($\frac{1}{3}$) نیز از نظام سهم‌بری در فارس رایج بود. می‌توان گفت که مزارعه نزدیکی با مقاسم دارد، و شاید در ارتباط با مالکیت خصوصی توسعه یافته است.

ظاهراً بنابر مقاسم در دوره ساسانیان، عامل خراج، محصول را پیش از خرمن و میوه‌جات را پیش از چیدن می‌بایست ارزیابی می‌کرد، زیرا پس از برافتادن مقاسم، قباد دستور می‌داد که:

در آغاز پادشاهی به خوشی و لذت و شکار و تفریح پرداخت و بکار ملک نبندیدید، و در امور رعیت ننگریست و خاصان و خدمتگزاران و اطرافیان خویش را قبول‌ها داد، و در نتیجه ضیاع رو به خرابی نهاد و از آبادکنندگان نهی شد، که در املاك اهل نفوذ اقامت گزینند و جز در قبول، آبادی ننهند و وزیران به رعایت خاصان پادشاه مالیات از ایشان مطالبه نکردند... در نتیجه مملکت رو به ویرانی رفت و آبادی کاهش یافت.^۱

مطالب بالا را به دوره بهرام گور (حدود سال ۴۰۰ میلادی)، و به دوره انوشیروان (حدود ۵۳۹ میلادی) نیز نسبت می‌دهند، که بهر حال نشانگر خرابی روستا و نابسامانی و وضع خراب آن دوره است. نظام تیول‌داری و توسعه آن حدود ۱۰۰ سال پیش از ظهور مزدك و هنگام فعالیت مانویان دشواریهایی برای جامعه پدید آورده بود. این دوره با تمرکز شدید زمین‌داری در دست درباریان، و فروپاشی مالکیت كوچك (ضیاع) و فرار روستاییان از دهکده‌ها و شهرها مقارن است. در این جا به چند اصطلاح دوره ساسانی بر می‌خوریم که ترجمه عربی آن‌ها در دست می‌باشد مانند ارباب خراج یا اهل الخراج، و ساکنان البلدان و اهل العماره که قابل مطالعه است. اهل العماره یعنی آبادکنندگان زمین. اهل الخراج یعنی مالیات‌ارضي دهندگان که صاحب ضیاع هم بوده‌اند و ساکنان البلدان، بطور کلی ساکنان شهرها (شهرنشین‌ها) می‌باشند که مشتمل بر دست و رزان نیز می‌شدند.

در دوره ساسانیان در سه ساله مذکور، از يك سو، نزاع بین اساوره (اسواران) و المقاتله (جنگاوران) ساسانی با صاحبان ضیاع، یعنی با بزرگان آزاده، به هبارت دیگر باریزه مالکان که مستقیم به پادشاه خراج می‌پرداختند^۲ در جریان بود، و از سوی دیگر مرتب «خواص و درباریان، ضیاع (مزارع كوچك) و بزرگان آزاده را از دستشان بیرون می‌آوردند. آیا بزرگان آزاد در آبادی‌های كوچك به نام «ویس» زندگی می‌کرده‌اند؟ و نام دهکده‌های امروزی بنام «آزادویس» یادآور آن زمان است؟^۳ و نیز

۱- اهل قلوذ (!) ترجمه شعز بسمانی؛ دیوباریان، ممتازان. ر. ل. به ترجمه پاینده
۲- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر ترجمه ابرالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران. جلد اول، ص ۲۴۶.
۳- لولاسفاه الاساوره لابقر اعلی الخراج و البلاد ابقوا الرجل علی ضیعة التي مشها همیشه و حیوة و قوته... (ابن مسکویه، تجارب الامم، ص ۱۶۰۹).

مالیات از آنچه درو می کنند و در تصرف برزگران و زارعان در خرمن هاست بموقع خود اخذ شود.^۱

انوشیروان پس از اصلاحات ارضی دستور می دهد که از مزارع آفت زده و خشکالی دیده مالیات نگیرند. بنابر روایت فردوسی، انوشیروان به کارداران باز و خراج خود چنین دستور می دهد:

بجائی که باشد زبان ملخ	و گرفت خورشید تابند بشخ
و گری برف و یاد و سپهر بلند	بدان کشمندان رساند گسرنند
همان گری نیارد بنوروز نسیم	ز خشکی بود دشت محرم، دژم
مخواهید باز اندر آن بوم رست	گرابر بهارش به باران نشست

ظاهراً بر اثر جنبش مزدکیان انوشیروان ناگزیر به اصلاحاتی می شود و دیگر خراج از مردگان نمی گیرد آنچنانکه می گوید: «فرمودم که مردمان مالیات را در محضر قاضی بعامل بپردازند و در مقابل مالیات برات بستانند و مالیات از متوفی ماقط شود و همچنین مالیات اراضی آفت زده ساقط شود.»^۲

در علت تغییر مقاصد، مورخان نوشته اند که: روزی قباد بشکار رفت و به باغ رنی درآمد، دیدن سرگرم نان پختن است و کودکی نزد وی ایستاده بود، می خواست میوه بچیند وزن مانع می شد. قباد علت این کار را پرسید، زن پاسخ داد که میوه بین او و شاه مشترک است و چون هنوز نه شاه آن را قسمت کرده و نه عامل خراج، پس حلال نیست که کودک او دست به میوه بزند.

از داستان قباد وزن روستایی برمی آید که باقی که قباد دیده است ممکن است از املاک سلطنتی بوده باشد، چون در دوره اسلامی هم از املاک سلطنتی مالیات به صورت مقاسمه و مقاطعه اخذ می گردید. دیگر اینکه شاه و عامل خراج باروستاییان، بخصوص برزگران و باغداران تماس مستقیم داشتند، و مقاسمه در زراعت و باغداری (هردو) رواج داشته است، و تنها این سوال مطرح می شود که چگونه روستاییان به این نظم تن در داده بودند، و اگر بی نظمی صورت می گرفت چه حادثه ای اتفاق می افتاد، و در

صورت نبامدن عامل خراج و نماینده شاه و دبیر رسیدن آنان وضع محصول بخصوص سردرختی ها چه می شد. متأسفانه هیچگونه آگاهی از این وضع نداریم.

بنابر مطالب بلعمی، در همه جای ایران مالیات بصورت مقاسمه اخذ می شد، زیرا وقتی قباد به زن روستایی در پاسخ مطالب بالا می گوید: «این که تو می گوئی در همه پادشاهی چنین است؟» زن می گوید: «همه جا چنین است». آیا از این امر می توان نتیجه گرفت که برزگران آزاده در همه نقاط کشور بطور مستقیم یا شاه یا عامل او ارتباط داشتند؟^۳

ظاهراً پس از این بهانه رسم مقاسمت در ایران بر افتاده است، ولی بنابر تاریخ بلعمی «پیش از قباد در جهان خراج نبوده و نسبت به آبادانی زمین و دوری و نزدیکی آن به آب ده يك، پنج يك، چهار يك، و بعضی جاها بیست يك گرفتندی، قباد دستور داد تا همه مملکت را مساحت کردند و خراج معمول شد و خمس و ربع و عشر برداشتند»، ولی مآخذی در دست می باشد که از دوره اردشیر بابکان خراج مبتنی بر مساحت در ایران رواج داشته است و برزگران از آن ناراضی بوده اند. بنابر تاریخ قم:

«اول کسی که او را به شهنشاه نام کردند، اردشیر بابک بود و اول کسی است که خراج پدید کرد و سنت گردانید، عجم آن را مستعظم و مستکوه شمرند و گفتند آنچه باقی خواهد ماند بر آنچه قانی خواهد شد و طیفه می گردانی و تعیین می نمائی، یعنی خراج را بر بدن های فانیه وضع می کنی زیرا که مقاسمت عدل تر است»^۴

سیاست های ارضی و مالیاتی انوشیروان گرچه تا حدودی وضع خراج و وضع اجتماعی روستاییان و جمعیت شهرنشین را تا حدی تغییر داد و ضربه ای به «کاست» اجتماعی وارد آورد ولی نتوانست مشکلات اساسی جامعه را حل کند. از بررسی وضع مالیاتی انوشیروان و اصلاحات ارضی او بروشنی می توان بوضع اجتماعی دوره او

۱- تاریخ بلعمی، ابوعلی محمد بن بلعمی، تاوکه و ترجمه تاریخ طبری تصحیح ملک الشعراء به کوشش پروین گنابادی، ۱۳۴۱، تهران ص ۹۷۱.

۲- تاریخ قم، ص ۱۸۳.

۳- اگر دو یکی از اینها نباشد، اثر رشد یا بنده و مأمون باشند بردین، یا صاحب بطش و قوت و شجاعت، یا بافضل و حفظ فطنت و شایستگی، بر ما عرضه دارند تا حکم آن فرمائیم. نامه نصر، ص ۵۹.

۱- ابن حوقل، صورت الارض، ترجمه جعفر شعار، ص ۷۱.

۲- یادداشت های خسرو اول انوشیروان، ترجمه از کتاب تجارب الامم ابن سکویه [تالیف ۲۷۰]، پژوهش رحیم زاده صفوی، ۱۳۱۰، تهران، ص ۸.

بی برد، و حتی وضع جامعه ساسانیان پیش از وی بخصوص دوره مزدک را فهمید.
 بنابر تاریخ بلعی، رسم پیش از قباد چنین بود که شاهان ساسانی از روستا-
 های شهرهای عراق و پارس، دهك یا پنجك یا ششك یا بیستك خراج می گرفتند.
 این رسم در دوره قباد و انوشیروان بهم خورد، و هرکجا درختی بارور بود (از نخل)
 تا درخت زیتون، بهر درخت چیزی بر نهاده، و بر هر جفتی رز خراجی معلوم بر نهاد و
 هر که اندر پادشاهی بود که نه بردن او بود از جهود و ترسا، و آنرا که صنعت نبود
 که خراج دادی، بر سر او جزیت بر نهاد، و بر توانگران پیشتر و بر درویش کمتر، از
 ۶ درم تا ۱۲ درم، و بر هر چه زن بود، از وی چیزی نداشت، و هر که کودک و خرد بود
 (به ۲۰ نارسیده) از وی چیزی نداشت، و بر هر که پیر بود و سالش ۵۰ برتر از وی چیزی
 نداشت، و این همه را جریده گرد کرده بود، شهر به شهر و زمین به زمین، و جفت به جفت،
 و درخت به درخت، و این جزیت نام بنام مردم به مردم.^۱

انوشیروان برای اجرای تصمیمات خود «مهران» خداوندان هر گروهی، از
 خداوندان صنعت و مهتران لشکر و سپاه و مهتران دبیران، همراه کس فرستاد و بخواهد
 و روزی مبعاد کرد که بر در وی گرد آیند، روز مبعاد همه گرد آمدند.

پس از آن انوشیروان با مؤبدان، حکما و علما، وزیران و دستوران جلسه
 تشکیل داد. وضع مالیاتی را به صورت زیر چنین تشریح کرد، و نخستین کسی از دبیران
 که به قانون مالیاتی او اعتراض کرد، به دستور وی در همان مجلس به قتل رسید.
 خسرو اول چنین سخنرانی کرد:

«... و به هر جفتی از آن غله که از وی آید از گندم یا جو یا هر دانه که
 بود، و آن بود که از هر جفتی (گشتند يك درم و يك قفیز غله از آن زمین
 و از هر درختی) وظیفتی معلوم، و از هر سری از مخالفان دین، که ما
 ایشان را اندر پادشاهی خویش نداریم، و به خون و خواسته شان ایمن نداریم،
 چیزی معلوم بر ایشان نهادم، و آنرا جریده کردیم تا آن نگاه کنیم و بر شما
 واجب کنیم، و هر شهری را کار داری بگزینیم و مردی استوار و پارسا و
 بفروائیم تا آن جبايت بکند و خراج آن شهر بدست بگیرد... پسالاندر،
 بهر چهار ماه سبکی از آن بستاند تا بر خلق آسانتر بود، شما چه بینید و چه

گوئید؟ خلق خامش شدند و کس جواب نداد و ساعت برآمد. یازانوشیروان
 گفت ما را پاسخ دهید که من خواهم که این بر خای شما نهم ناعدل و داد بود.
 مردی از میان برخاست نه از معروفان، گفت: ای ملك خراج چیزی بود که
 جاودانه بماند و مردم فنا شود و چیزی باقی را بر چیزی فانی چگونه توان نهادن.
 بر زمین آبادان خراج نهی فردا از پی این عصر آن زمین ویران شود و خراج بوی
 بماند (و بر مردی خراج نهی و بمیرد و آن خراج بر زمین های خراب باقی
 بماند و بر فرزندان وی بماند).

انوشیروان گفت: ایلهی و نادانی نکن... و فرمود که دویست بر سر او همی زنند
 تا بکشند.^۲

حوادث آینده نشان داد که اصلاحات اجتماعی و سیاست های ارضی خسرو اول
 و پسرش هر مزد نیز نتوانست دشواری های رژیم ساسانی را حل کند، و اوضاع سیاسی
 بدتر از آن بود که قابل حل باشد.

دقتها به گناهی که به عفو نزدیک
ولایت باشد، بپادکشت، و به گناهی
که قتل واجب آید عفو فرمود.
«از نامه تنسره»

بد اوضاع اجتماعی:

۱- وضع سیاسی:

نظری اجمالی به وضع سیاسی دوره مزدك، نشان می‌دهد که اجتماع ساسانی به ناراحتی عجیبی دچار شده بود. شکست فیروز در جنگ با هپتالیان در شمال غربی، کشته شدن پادشاه ایران درین جنگ و خراج گذار شدن ایرانیان به ترکان برای نخستین بار در تاریخ، بخوبی وضع سیاسی خارجی ایران را روشن می‌کند. اگر روابط سیاسی با ارمنستان و روم شرقی که در مرزهای شمالی و غربی ایران برخورد های جدی با ایران داشتند در نظر گرفته شود، بوضع سیاسی ایران که در شرایط بسیار نامساعدی قرار داشت بهتر می‌توان پی برد. وضع اجتماعی ایران نیز بهتر از وضع سیاسی نبود و به بن‌بست رسیده بود. جنگ‌های پی‌درپی و مالیاتی طاقت فرسا بر دوش مردم روستا نشین، که برده‌وار در امور زراعی کار می‌کردند، سنگینی می‌کرد. وضع اقتصادی و مالی ایران به جایی رسیده بود که قباد تقاضای وام از دولت روم شرقی کرده بود. شورش اعراب و خنله آنان به ایران و طغیان قبایلی مانند کادسی‌ها^۱ و تموری‌ها و شکست سپاهیان ایران از ارمنه نیز بر مشکلات افزوده بود. نیروهای مذهبی نیز با هر گونه عمران

۱- کادسی‌ها در ناحیه سنجار و نصیبین زندگی می‌کردند و گویا قومی از میانله بوده‌اند. رجوع شود به ZDMG ص ۱۵۷ و ایران‌شهر مارکوارث ص ۷۷ (نقل از کتاب تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدك، تألیف آرتور کریستنسن، ص ۱۱۲).

مخالفت می‌کردند. اقدام بلاش^۲ برای ساختن گرمابه از طرف روحانیان زردشتی احتمالاً به بهانه اینکه آب آلوده خواهد شد، یا مخالفت رو برو شده بود. ... برآمد قباد در سال ۵۰۹ گرمابه‌ای یونانی را دید و خود در آن گرمابه استحمام کرد و آن گرمابه‌چنان او را خوش آمد که چون به ایران باز گشت فرمان داد در تمام شهرهای مملکت گرمابه‌ها بنا کردند...^۳

اختلافات داخلی کار را بحالی رسانید که بلاش و قباد از سلطنت خلع شدند و قباد مدتی زندانی گردید، و سوخرا سردار بزرگ ساسانی به قتل رسید. قباد پراثر شورش اعیان و اشراف که به رهبری روحانیان زردشتی صورت گرفت خلع شد و سوخرا توسط قباد به قتل رسید. کشته شدن سوخرا نشانه‌ای از بی‌ثباتی وضع اجتماعی ایران در آن دوره بود. از شاهنامه فردوسی چنان بر می‌آید که کشته شدن سوخرا وضع قباد را بیشتر متزلزل کرده بود.

فردوسی وضع را پس از سوخرا چنین بیان می‌کند:

چو آگاهی آمد به ایرانیان	که آن پیلتن را سرآمد زمان
خروشی بر آمد ز ایران بسدود	زن و مرد و کودک همه مویه کرد
بنفرین زبان‌های ایرانیان	بی‌الود و برخواست راز از میان
بر آشت ایران و برخواست گرد	همی هر کسی کرد ساز نبرد
همی گفت هر کس که تخت قباد	اگر سوخرا شد، به ایران میاد
سپاهی و شهری همه شد یکی	تبر دند تمام قباد اندکی
برفتند بکسر به ایوان شاه	زید گوی و پردرد و فریاد خواه

ظاهراً کشتن مردم عادی و غیر عادی «بدون قضاوت» جزو زندگی روزمره شاهان ساسانی بوده است. گویند: «روزی (خوانسalar بهرام) در حین صرف غذا، برای بهرام ظرفی «اسفندیاج» آورد و کمی از آن بر یازوی بهرام ریخت. وی قوری امر بر کشتن خوانسalar کرد»^۴

۱- بلاش در سال ۴۸۶ م به سلطنت رسید.
۲- شروع امتی لیتس، فصل ۳ و ۵ (نقل از کتاب سلطنت قباد و ظهور مزدك، نوشته آرتور کریستنسن، ترجمه بیرشك، ص ۷).
۳- شاهنامه‌فعلی، در شرح احوال حلاطین ایران، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل الثعالی، ترجمه محمود هدایت، تهران، ۱۳۲۸، ص ۲۴۱.
۴- بلاش در سال ۴۸۶ م به سلطنت رسید.

چنین وضعی در دوره دیگر شاهان ساسانی نیز دیده می‌شود، چنانکه از قاعه قنبر بر می‌آید گاهی اعدام بی‌گناهان جزو سیاست‌های شاهان ساسانی و مصلحت اجتماعی محسوب می‌شد.

شاهان ساسانی، در سیاست خارجی متوسل به زور می‌شدند و جنگ و غارت همسایگان از ناگزیری نظام ساسانی بوده، چنانکه امور مربوط به جنگ در هیئت دولت بسیار اهمیت داشته، و علاوه بر وزیر جنگ (اران سپاهبد)، نخست وزیر (وزرگت فرماذار)، و خود شاه نیز بر جنگ‌ها نظارت مستقیم داشته‌اند.

گریستن می‌نوید: «اغلب سلاطین ساسانی علاقه شدید به جنگ داشتند و در عملیات نظامی شرکت می‌جسته‌اند»^۱.

به جرأت می‌توان گفت که در حال جنگ نگاهداشتن مداوم کشور تنها به علاقمندی این یا آن شاه ساسانی به جنگ نمی‌تواند مربوط باشد، بلکه یامور دیگری مربوط بوده که از آن میان باید به اهمیت غارت در شیوه تولید حاکم در دوره ساسانی توجه داشت.

ساسانیان علاوه بر وزارت جنگ که به غارت همسایگان ارتباط داشت، به وزارت دارائی (غارت مردم کشور خود) نیز اهمیت می‌دادند. نام واستریوشان سالار واستریوش‌بذ (وزیر کشاورزی و خراج) در جزو هیئت‌های دولت دوره ساسانی مکرر آمده است. بر دو وزارت خانه مهم دوره ساسانیان باید امور مربوط به فوائد عامه مانند دیوان آبیاری، و اداره چاپار که برای کارهای دولتی مانند پل‌سازی و راه‌سازی و شهرسازی بوده، افزود. ساسانیان گرچه ساکن شده بودند و شهرنشینی در دوره این سلسله رشد فراوان یافته بود، ولی زندگی چادرنشینی در دوره ساسانی قابل ملاحظه بود و نیز آثار خصوصیت نظام اجتماعی چادرنشینی که جنگ و غارت از ضروریات آن بود هنوز از میان نرفته بود و عمده‌ترین نیروهای نظامی جنگ‌آور ساسانیان از چادر نشینان تشکیل می‌یافت. شاید بتوان گفت که ضعف چادرنشینی و رواج سکونت در ایران از مهمترین علل شکست ایرانیان از پادیه‌نشینان اعراب می‌باشد.

بنابر نوشته استخری، در قرن سوم هجری، حدود ۵۰۰۰ قلعه در فارس، بر کوه‌ها و شهرها بود، که هرگز هیچ پادشاهی آن‌را نگشوده بود، و ۵۰۰ هزار خانه قبیله

۱- گریستن‌سن، آرنور ص ۸۰

که در زمستان‌ها و تابستان‌ها در چراگاه بسر می‌بردند، در فارس زندگی می‌کردند. چنین وضعی در دیگر مناطق زاگرس نیز بوده که مردم آن در جنگ ساسانیان با نازیان بی‌طرف مانده‌اند.

۲- شهرنشینی:

در دوره ساسانی بر اثر بسط تجارت داخلی و خارجی، جمعیت شهرنشین رو به ازدیاد گذارد. در این زمان تجارت با چین نیز از راه خشکی جریان داشت، از چین به ایران ابریشم وارد می‌شد و ایران به چین و سمنه می‌فروخت، قالی‌های بابل نیز خرید و فروش می‌شد.^۱

علاوه بر تجارت بین ایران و چین و دادوستد بین ایران و روم شرقی (بیزانس) در دوره ساسانیان نیز رونق گرفت. در زمان ترسی پیمان بین روم شرقی و ایران منعقد گردید و فرارشد کاروان‌های ابریشم از طریق ایران و نصیبین بگذرند. در سال ۵۱۸ میلادی سفرای چین به دربار قباد آمدند تا مشکلات بازرگانی را حل کنند.^۲ بنابراین انبوه‌انوشیروان در راه‌ها، رباط‌ها و کاروانسراها و قلعه‌ها بنا کرد.^۳ ولی انوشیروان بطل سیاسی سفرای ترک‌ها زندانی کرد و پارچه‌های ابریشمی را که بصورت جدید از طرف حکام سفد فرستاده شده بود، در میدان شهر در مقابل چشمان همان سفرای آتش زد.

رشد شهرنشینی دوره ساسانی یک پدیده تصادفی نبود، چه با خصوصیات نظام اقتصادی جامعه ارتباط نزدیک داشت. نظام اقتصادی و اجتماعی ساسانی مبتنی بر تمرکز قدرت و استمرار جنگ با همسایگان و غارت آنان بود. ایجاد و نگهداری راه‌ها، پل‌ها و کانال‌های آبیاری و آسیاب‌ها و قلعه‌های شهرها بمعده دولت مرکزی (شاه) بود. شاهان ساسانی حتی در دشوارترین لحظه‌های سلطنت از این امر غافل نبوده‌اند. این تمرکز کارها وحدتی پدید آورده بود که امکان هر گونه تحرك و برخوردی را که لازمه پیشرفت جامعه است از میان می‌برد. تصادفی نیست که سلسله ساسانی توانست

۱- Lucie Boulnois, La Route, de la soie, p 138

۲- جاده ابریشم، ص ۳۸.

۳- ابن اثیر، اخبار ایران، ترجمه پامستانی پاریزی، ص ۸۹.

در ضمن رشد بطنی تضاد درونی جامعه، حدود ۴۲۵ سال بلامنازع سلطنت را درست داشته باشد.

رواج تجارت منسوجات سبب پیداشدن کارگاه‌ها و ادامه جنگ‌ها با همسایگان و نگهداشتن دائمی کشور در حال جنگ باعث رشد صنایع جنگی و سرانجام افزایش جمعیت دست‌ورزان می‌شد. احداث کارگاه‌های مربوط به منسوجات و کفش‌سازی (کفشگری)، اسلحه‌سازی (نیزه‌سازی و شمشیرسازی) و سرانجام حرفه‌های مربوط به امور اسب (زین، زغال و غیره) سهم مهمی در اقتصاد مملکت و جنگ‌ها داشت و گروه‌های زیاد جمعیتی به این گونه کارها اشتغال داشتند. اصناف رشد فراوانی یافته بود، بطوریکه پیشه‌وران ایرانی تشکیلات صنفی و جشن‌های صنفی مخصوص داشتند و پیشه‌وران جزو گروه‌های خراج ده محسوب می‌شدند.^۱

به احتمال قوی پیشه‌وران به دسته‌های صنفی مختلف تقسیم می‌شدند و هر يك در راسته‌های مخصوص، در شهرها زندگی می‌کردند؛ چنانکه شهر مدائن هنگام اوج جنبش مزدکیان از چند شهرك تشكيل می‌شد.

در یکی از شهرك‌ها بنام «وه‌اردشیر» کوچه‌ها سنگفرش بود، و در کنار خانه‌های آن محوطه‌ای برای چارپایان وجود داشت، زیرا اهالی ثروتمند آن شهر صاحب گله‌هایی بودند که روزها به دره‌ای طولانی در نزدیکی «ماحوزاه» به چرا می‌فرستادند و آن دره را عقبه ماحوزاه نام داده بودند. بازار این شهر یا شهرك بسیار بزرگ بود و تجاریهودی در آن برای فروش می‌کردند. همه نوع سوداگران دستفروش در آن شهر اقامت داشتند و بسیار فعال بودند. تجارت رونق بسیار گرفته و شهر ثروتمند شده بود، آنچنانکه زنجیرها و بازویندهای زرین در آن چندان ارزشی نداشت، و شهر از ثروت ورم کرده بود. زنان مقدار کثیری از آن را از سراسر احسان به فقرای دادند و صدقه گیران آنها را بجای پول نقد قبول می‌کردند، لکن اهالی این شهر به امور مثنوی چندان علاقه نداشتند و بهمین مناسبت افراد در شراب‌خواری و عدم عفافشان مورد طعن و ملامت واقع می‌شدند، و زنان آنجا تن‌پروزی بودند و کار نمی‌کردند. از خصوصیات یکی از شهرها، ساختن کیسه و يك قسم حصیری بود که بر روی آن خرما خشك می‌کردند.^۲

هنگام اوج جنبش مزدکیان یعنی دو دوره قباد، مزدکیان به دلایل سیاسی و امنیتی با هم در محلی در دهکده‌ای زندگی می‌کردند. بنا بر مآخذی: قباد به آخر عهد خویش کیش او را پذیرفت و قصبه بیرون جداگانه‌تر ساختند تا... بی‌شك یکی از علل بقا و افکار مزدکی، قرن‌ها پس از وی نیز همین بود که پیروان او با هم در دهکده‌های مستقل زندگی می‌کردند.

در جامعه ساسانی نوعی نظام طبقاتی مانند طبقه اجتماعی منفصل (کاست اجتماعی) وجود داشت و انتقال از يك طبقه به طبقه دیگر دشوار بود، بنا بر نوشته کتاب «مبنوخرده» پیشه‌وران در کارهایی که نمی‌دانند نباید وارد می‌شدند. ابوالفدا در این باره می‌نویسد: «شاهان ایران هیچ کاری را از کارهای دیوانی به مردم پست نژاد نمی‌سپردند. بنا بر اظهارات خسرو اول در نامه تنسر، تهیدستان شهری بخصوص آنانکه صاحبان حرف و صنعت (دست‌ورزان) نبودند، در دوره مزدك صاحب امتیازاتی شده بودند: «قومی پدید آمدند... نه غم حسب و نسب و نه حرفت و صنعت، فارغ از همه اندیشه، خالی از هر پیشه... به جمال و حال رسیده، و مال یافته... شهنشاه همه را... به مرتبه فرو داشت و از آن منع کرد که یکی از ایشان به غیر صنعتی که خدای جل جلاله برای آن آفریده باشد مشغول شود.»^۳ احتمالاً انوشیروان موفق می‌شود تا صدمه‌ای را که به کاست اجتماعی جامعه شهری در تیسفون وارد آمده بود تا حدی برطرف کند.

دست‌ورزان (افرازمندان) مشتمل بر کفشگران و یافتندگان بودند و وضعتان رضایت بخش نبود و از هرگونه وسیله پیشرفتی محروم بودند. تصادفی نیست که در همه شورش‌ها و قیام‌های ساسانی در شهرها، ایشان شرکت مستقیم داشته‌اند.

کفشگران، پیشه‌ورانی بودند که با وضع سخت زندگی می‌کردند، گو اینکه ایشان هم بدقشرهای متعدد تقسیم می‌شدند ولی همگی از بسیاری حقوق محروم بودند و از طبقه پست محسوب می‌شدند و حق ارتقا به طبقه دیگر را نداشتند. کفشگران مانند کاست اجتماعی، بسر می‌بردند، و با تمام زحمات خود همچنان حیاتی طاقت

۱- ادبی، ایوب محمدالحسن، جنول سلاطین، خطی [از اوایل قرن ۵]، شماره ۱۱۱۳۰۶ کتابخانه مجلس شورای ملی، ص ۲۸.
۲- نامه تنسر، ص ۵۸.

۱- تاریخ ایران، تألیف ذ. پیگونی‌سکایا و دیگران، ص ۹۰.
۲- کریستین من، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۷۱.

فرسا داشتند. در شاهنامه داستانی هست از جنگ انوشیروان با روم که در آن فردوسی به خوبی احوال کفشگران و کاست آنان را نشان می‌دهد.

انوشیروان در جنگ با رومیان دچار مصیقه مالی می‌شود، وزیر خود را می‌فرستد تا از بازرگانان ایرانی وام بگیرد، وزیر وقتی به ایران می‌رسد، مطلب را با کفشگری در میان می‌گذارد، کفشگر حاضر می‌شود تا مبلغی به انوشیروان بدهد اما در ازای آنکه پسرش را به فرهنگیان سپارد تا دبیری بیاموزد. هنگامی که وزیر وام را نزد انوشیروان می‌برد و شرایط وام را باز می‌گوید: خسرو اول از قبول آن سرباز می‌زند، و پس می‌فرستد و می‌گوید:

بدو گفت شاه ای خردمند مرد	چرا دیو چشم ترا خیره کرد
برو همچنان بازگردان شتر	مبادا کزو سیم خواهیم و در
چو بازرگان بچه گردد دبیر	هنرمند و با دانش و یادگیر
چو فرزندا بر نشیند به تخت	دبیری بیابدش پیروز بخت
هنر باید از مرد موزه فروش	سپارد بدو چشم بینا و گوش
بدست خردمند مرد نژاد	نباید جز از حسرت و مرد باد
بما بر پس سرگشت نقرین بود	چو آئین این روزگار این بود

همچنین فردوسی وقتی که از زمان بهرام گفتگو می‌کند در باره کفشگری که می‌خواست با دختری از خانواده اشراف ازدواج کند، ولی بواسطه اینکه قادر باینکار نبود، چنین می‌گوید:

نبا کفشگر بود و پدر کفشگر	از آن پیشه برتر نیامد گهر
چنین تا یکی کسودک کفشگر	زنی خواست بانام و چیز و هنر
فرازش نیامد بر آن کار سخت	همی زار بگریست مامش ز بخت

باری، بازاریان که کفشگران نیز دوزمه آن گروه بودند، از محرومترین افراد شهری محسوب می‌شدند و اغلب در قیام‌ها که در شهرها بوقوع می‌پیوست شرکت می‌جستند. مشهور است که پس از خلع خسرو پرویز، وقتی که او را سربازان می‌بردند، یکی از پیشه‌وران (کفشگر) او را شناخته و با قالب کفش ضربه‌ای محکم به او زد، البته سربازانی که با خسرو بودند او را به عنوان توهین با شمشیر کشتند.

بدین ترتیب، به جرأت می‌توان گفت که تهیدستان شهری، به لحاظ توسعه

شهرگرایی به نیروی انقلابی عظیمی در دوره قباد تبدیل شدند و توانستند سهم اساسی در جنبش مزدکیان داشته باشند. منشأ اجتماعی این تهیدستان شهری از پرزگسران و روستائینیان تهیدست بود که به شهرها برای پیدا کردن کار مهاجرت کرده بودند. از داستان بهرام چوبین که در ترجمه طبری آمده است، وضع گروهی از بازاریان و شغل آنان به خوبی روشن می‌شود، بازاریان و بازاریان مشتمل بر بازرگانان و دست‌وزران بودند و صاحبان دیگر مشاغل پائین کد به امور دیگر ارتباط داشتند، جزو آنان محسوب می‌شدند.

«آن [فال‌گوی] با بهرام بیرون رفت و مردی پذیره بهرام آمد، بازاری برهنه، سیدی بر سر نهاده پراز سرهای گوسفند...»^۱

علاوه بر کفشگران، بافنده‌ها اگرچه از همه قنون بهره داشتند ولی به سبب بافنده بودن پدران حق ارتقا به مراتب بالاتر نداشتند.

آنچه گفته شده نشان می‌دهد که تحرك اجتماعی باجه موانعی مواجه بوده است و این وضع اجتماعی چه زمینه مساعدی را برای اوج جنبش مزدکی فراهم آورده بود. نگاهی به نامه تنسراختلاف طبقاتی و ادراجامعه شهرنشین ساسانی به خوبی روشن می‌کند: و اشراف به لباس و مراکب و آلات تجمل از معترفه و سبته ممتاز گردید، و زنان ایشان همچنین به جامه‌های ابریشمین، قصرها، منیف و رانین، کلاه و صید و آنچه آئین اشراف است، و مردمان لشکری چه مردم مقاتل را، بر آن جماعت درجات شرف و فضل نهاده در همه انواع، که پیوسته نفس و مال و اتباع خویش فدای مهنه بر صلاح ایشان کرده...»^۲

مطالب مندرج در نامه تنسرا گویای این واقعیت است که اختلافات طبقاتی شدیدی در جامعه ساسانی در دوره مزدک وجود داشته است و اشراف و جنگاوران نه فقط از لحاظ مالی، بلکه از لحاظ شیوه زندگی هم از طبقات پائین ممتاز بوده‌اند. و کار و مزدی افزایش یافته بود، و تقسیم کار در جامعه دیده می‌شد. و این امور زمینه بسیار مساعدی را برای تغییرات اجتماعی در جامعه ساسانیان پدید آورده بود و تشریفندی و طبقات اجتماعی شکل داده بود.

۱- ترجمه تاریخ طبری، جواد مشکور، ص ۱۸۴.

۲- نامه تنسرا، صص ۶۹، ۷۰.

طبقات و گروه‌های اجتماعی

جزو تیولداران محسوب می‌شدند مانند: ویس پوهرگان (= اهل بیوتات).

ویس پوهرگان از قشرهای طبقه اول محسوب می‌شدند و دارای املاک و ضیاع زیادی بودند، البته املاک و زمین‌های ایشان نسبت به زمین‌های خاصه شاهی وسعت چندانی نداشت و تیول (= اقطاع) آنان در اطراف کشور پراکنده بود، بخصوص در ایالات پارتیوماد.

ویس پوهرگان اغلب به مرور زمان در زمره نجبا و اشراف درباری دوآمده بودند و آن اهلیت تاریخی خود را از دست داده بودند و تنها علت آن کم بودن زمین ایشان بود. مناسباتشان با شاهنشاه چنین بود که شاه از آنان حمایت می‌کرد چنانکه تسر می‌نویسد ستوری صادر شد که عامه مستفل و املاک بزرگ‌زادگان نخرند، برای اینکه درجه و مرتبت هر يك معین ماند.^۱

اقطاعات ویس پوهرگان ارثی بود و به عادت اربابان قهری هم در پابست داشتند. این نکته را نیز باید یادآور شد که البته قانونی وجود نداشت که از افتادن زمین‌ها و املاک این بزرگان به دست شاهان محلی یا شهرداران جلوگیری کند. این خاندان، یعنی ویس پوهران و طبقه بزرگی را در اداره امور کشوری به عهده داشتند و بواسطه قرابت با خاندان ساسانی در هیئت دولت شرکت مؤثر داشتند. ویس پوهران بعد از غلبه تازیان نیز تا مدتی در ایران باقی ماندند. بنابراین نوشته بلاذری و اشراف اهل اصفهان (ویس پوهران) پس از فتح (جی) برخود نهندیدند که جزیه بپردازند و اسلام آوردند و به ادای خراج تن دردادند.^۲

وزرگان یا بزرگان (= اشراف)

ظاهرأ بزرگان و نژادگان در زمان ساسانی به صاحب منصبان دولت و عالی‌ترین نمایندگان ادارات گفته می‌شد و گاهی شامل وزرا و رؤسای ادارات نیز می‌شده است. ایشان غالباً نامشان در کنار نام تیولداران و نجبا آمده است و گویا از بین تیولداران و ملاکان انتخاب می‌شده‌اند، که بواسطه نفوذی که در دستگاه دولت داشتند، اغلب در عزل و نصب پادشاهان اعمال نفوذ و قدرت می‌کردند.

۱- نامه تسر، تصحیح نجیب مینوی، تهران سال ۱۳۱۱، ص ۱۹.

۲- فتوح البلدان بلاذری، ترجمه آذرنوش، ص ۱۲۹.

الف: قشر بندی اجتماعی

چنانکه هیچ‌گامی با ایشان مشاكت نکند، در اسباب تعبیل و نسب و ملاکات معطوف باشد از جانیین، از نهاده‌نسر.

۱- اشراف:

اشراف یا طبقه اول اجتماع ساسانی مشتمل می‌شدند بر شاهان کوچک و حکام محلی و خدایان و مرزبانان و هفت خاندان بزرگ آریائی که از بقایای هفت دودمان قدیم آریائی تشکیل می‌شدند و عبارت بودند از:

- ۱- ساسانیان، ۲- سورن پهلوی، ۳- قارن پهلوی، ۴- اسپهبد پهلوی، ۵- اسپندیار، ۶- مهران، ۷- ریک.^۱

در دوره پارت‌ها، دودمان ساسانیان وجود نداشت، و بجای آن خاندان «نهبه» یا «نهباده» جزو هفت خاندان محسوب می‌شدند^۲ که در گرگان ساکن بودند. در دوره ساسانی نخستین این هفت خاندان، ساسانیان بشمار می‌آمدند که خلطنت در دست آنان بود.

نجبا و اشراف تنها منحصر به این هفت خاندان نبوده‌اند و کسانی دیگر نیز

۱- «درعالم آزاد صورت اکرام و الواری که در عهد شاه عباس برتبه ایالت و خانی و سلطانی رسیده‌اند، مذکور است، از جمله علی مرادخان و لاگتجلی خان زیك که از امراء بزرگ و بجای پدر بیگلر بیگی قندهار است» (نقل از کتاب رشیدیاسی، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، چاپخانه نایان، تهران، سال (۹)، صص ۲۰۸، ۲۰۷.

۲- دکتر رویاب، عباس. نام یکی از هفت خاندان بزرگ دوره پارتی، نشریه گروه آموزشی تاریخ، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲، جلد اول، ۱۳۵۶، تهران.

موبدان راهواره از طایفه مغان که در ماد (آذربادگان) سکونت داشتند انتخاب می کردند. رئیس و پیشوای موبدان راه موبدان موبده می خواندند. طایفه مغ پادیده یا «ملاک» از قدیمی ترین طایفه های بودند که در ستاره شناسی و علم تقویم صاحب نظر بودند، لذا نام خاص آنها به عنوان «مغ» یعنی بدوی ستاره پرست و به معنی استقافای آتش - پرست است. مغان طایفه های از روحانیان قدیم بودند که در اوایل هخامنشیان بلوا و اغتشاش برپا کردند. مکان این طایفه در ماد بود و نام های جغرافیایی ماکو، مغان، مدآباد، پادآور آنست.

در زمان ساسانیان قشر بالای روحانیان جزو قبیله اران و زمینداران و اشراف محسوب می شدند؛ در بعضی مواقع که وضع سلطنت رو به وخامت می رفت اینان در امور کشوری شرکت جدی داشتند حتی پادشاه مخالف هائی می کردند. در زمان شاپور دوم ماد مخصوصاً آذربادگان سرزمین مغان شمرده می شد، ایشان در آنجا اراضی و زمین های حاصلخیز و خانه های بیلایی داشتند و با آئین و کیش خویش در آنجا زندگی می کردند.

۱- **هیربدان:** نماینده هیربدان، هیربدان هیربذ بود که در دربار زندگی می کرد. کار عمده هیربدان گویا نگهداری آتشکده ها بوده است. بنا بر طبری: در آتشکده های که خسرو پرویز ساخت ۱۲ هزار هیربذ بکار گماشت.

۲- **موبدان:** موبدان موبد، نماینده و رئیس موبدان در دربار بوده است. کار عمده موبدان، عزل و نصب عمال دینی بوده است و گویا موبدان موبد را شاه از بین موبدان تعیین می کرده، و حکم وی در کارهای دینی و اخلاقی قاطع بوده است.

ناقل از قباد انتخاب شاه با مشاوره موبدان موبد و بهتر دبیران و اسپهبدان موبدان بود ولی پس از اینکه قباد به شاهی رسید از نفوذ روحانیان بسیار کاست. شاهان ساسانی در مواقعی که احتیاجی پیدا می کردند و مشکلی در کارشان پیش می آمد به زیارت آتشکده ها بخصوص آتشکده شاهی آذر گشسب می رفتند و زر و مال و زمین و سرده زیادی بر آن وقف می کردند و این عمل باعث شده بود که روحانیان بخصوص قشر بالایی آنان بواسطه بدست آوردن املاک و ضیاع و ثروت هگفت که از راه جرائم دینی شهری و صدقات به دست ایشان رسیده بود در

جامعه ممتاز باشند و قدرتی به دست آورند و دولتی در دولت تشکیل دهند. موبدان موبدها آنچنانکه از یادداشت های خسرو و اقوشیروان برمی آید به کارهای دیگری نیز اشتغال می ورزیدند.^۱

۳- **مغان:** پائین ترین افراد روحانیان مغان بودند اینان هرچاکه به امور قضائی می پرداختند و در هر ده و روستائی که بودند به حساب روستاییان زندگی می کردند، یعنی خرج زندگی و لوازم کار آنان را برزیگران می پرداختند، از زندگی و وضع مادی آنان اطلاع دقیق نداریم، همینقدر معلوم است که وضع آنان نسبت به موبدان و هیربدان چندان رضایت بخش نبوده است و این گروه از لحاظ مالی و اقتصادی جزو طبقه متوسط محسوب نمی شدند.

دوران پادیران

از وضع طبقاتی دبیران اطلاعات کمی در دست است. آگاهی زیادی از قشر بندی مختلف اجتماعی آنان در دست نیست، تنها از آنچه طبری نوشته است معلوم می شود که وضع مادی آنان بخصوص قشر بالایی ایشان خوب بوده است.

طبری می نویسد: «خسرو اول مردی از دبیران را که از نزادگی و مردانگی و توانگری و کار آگاهی شایسته بود متولی دیوان جنگاوران و عارض لشکر گردانیده، اصولاً، کار دبیران نویسدگی و تنظیم امور دولتی بوده است و همه کارهای مراسلاتی و مکاتباتی بدعهده ایشان بود و در تمام قسمت های دیوانی (= اداری) ساسانیان پراکنده بودند و در لشکرکشی نیز حضور داشتند تا هنگامی که شاه خواست نامه ای بنویسد توسط دبیر انجام شود. فردوسی در شاهنامه از روحیه دبیران مطالبی آورده که نشان دهنده آنست که اهل جنگ نبوده اند.

در جنگ ایرانیان و ترکان که سرداری سپاه ایران را بهرام چوبینه به عهده

۱- موبدان موبد فهرست نام های گروهی از بزرگان و اشراف را به ما تقدیم داشت که برخی از ایشان مقیم دربار و پایتخت بودند و برخی در بلاد دیگر؛ که این اشخاص پیرو دینی شده اند غیر از دینی که ماز پیتیم خورد و مصلای خویش به ارث یافته ایم و ایشان پنهانی راجع به دین خود بحث کرده مردمان را به آن می خواندند و این امر باعث فساد مملکت می شد (یادداشت خسرو، ص ۸).

به تشکیل انجمن ها (= انجمن ده) به طریق مذکور (ماموران دولتی با مردم) رأی دادیم و موبدان موبد را به سرپرستی و نگهداری این امور گماشتیم. مغان کتاب، ص ۱۲

داشت، وقتی دبیری از کمی سپاه بهرام و افزونی سپاه دشمن آگاه می‌شود، پیش بهرام می‌آید تا او را از جنگ منصرف کند:

دبیر بزرگ جهاندار شاه	بیامد بر پهلوان سپاه
بده گفت این را خود اندازه نیست	گراف زمانه چنین تازه نیست
ز لشکر نگه کن برین دزمگاه	چو مری سپیدیم و گاه سیاه
بدین جنگ تنگی بایران شود	برو بوم و پاک ویران شود
نه خاکست پیدا نه دریا نه کوه	ز بس نیغ داران توران گروه
یکی بر خروشید بهرام صفت	ورا گفت کای بد دل شور بخت
ترا از دوات و قمر طاس بر	ز لشکر که گفتست که مردم شهر
بیامد بخرداد بر زین بگفت	که بهرام رانست جز دیو جفت
دبیران بختند راه گریز	بدان تان بیند کسی رستخیز
ز بیم شهشاه و بهرام شیر	تلی بر گزیدند هر دو دبیر
برفتند هر دو بر آن برز راه	کدشاست کردن بد لشکر نگاه

۲- دهگانان:

دهگانان که یکی از گروه‌های اجتماعی در دوره ساسانیان، و حتی قبل از آن در جامعه ایران بودند،^۱ خرده مالک محسوب می‌شدند، و پایگاه اجتماعی رژیم ساسانی بشمار می‌آمدند.

دهگانان اداره و حراست محل خویش را به میراث به عهده داشتند و از امور لشکری تقریباً دور بودند، در جنگ‌های بزرگ تاریخی کمتر از آنان نام برده شده است و تنها به دفاع ولایاتی که در آن ریاست می‌کردند مشغول می‌شدند و اغلب در دوره‌های صلح، کار عمده ایشان این بود که به امور کشوری بپردازند و نمایندگی دولت را در روستاها و بین روستا نشینان به عهده بگیرند، از این لحاظ وظیفه عمده آنان جمع‌آوری مالیات و گرفتن پولی بود که دولت ساسانی بواسطه جنگ‌های پر

خرج احتیاجی می‌رم بدان داشت. این مسئله بخصوص پس از قیاد و بهشاهی رسیدن خسرو اول بیشتر رونق گرفت و نیز با اصلاحاتی که انوشیروان در زمینه لشکری به عمل آورده به جمع‌آوری مالیات از مردم توجه خاصی مذبول شد. پس از اینکه تازیان ایران را گشودند، برای جمع‌آوری مالیات (خراج و جزیه) با این گروه یعنی دهگانان سروکار یافتند، و جالب است که تازیان تا با این گروه کنار نیامدند نتوانستند میزان مالیات را تا میزان مالیات دوره ساسانیان برسانند. مناسبات شاه با دهگانان چنین بود که اگر بر اثر حوادثی دهگانان نتگدست می‌شدند و یا از هستی ماقط می‌گشتند، شاه از خزانه خویش به ایشان مال و زمین می‌داد، و وسایل زندگی آنان را فراهم می‌ساخت و نمی‌گذاشت از وضع سابق خود دست بکشند. ظاهراً این گروه، اعیان درجه دوم اجتماع ساسانی بودند و اسواران (شوالیه‌های) ساسانی از بین دهگانان بر می‌خاستند. مقارن حمله تازیان دفاع ایالات و ولایات ایران بیشتر به دست دهگانان بود. این گروه را می‌توان در حقیقت روشنفکران، واقعی آن عصر دانست، زیرا آداب و رسوم قومی و سایر ویژگیهای فرهنگی ایرانیان بیشتر توسط دهگانان حفظ و نگهداری شده است.

بنابر آنچه از تاریخ بر می‌آید، دهگانان در هر وقت و زمان می‌بایست پیش معلمان دینی بخوبی تربیت شوند، بیسوده نیست که پس از سقوط ساسانیان تازیان نسبت به آنها از لحاظ معرفت و آگاهی بر ادب، احترامی خاص قائل می‌شدند.

دهگانان تا قرن‌ها پس از استیلای مهاجمان تازی بر ایران داستان‌ها و روایات دینی، تاریخی و نژادی خود را حراست و نگهداری کردند و در حفظ زبان و ادبیات ایران کوشش فراوانی مبلول داشتند و حتی بزرگ برگردن ایران دارند. قردوسی و گروه زیادی از دانشمندان و شاعران ایرانی که در حراست زبان و حفظ آداب و رسوم لومی کوشیده‌اند از میان همین طبقه برخاسته‌اند.

در دوران فقط پیش از فتوحات عرب، پرچم اقتدار و قدرت در ماوراءالنهر در دست طبقه زمیندار - دهقان بود. این دهقان‌ها در کاخ‌های برج و بارو دار زندگی می‌کردند و در زمان جنگ، مسلحشوران سواره نظام را برای دفاع خودشان استخدام می‌نمودند.

۱- پارتولده، و. و. تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی تا قرن ۱۲، ترجمه علی محمد رهنما با اهتمام اسدالله حبیب، کابل، سال ۱۳۴۵، صص الف تا هـ.

۱- بنابر طبری، منوچهر پادشاه افسانه‌ای بر هر قریه دهقانی را مقرر داشت و باشندگان و مردم آن دهات را از توکر و قلام اوساخت و لباس انقیاد و اطاعت را بر تن آنها آراست و امر داد تا از وی (دهقانان) اطاعت کنند، (طبری، جزاؤل ص ۲۲۴).

درباره روحیه این طبقه باید گفت که در دوره اول حمله تازیان به ایران، دهگنان بر اثر ناراضائی شدید از اوضاع اجتماعی ساسانیان، حاضر نشدند از دستگاه ساسانی دفاع نمایند. ایشان چون جنگ را بی فایده می دیدند. با قبول خراج، شهرها را به تازیان سپردند و خود به حفظ و نگهداری آداب و رسوم خود مشغول شدند. دهگنان دارای قشرهای مختلف بودند که یکی از آنان را نام می بریم:

آزادان یا آزادان: ظاهر آنستین باز اقوام پیروزمند آریا در مقابل بومیان مغلوب و ایران این نام را به خود دادند ولی طولی نکشید که با پیداشدن اختلافات و سلسله مراتب در بین همین آریاها، آزادان نیز به روستائیان توانگر و روستائیان فقیر (برزیگر) تقسیم شدند. اما در دوره ساسانیان آنانی را که مستخدمین ربر دست ایالات و ولایات را شامل می شدند، آزادان می گفتند و اسواران^۱ که جنگیان لشکر ساسانی بودند از میان ایشان تعیین می شدند که در زمان صلح روی املاک کوچک خود بکار زراعت مشغول می شدند. این آزادان حق ارتقا به مقامات عالیه را داشتند و از لحاظ طبقاتی خیلی شباهت به طبقه دهگنان داشتند.

اطلاعی درباره این که در بین برزیگران که جزو عامه مردم بودند هم از اقوام آریائی بوده اند یا نه، نداریم و به احتمال قوی در بین برزیگران اندکی و بخصوص در بین بندگان به هیچ عنوان آریاها وجود نداشته اند.

رابطه بین اسواران و برزگران از یاد داشت های خسرو اول، بخصوص پس از اصلاحاتی که بدان دست یازیده است، روشن می شود. برزگران و پیشه وران ناگزیر بودند که مخارج جنگاوران را بپردازند، حقوق و فواین و نظام اجتماعی ساسانی مدافع این امر بود:

و بعد از این ملاحظه در طبقات انسان نگریسته دیدم سرمایه آبادی بلدان اهل خراج و ساکنان در وسایل پیشرفت کار این مردم همانا طبقه جنگ آوران است.

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع خود به متن سخنرانی بسیار ارزنده آقای دکتر صدیقی درباره دهگنان در بحثی تحقیقات روستائی موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، سال ۱۳۴۶ (منتشر نشده).

۲- فردوسی در جنگ قاصدیه بین رستم و سدرقاس از «کشاورز جنگی» نام می برد که ظاهراً همین اسواران هستند.

کشاورز جنگی فردوسی
نژاد و هنر کمتر آید ببر

پس طبقه آبادکننده از داشتن جنگاوران ناگزیر است و ناچار بایستی اجرت آنان را بپردازند، زیرا بدون وجود این طبقه، امنیت بجای نماند و دشمن بر ملک بتازد و بنیاد عمران و آبادی را براندازد. از آن جانب چنان دیدم که طبقه آبادیگر، هرگاه از عایدات خود آن قدری هم نرساند که همیشه خویش را بگذرانند و زیادتى را در افزایش عمران و آبادی صرف کند، طبقاً بخواه گرفته از پاي درافتد و نقصان و تباهی این طبقه به منزله نقصان و تباهی جنگاوران است که معاش این طبقه را آن يك می رساند. بنابراین هیچ احسانی نسبت به جنگاوران برتر از آن نیست که نسبت به طبقه آبادیگر مساعدت شود.^۱

۱- روستائیان:

هنگام آغاز جنبش مزدکیان، در جامعه روستایی نظام برزگری حاکم بود. در این نظام اساس تولید کشاورزی، بخصوص تولید زراعی به عهده برزگران بود که جمعیت اصلی روستاها را تشکیل می دادند.

برزگران از محصول تنها با گذاشتن يك عامل (کار) سهم می بردند و گاهی سهم آنان کمتر نیز می شد. از این لحاظ تفاوت اساسی با بردگان نداشتند. بدین لحاظ است که برزگران در جنبش مزدکی شرکت فعال داشتند.

در دوره خسرو اول، برزگران برده وار در زمین های زراعی بکار گرفته می شدند و صاحبان زمین علاوه بر برزگران تعدادی هم برده داشتند. خصوصیات و اختلافات این دو طبقه یعنی برزیگران و بندگان بطور وضوح روشن نیست، مثلاً ما نمی دانیم در ایران این دو طبقه از لحاظ اجتماعی چه تفاوت های عمده ای نسبت به هم داشتند ولی همیشه می دانیم که تا اصلاحات ارضی انوشیروان زیاد با هم فرقی نداشتند.

۱- برزگران (اکوه): در ایران در زمان ساسانیان بخصوص دوره مزدك حتی از طبقه تازه به دوران رسیده بازاربان (بازرگانان و پیشه وران) هم کمتر مورد اعتنا بودند. بنابر نوشته، ورخان اغلب این گروه در جنگ ها قرار می گرفتند و اهل وزم نبودند، زیرا نه پیروزی در جنگ و نه شکست در آن هیچ کدام تغییری در وضع زندگی آنان نمی داد.

۱- یادداشت های خسرو اول، ص ۲۲.

می‌گویند پولیانوس قیصر روم (۱۴۴ - ۱۰۲ م) روزی جمعی از اسرای ایران را بمسریزان رومی با انگشت نشان داده، برای تشجیع آنان گفت: «اینان بزه‌های نفرت آورند که از کثرت چرك از صورت برگشته‌اند... و پیش از آنکه کسی نزدیک ایشان شود اسلحه خود را به زمین افکنده پشت می‌گردانند» و بقول آمیانوس کارشان در جنگ این بود که دردنیال سواران بروند، چنانکه گویی سرنوشتشان این بوده که جاودانه بردگی کنند و رنج ببرند، بی آنکه یا جزئی مزد یا پاداشی دیگر دلگرم شوند. دوست سال بعد از واقعه‌ای که آمیانوس چنین قضاوتی درباره روستائیان ایران می‌کند تغییر در وضع روستائیان ایران داده نشده بود، چنانکه بیلاریسوس (۵۶۵ - ۵۰۵ م) و هرموگس دوتن از سرهنگان سپاه روم شرقی ایشان را يك مشت رومتایی بدبخت می‌خواند که مصم فی ندارند جز آنکه پس از پیروزی حصارها را خراب کنند و اسلحه و البسه مقتولین را سلب و نهب کنند و خدمتگزاران سریازان (اسواران) باشند.^۲

این برزیگران روی زمین کار می‌کردند و مجبور بودند که بیگاری کنند. هیچ قانون و آیینی نبود که از ایشان حمایت کند. می‌گویند شاه در زندگی و مرگ آنان می‌توانسته است اعمال قدرت کند، بی شك شاهان محلی و مالکان بزرگ هم می‌توانستند در زندگی آنان اعمال نفوذ و قدرت نمایند.

قوانین دینی و مذهبی هم مانع افتادن املاك و مستغلات بزرگان به دست برزگران می‌شده است. بر اثر جنبش مزدکیان تا حدودی به این امتیازات طبقاتی لطمه وارد آمده بود، ولی این لطمه را نیز خسرو اول جبران کرد و دستور داد: «هیچ عایی با اهل درجات مشارکت نکند».

مسکن است پس از اصلاحات ارضی انوشیروان که باعث شد برزگران مالیات معینی به دولت بدهند برزگران فرصت یافته‌اند که اندکی هم برای خود کار کنند، زیرا این مسکویه در یادداشت‌های خسرو انوشیروان می‌نویسد: «آنقدر از هایداتش برای او بنهیم (مقصود برزیگران است) که بتواند آن افزونی را صرف آبادی کند و در نتیجه

۱- آمین مارسلن. جنگ شاپور ذوالاكتاف با پولیانوس امپراطور روم، ترجمه محمدصادق اتاپکی، مجله قشون، ۱۳۱۰، تهران، ص ۹۱

۲- پروکوریوس. جنگ‌های ایران و روم، ترجمه محمد حمیدی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ تهران، صص ۶۸ و ۶۹

بر ثروت عمومی و مالیات مملکت که باید خرج جنگ آوران شود افزوده گردد.^۱ داستان پیرزن و انوشیروان در سیاستنامه، گرچه افسانه‌است ولی چنین واقعیتی را دربر دارد که برزگران زمین‌دار با برزگران آزاد، گرچه وضع نامناسبی داشتند، ولی وجود داشته‌اند و صاحب زمین اندکی هم بوده‌اند، ظاهراً در جنبش مزدکیان برزگران آزاد نیز شرکت داشته‌اند.

برزگران آزاد در دوره ساسانی، صاحبان مزارع کوچکی بودند که خود در آن‌ها کار می‌کردند و یا احیاناً به کمک برزگران دیگری از آن بهره‌برداری می‌نمودند. این گروه به قول فردوسی، وضع مناسبی نداشتند و فقیر بودند زیرا مقدار زمین مزروعی، کفاف معاش آنان را نمی‌کرده است، ولی، آزاد بوده‌اند و اربایی بالای سرشان نبوده است:

بکارند و ورزند و خود پدروند بنگاه خورش سوزنش نشوند

ز فرمان تن آزاده و ژنده پوش ز آواز بیخاره آسوده گشوش

این گروه اجتماعی یا کارگزاران شاه رابطه مستقیم داشته‌اند و خراج $\frac{۱}{۴}$ (چهار

کوت) و یا $\frac{۱}{۳}$ (سه کوت) بپناه می‌پرداخته‌اند.

قیام مزدکیان سبب شد که ایشان تنها $\frac{۱}{۳}$ (عشر)، خراج بدهند:

سدهك بود و چهاربك بهر شاه قباد آمد و دهك آورد راه

این برزگران (که در مآخذ اسلامی به نام «فلاحان» ترجمه شده است) احتمالاً از يك قشرهای پنجگانه دهقانان بوده‌اند که محمودی از آن سخن می‌گوید. این برزگران آزاد را فردوسی در شاهنامه بسودی یا نسودی (احتمالاً بورزی، از ورزگر) آورده است و به دوره جمشید نسبت داده است. ایشان چهار از برزگرانی هستند که به صورت برده زندگی می‌کردند و در مآخذ اسلامی «اکاره» ترجمه شده است.

از طرف دیگر در مآخذ دوره ساسانی، همه‌مبهتری روستایی، سخت مورد حمله قرار گرفته است که بی شك نشانگر فروپاشی «همه‌مبهتری روستایی» است که حداقل از ۱۰۰ سال پیش از قیام مزدکیان آغاز شده بود و نیز بیانگر اینست که رژیم ساسانی به لحاظ وضع تکاملی خاص جامعه، دیگر نمی‌توانست «همه‌مبهتری روستایی» را تحمل کند. این برزگران نیز به جنبش مزدکیان پیوستند.

۱- یادداشت‌های خسرو اول، ص ۲۲.

قیام مزدکیان موفناً برزگران آزاد را بجات داد، ولی نتوانست حداقل در ناحیه «سواد» از فروپاشی همه مهرنری روستایی و جلوگیری کند. تنها بر اثر سیاست ارضی خسرو اول خراج از متوفی برداشته می‌شود که بی‌شک این امر ارتباطی به خراج همه مهرنری روستایی دارد، زیرا در این نظام، مالیات دهندگان گروه‌ها بوده‌اند نه افراد، و وقتی هم کسی می‌مرد، جامعه ناگزیر از پرداخت مالیات وی بوده است.

۲- بردگان در دوره ساسانیان در اصطلاح حقوقی بآنان آنشهریک می‌گفتند تعداد بردگان قابل ملاحظه بود. اشراف اغلب دارای بندگان زیادی بودند که در کشتزارها و روستاهای آنان، در دوره صلح، به کار مشغول بودند و در زمان جنگ مانند گوسفندان قربانی می‌شدند و از هر گونه امتیازی محروم بودند.

مهران گشنسب که از خاندان شاهی بود در اطراف بابل املاک و زمین داشت. وقتی به‌علل سیاسی مجبور شد قرار اختیار کند، نگهداری املاک و برده‌های خویش را به یک عیسوی واگذار کرد.

در زمان یزدگرد اول، مهرنری، وزیر او، به افتخار آنکه هزاربنده در اختیار داشت ملقب به مهرنری هزاربنده بود. همچنین از نوشته‌های مورخان برمی‌آید که از هراموالی که شاهان به آتشکده‌ها وقف می‌کردند، یکی هم بنده بوده است و شاه جزو اموال و زمین و خانه، بنده نیز می‌بخشیده است.

در سیاستنامه، خواجه نظام‌الملک دارائی یکی از ولات آذربایجان را در زمان خسرو اول ۱۷۱۰ غلام ترک و رومی وحشی و چهارصد کنیزک می‌داند.^۱ و خسرو پرویز ۱۲۱۰۰ زن، از آزاد و برده در دربار خود گردآورده بود.

ظاهراً منشاء اجتماعی بندگان و سایر گروه‌ها و طبقاتی که از گروه‌های پایین محسوب می‌شدند و قوانین اجتماعی و دینی به آنان اجازه خارج شدن از طبقه خود را نمی‌داد، از بومیان (غیر آریایی)، و اسرای جنگی تشکیل می‌شد و بر اثر زاد و ولد و رشد جمعیت هم داشته‌اند. انوشیروان وقتی درباره عدالت خود صحبت می‌کند، درباره عامه مردم و نمایندگان آنان چنین می‌گوید: «تصریح کردیم که هرگاه اهالی بخواهند نمایندگان را از میان سفله (گروه‌های پایین اجتماع) انتخاب کنند بی‌دریغ بپذیرند». و این نشانه آن است که هنوز بومیان عامه مردم را تشکیل می‌داده‌اند و جزو طبقات پست

۱- خواجه نظام‌الملک، سیاستنامه، جعفر شعار، ص ۵۲.

شمرده می‌شدند و با آریاها تفاوت اساسی داشتند و همچنین از نوشته خواجه نظام‌الملک که ذکر می‌کند از آن رفت، منشاء اجتماعی بردگان روشن می‌شود که ظاهراً از ترکان، حبشی‌ها و ساکنان بومی ایران بوده‌اند. همچنین می‌دانیم که در ساختن شهران طاکبه در نیفون از اسرای رومی سود فراوان برده شد. احتمالاً این اسرا به صورت برده زندگی می‌کردند و برده‌فروشی نیز معمول بوده است.

بنابر بعضی مآخذ، بردگان در کار تولید نیز شرکت می‌کردند، در آبادی‌هایی که دستجرد نامیده می‌شد، بردگان در زراعت فعالیت داشتند.^۱

بنابر نوشته مانیکان هزار داهستان، هنگام واگذاری دستجردها [املاک خصوصی]، بردگان نیز با زمین واگذار می‌شدند^۲ این اراضی مزروعی گرچه قابل ملاحظه نبودند ولی در نظام مالکیت ساسانی وجود داشتند، و نوعی آبادی در نظام روستایی ساسانی بشمار می‌آمدند که با کار زراعی برده‌ها سرکار داشتند.^۳

بر این روستاییان یعنی برزگران و بردگان باید برزگرانی را که به صورت همه مهرنری در روستاها در کشتندگان زندگی می‌کردند افزود و باید گروه روستاییان با مالکیت کوچک خصوصی را هم بر آنان اضافه کرد. این جماعات در وضع بسیار نامساعدی قرار گرفته بودند و جامعه روستایی در انتظار تحولی بزرگ بود.

۱- پیگر لوسکایا، شهرهای ایران، ص ۱۶۱

۲- فرخ‌مرد، مانیکان هزار داهستان [خطی ۵۵ ص]، چاپ ج. چ. ملی، بی‌بی، انگلیسی

صص ۲۲۰ - ۶۵۰

۳- امروز در بیشتر آبادی‌های که بنام دستجرد، ولاشجر، امزاجرد و غیره در ایران وجود دارد رابطه

۳ کورت (نوعی نظام برزگری) حکم فرماست

ظهور مزدك

چرا مراسم جهانی که ما (اگر گرفته سرهاد
از نا وادی است، میاد و سفید، روح و
جسم، فیکری و بدی، داد و بیداد است؟ ...
مانی

الف - زمینه فلسفی ظهور مزدك

۱- زمینه عقاید مزدك (مانی):

عقاید و افکار فلسفی مزدك متأثر از عقاید مانی به خصوص افکار فلسفی «بندوس»
بود که خود تغییرانی در عقاید مانی پدید آورده بود.

مانی در حدود سال‌های ۲۱۶ تا ۲۷۱ میلادی در بخش جنوبی سرزمین بابل تولد
یافته است. پدرش پتک (فائق) نام داشت و از اهالی همدان بود. احتمالاً پدر و مادر
مانی از نخبای پارسی (اشکانی) بوده‌اند. فائق به سرزمین بابل سفر کرده و در تیسفون
سکنی گزید، ولی پس از مدتی به دشت میشان رفت و در آنجا مفیم شد. در آن هنگام
دشت میشان مرکز ادیان مختلف بویژه فرقه مذهبی صائبی بود. بدو مانی در ملک
آن فرقه قرار گرفت و از خوردن گوشت و شراب و معاشرت با زنان پرهیز کرد.^۱

مانی در این خطه ادیان و پیغمبر خیز متولد شد و در میان فرقه‌های مذهبی گوناگون
پرورش یافت. پیروان مانی گویند در ۱۲ سالگی (۲۲۹ میلادی) فرشته‌ای به نام «نوم»
به او ندا داد که آماده ظهور باشد (همزمان سلطنت اردشیر بابکان در ایران بود)، و در
۲۵ سالگی فرشته مذکور (نوم) دوباره بر او ظاهر شد و امر کرد که به تبلیغ تعالیم الهی
بپردازد. ظاهر آ. مانی آغاز به کار کرد ولی موفق نشد، و به هند مسافرت کرد و در آنجا
پیروانی به ارگ گردیدند. پس از مرگ اردشیر و به سلطنت رسیدن شاپور او را به تیسفون

۱- ویدن گرن، مانی و تعلیمات او، ترجمه نرگس صفای اصفهانی، ۱۳۵۲ تهران ۱۷۸ صفحه.

دعوت کردند. دعوت شاپور از مانی گرچه ممکن است به آشنائی مانی با فیروز پسر
اردشیر مرتبط باشد ولی سیاست جهان گشائی ساسانیان و تدارك نفوذ یافتن در سر
زمین‌هایی که به مذهب زردشت نگرویده بودند در این امر بی‌تأثیر نبوده است، زیرا
در این رهگذار امکان داشت تعلیمات مانی مورد استفاده قرار گیرد. مانی مدت‌ها نزد
شاپور ماند و در مسافرت‌ها و لشکرکشی‌های وی در روم و قسمت‌های شرقی مملکت
همراه او بود. ظاهراً در این هنگام است که عقاید او در شمال افریقا و در روم^۲ و نواحی
داخلی ایران نیز نشر پیدا می‌کند، و تاپس از مانی هم می‌ماند.

مانی در اواخر سلطنت شاپور از تیسفون بیرون رفت و در سرزمین بابل اقامت
گزید. این امر احتمالاً مربوط به اختلافاتی است که بین او و مؤبدان زردشتی پیدا
می‌شود، ولی هنگامی که وی قصد مسافرت به خراسان و گنگان را داشت عمال ساسانی
مانع این امر شده، او را دوباره به تیسفون باز می‌گردانند. مانی در تیسفون پس از
مباحثه‌ای با شاه بهرام، متهم می‌شود که دیگر نمی‌تواند کسی را معالجه کند و اهل
شکار و جنگ نیست، و زندانی می‌گردد. در زندان به‌کند و زنجیر کشیده می‌شود و در
زیر شکنجه جان خود را از دست می‌دهد (۲۷۴ میلادی). در این امر مؤبدان زردشتی
به خصوص مؤبد (کرتیو) سهم مهمی داشته‌اند.

بنابر مآخذ مانوی، پس از مرگ سرمانی را از تن جدا کرده و از دروازه شهر
آویخته و جسد او را مثله کردند و طبق روایات تاریخی دیگر، پوست او را کنده، از گاه
پر کرده، از دروازه جندی‌شاپور آویختند و به تعقیب پیروان او پرداختند.

موقیت سربخ دین مانی^۳ دو علت عمده داشت. نخست علت اجتماعی یعنی
زمینه مساعد اجتماعی و ناراضیاتی مردم بر اثر رواج برده‌داری و به خصوص متزلزل
بودن نظام بردگی با قروپاشی آن در دنیای مغرب زمین آن روز، و دوم مآزمان دمی
عالی مانوانان در فعالیت‌های خود و بالاخره شخصیت مانی که درین پیشرفت بسیار مهم
بوده است.

مانی مطالب مذهبی و دینی پیچیده خود را با روشی بسیار عالی یعنی بوسیله

۱- ده سال پس از کشته شدن مانی، امپراتور روم دیو کلیتیانوس، مانی سادری کند که کتاب‌های
مانی را بسوزانند.

۲- متاسفانه شعائر دین مانی ظاهراً ساده و عبارت بودند از نماز و هئا (که مانویان بر آن
مشق می‌ورزیدند). موسیقی نزد آنان از جمله مشروبات بود و آن را هدیه‌ای آسمانی می‌شمردند.

مقاشی آنها به مردم بی سواد نفهیم می کرد. وی در کتاب آرد هنگ (ایفون) جهان نور و جهان ظلمت را با تصویر برای مردم بیان کرده است. تعالیم درست و بهنگام مانویان در آن دوره نیز در این امر بی تأثیر نبوده است مانند شعار «ظلم ابدی است» که با آن می شد، حداقل ستمگری جباران را در آن روز مسلم گردانید یا شعار دیگر آنان: «آنکه غنی است فردا قبر خواهد شد و دست گدایی دراز خواهد کرد» و به درد و رنج ابدی گرفتار خواهد آمد که امیدی در مردم برمی انگیزخت. گرچه مانویان نتوانسته بودند شعار «آنکه فقیر است فردا غنی خواهد شد» که تقریباً مزدکیان آن را اساس کار خود ساختند در تعالیم خود بیاورند، ولی مردم را به قرائن آمیز می ساختند که احتمالاً این شعار مانویان بین شعار «ظلم ابدی است» و شعار «برابری» مزدکیان حد واسطی بود. در حدود سالهای ۳۰۰ میلادی تغییراتی در دین مانی توسط مردی بنام «بندوس» (بندک) که او را با زرتشت پسر خرکان اهل فسا یکی دانسته اند در روم پدید آمد. بنابر نوشته سالاس^۱ ظاهر آ وی در سالهای ۳۰۵-۲۵۸ میلادی به ایران بازگشته است. بندک می گفت: «یزدان جنگی با امر من کرده و او را درهم شکسته است. از این روست که باید فاتحان را محترم شمرد» و این بزرگترین دگرگونی در آئین مانی است زیرا تا آن زمان مانوی ها جنگ نور با ظلمت را هرگز با غلبه نور به پایان نمی رساندند و می گفتند جهان زندانی است که در آن دیوان ظلمت، نور را به زنجیر کشیده اند.

به دنبال همین تعالیم انقلابی بندوس می باشد که دیوکلینی امپراتور روم در سال ۲۹۶ میلادی به نمایندگی خود در آفریقا نوشت «این آئین، یعنی آئین بندوس، مردم را برمی انگیزاند و در شهرها زیانهای فراوان می آورد» و دستور داد تا کتابهای آنان را بسوزانند.

ظاهراً افکار و عقاید مذهبی مانی در افکار و عقاید مذهبی پس از وی بی تأثیر نبوده است، آنچنانکه بسیاری از تعالیم صوفیه شباهت به آداب مانویان دارد و بعید نیست که یکی از ریشه های تصوف طریقه های گنوستیک و از آن جمله مانوی بوده است و نیز «ثوراندره» صوفی در کتابی که در سنه ۱۹۱۷ میلادی در باب اسلام در

۱- طبری، فارسی، جلد دوم ص ۸۹۳.

۲- سالاس، جلد ۹۷ ص ۴۶۵ و C. 1- migne، ص ۶۳۳.

۳- نقل از کتاب تمدن ایران- ماسانی، لوکونین و لادیسلیس گریگوریوویچ تمدن ایران ماسانی ترجمه ذیات انقضا، بهنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، تهران.

است که لم نشر کرده، وجود شباهتی بین بعضی از تعالیم اسلامی و مانوی درج کرده است و از قول مورخان عرب مانند «ابن قتیبه» در کتاب المعارف و «نشان حیری» در کتاب الحور المین می نویسد: (زندقه) در بین قریش رایج بوده است. و دمشق در کتاب «فخیه الدهر فی عجایب البر والبحر» می گوید که آیه قرآن «الحمد لله الذی خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور» ثم الذین کفروا بهم بعد لون... الخ اشاره به عقاید مانوی در نور و ظلمت است.^۱

۲- عقاید مزدک:

شهرستانی در کتاب «ملل و نحل» می نویسد: «مزدک مردم را در آب آتش و چراگاه شریک می دانست، این امر با حدیث بسیار معروف پیامبر اسلام که همه مردم در آب و آتش و مرتع یکمان می باشند نزدیکی دارد»^۲

«ابن بطریق می نویسد که مزدک می گفت: «که خداوند از آقا را روی زمین آفرید که آنرا بین بندگان برابر تقسیم کند و هیچ کس را از دیگری بیشتر نباشد، لکن مردم به یکدیگر ستم می کنند و هر کس خویش را بر برادر خود مقدم می دارد. مانی خواهیم در این کار نظارت کنیم و دارائی توانگران را برای درویشان بگیریم. و آنچه انبیا زیاد دارند به تهیدستان دهیم. هرگاه کسی را اموال و زنان و خدم و متاع زائد باشد، آنچه زائد است بگیریم و او را با دیگران یکمان کنیم تا کسی را بر کسی امتیاز نباشد، پس بر خانه ها و زنان و اموال مردم دست دراز کرد و کارشان بالا گرفت»^۳ این کتاب از قدیم ترین مآخذ مربوط به دوره مزدک می باشد و مطالب آن از منابعی مانند خدای نامک گرفته شده است.

بنابر نوشته طبری، مزدک می گفت: اگر احکام و مواظب دینی هم نباشد، عموم خلق باید در آنچه دارند با یکدیگر مساعدت کنند. بدین طریق زیر دستان را بر ضد بزرگان و توانگران برانگیخت و مردم هست از هر گونه بانجیب زادگان در آمیختند،

۱- تقی زاده، سید حسن، مانی و دین او، دو خطابه انجمن ایران شناسی، ۱۳۳۵، تهران، ص ۵۹، ۶۰.

۲- الشاس شرکا فی ثلاث، النار والماء والکلا (حدیث نبوی) نقل از کتاب شرح لیمه شهید ثانی ص ۲۵۸ جلد دوم چاپ انست، انتشارات اسلامی، تهران، سال ۱۳۸۰ قمری.

۳- سعید بطریق [انونوخیوس]، ص ۲۰۶.

و دست آنانکه چشم طمع بردارائی دیگران داشتند گشاده شد و شتمکاری از حد بگذشت و شهوت پرستان و بدکاران با زنان اصیل در آمیختند

به روایت فردوسی:

همی گفت هر که توانگر بود	نهی هست با او برابر بود
نیاید که باشد کسی بر فرود	توانگر بود تارو درویش بود
جهان راست باید که باشد بچیز	فروتنی حرامست و ناخوب نیز
زن و خانه و چیز بخشدنی است	تبی دست کم با توانگر یکبست
از این بستنی چیز و دادی بدان	فرومانده بدزان سخن بخردان
توانگر همی سرزنیکی بکاست	سپردی به درویش چیزی که داشت

بگفته شاهنامه فردوسی، بنظر مزدك پنج چیز (دیو) وجود دارد که باعث همه نادرستی‌ها است و منشأ آن نیز زن و خواسته (ثروت) می‌باشد. اگر مشکل زن و خواسته حل گردد، انسان بر این پنج دیو پیروز خواهد آمد از راه راست منحرف نخواهد شد. بدنبال آن مزدك پیشنهاد می‌کند که خواسته و زن در میان گذاشته شود. فردوسی از مزدك نقل می‌کند که:

بپسچاند از راستی پنج چیز	که دانا برین پنج نفوذ نیز
کچارشك و کین است و خشم نیاز	به پنجم که گردد برو چیره از
توگر چیره باشی بر این پنج دیو	پدید آیدت راه کیهان خدیو
ازین پنج مارا، زن و خواست	که دین بسی در جهان کاست
زن و خواسته باید اندرمیان	چو دین بسی را نخواهی زیان
بدین دو بود رشك و آزار نیاز	که باخشم و کین اندر آید برار
همی دیو پیچد سر بخردان	بیاید نهاد این دو اندرمیان

ملاحظه می‌شود که در مآخذ اصلی مربوط به دوره مزدك جنگ پر سر نهاد خانواده آنروزی است و تقسیم زنان اضافی و حتی خدم و مناع زائد، و نه مشترک کردن زنان.

آئین مزدك از بعضی جهات فلسفی بخصوص اعتقاد به دومبدأ (ثروت، دوگانگی) به آئین مانئی شباهت داشت و هر دو به دواصل روشنائی و تاریکی معتقد بودند. تنها فرق آئین مزدك این بود که می‌گفت اعمال نور در جنگ بر ضد تاریکی ارادی است و

کارهای تاریکی نصادفی.

گویند مزدك کینه‌جویی و جنگ را نهی می‌کرد و طرفدار صلح بود. به احتمال قوی این شعار تا کثیفی مزدك بود و ارتباط با جهان بینی او ندارد، و ظاهراً این امر از بزرگترین دلایل شکست مزدك و مزدکیان می‌باشد. آیا وی می‌خواست در تیرد طبقاتی بدون جنگ و خون‌ریزی موفقیت به دست آورد؟ این امر در جهان بینی وی تیر منعکس می‌باشد. وی پیروزی نور را حتمی، ولی اتفاقی می‌داند و اختلاط آن را با ظلمت نیز اتفاقی، زیرا عقیده‌ای به تیرد قطعی با ظلمت اظهار نمی‌کند. به نظر مزدك: «افعال نور به قصد و اختیار است و مزاج بر غبط و اتفاق است نه به قصد و اختیار، و خلاص نور از ظلمت هم به غبط و اتفاق است نه به قصد و اختیار». به نفرویی از اختلاط آب و آتش و خاک، مدبر تیکی و مدبر بدی پدید آمده‌اند، مدبر تیکی عناصر را از پلیدی‌ها پیراسته می‌کند و مدبر بدی آن‌ها را آلوده می‌سازد.

به مزدك ثبت می‌دهند که می‌گفت: معبود من در عالم بالا بر تختی نشسته است همچنانکه در روی زمین پادشاه ایران بر آریکه جلوس کرده است. در برابر معبود چهار نیروی پرای ایستاده‌اند از این قرار: دریافتن و خوشی و یاد و شادمانی، همچنانکه در برابر تخت ایران چهار کس قرار دارند: موبدان موبد، هیربدان بزرگ و سپهبد و راسخگر. ظاهراً راجع به مهمان‌نوازی هم احکامی داشتند؛ مثلاً از مهمان، از هر قومی که بود، چیزی دریغ نداشتند و هر چه میل داشت برای او تهیه می‌کردند. مأخذه در دست است که نشان می‌دهد مزدکیان کمابیش نفوذی در خارج از مرزهای ایران نیز به دست آورده بودند و مزدك میان اقوام غیر ایرانی بخصوص اعراب لحمی و تمیم، پیروانی داشته است. علی‌الظاهر در زمان قباد مدتی مزدکیان بر عربستان حکومت کرده‌اند، زیرا در زمان وی حارث بن عمر و المعصب بن حجر معروف به اكل المرار به نزد مزدك آمد و به آئین وی گروید. مزدك (قباد) او را بر سر اسر ملك عرب (ولایت حیره) پادشاه کرد و هنگامی که انوشیروان فرمانروا شد پادشاهی را به مقدر بن امری القیس بازگردانید.^۱ احتمالاً هنگام یورش مسلمانان بایران، این مزدکیان به مسلمانان مجاهد

۱- شهرستانی، ملل و نحل، ص ۲۶۴.

۲- مطهر بن طاهر مقدسی، آئینش و تاریخ ترجمه محمد رضا شفیعی که کنی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، جلد سوم، تهران ۱۳۴۹ ص ۱۴۵، ۱۷۵ و تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا و تاریخ پیامبران و شاهان حسرة اصفهانی، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۶ تهران، ص ۱۰۹.

باری کرده و مسلمان شده‌اند.

از عقاید فلسفی و نظرات مزدك چنین برمی آید که وی پیروزی روشنی را بر تاریکی حتمی می‌داند. چنین می‌نماید که وی بنابر طرز فکر خود پیروزی مردم را در نبرد طبقاتی حتمی می‌داند است و جالب‌ترین امر در عقاید او وجود نیروی شادمانی در میان چهار نیروی بزرگ است که نشانه‌ای از خوش‌بینی و عشق به زندگی و آرزوهای نيك وی می‌باشد. ظاهراً مزدك با درست‌تر زردشت پسر خرکان سخن می‌گوید که نظریه ثنویت را که جهان‌بینی و فلسفه اوست و مبتنی بر دو مبدأ مانند نور و ظلمت می‌باشد بر اجتماع سازگار کرده و تعمیم داده است. بندوس با منطق خاص خود اختلافات طبقاتی جامعه را تعیین می‌کند و تضاد (دوگانگی) را در جامعه حفظ نمی‌کند، و ابدی نمی‌داند و از آن «سنتری» به دست می‌آورد که تا آن زمان منطق آئین مزدیسنا از آن بی‌خبر بود. وی در جهان بینی خود نور را بر ظلمت پیروز می‌گرداند و در جامعه نیز به حل اختلافات طبقاتی می‌گراید و به دنبال اجتماع بی‌طبقه است.

ظاهراً به نظر وی موفقیت انبوه مردم چون پیروزی نور حتمی است ولی بر حسب اتفاق صورت می‌گیرد.

مزدکیان در طی قرون بدین امر پی‌بردند که نور از ظلمت تصادفی جدا نخواهد شد و به دنبال این تحول جهان‌بینی، بینش سیاسی خود را نیز عوض کردند، و در اجتماع نیز شعارهای سیاسی دیگری دادند، در دوره اسلامی دیگر، صلح، شعار مزدکیان (خرمدینان) نیست..

در نرس خرمیان بابکی، بایک خرمی است و او به کسانی که از راه به در برده بود، می‌گفت، خدامنم، و در مذهبش کشتن و ربودن و تصرف اموال دیگران، جنگ و بریدن گوش و بینی روا بود، در حالی که پیش از او خرمیان به چنین کارهایی آلودگی نداشتند.^۱ ولی مورخان دیگر نظریه فوق را روایت نکرده‌اند. در مآخذ دیگر ضبط شده است که خرمیان و تاهنگامی که قصد آزار ملت ایشان و نابرد کردن کیش ایشان نداشته باشند، ایشان از خون‌ریزی همواره پرهیز دارند.^۲

منطق بندوس و مزدك در تعیین مدیر نیکی (خیر) و مدیر بدی (شر) نیز انعکاسی

از وضع موجود جامعه است. او معبود خود را چون شاه می‌داند و نیروهای خدام این معبود شبیه افرادی هستند که در برابر شاه در روی زمین قرار دارند. بدین ترتیب بندوس با نوعی دیالکتیک ابتدائی به تحلیل حیات اجتماعی می‌پردازد. چگونگی آشنائی بندوس با این منطق روشن نیست، شاید اقامت او در روم شرقی فرصت مناسبی بوده است تا وی با فلسفه یونان و نظریه‌های فلسفی آشنائی پیدا کند، ولی تشبیه عالم علوی به سفلی در ایران بی‌سابقه نبوده است. در کتاب «بندعشر» چرخ برین را چنین وانمود کرده است که میان چهار سپاهید قسمت شده، همچنانکه مملکت ایران تقسیم شده است.^۳

بهر حال اینبار تاریخ این وظیفه بزرگوار: یعنی مبارزه در راه پیشرفت جامعه و نبرد برای رهایی تنبستان و محرومان را به عهده مزدك بامدادان می‌گذارد.

۱- ابن ندیم، الفهرست. ترجمه و تصحیح، اینست، ۱۳۴۳، تهران، ص ۶۱۱

۲- آفرینش و تاریخ، جلد دوم، ص ۲۵

۳- کریستین من، آرنور. وضع ملت و دولت... ص ۴۶

بیامدیکی مرد مزدك بنام سخن گوی و بادانش و رای و کام
گزارنامه مردی و دانش فروش قباد دلاور بدو داد گوش
به نزد شهنشاه دستور گشت نگهدار آن گنج و گنجور گشت

در خلال نوشته های دشنام آمیز ثعالبی روشن می شود که مزدك گفتاری دل نشین و موردنی زیبا داشته و به مردم عشق می ورزیده است. مردی بوده است منطقی و مدبر و حتی هنگام مرگ هم از مردم دفاع می کرد.

مزدك پس از آنکه خود و یارانش به مرگ تهدید شدند، به اتوشیروان چنین گفت: «آیا تو می توانی تمام مردم را هلاک کنی؟ این کار موجب ویرانی کشورها است، و خدا ترا برای رعیت پروری چنین مقدر کرده است، نه برای مردم آزاری.»^۱

مزدك هیچگاه ادعای پیغمبری نکرده و خود را پیرو بندوس می دانسته است و تنها به تأویل و تفسیر اوستا که برای پیشبرد عقاید خود ناگزیر از آن بود پرداخته بود. بنابر نوشته مسعودی، مزدك «اول کسی است که در شریعت زردشت به تأویل و باطن پرداخت و از ظاهر بگذشت»^۲ و می توان گفت از احترام به آتش هم منصرف نشده بود و تنها با آتشکده ها بدین لحاظ که هر يك از خاندان های بزرگ اشرافی برای خود آتشکده ای برپا کرده بودند مخالفت داشت زیرا پس از مسلط شدن بر قباد گفت: «وظیفه آنست کسه توهم آتشکده ها را باطل کنی مگر سه آتش اولین را، قباد این کارا بکرد.»^۳

کتاب دینی مزدکیان زندق نام داشت و علاوه بر آن نظرات آنان در کتابی به نام «مزدك نامه» در دوره ساسانیان گردآوری شده بود که در دوره اسلامی نیز موجود بوده است. این مقفع این کتاب را به عربی ترجمه کرده و شهرستانی صاحب ملل و نحل از آن استفاده برده است. بنابر مطالب کتاب دبستان المذاهب، در قرن ۱۱ هجری قمری کتابی دیگر از مزدکیان به نام «دبستان» وجود داشته است، زیرا در آن کتاب آمده

۱- دبستان المذاهب [تألیف در سال های ۱۰۶۴ - ۱۰۶۷ قمری] چاپ هند، در عقیده مزدکیان، فصل ۱۵.
۲- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه والاشراف، ترجمه ابرالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ تهران ص ۱۵
۳- ابن فقیه، ترجمه مختصر البلدان ترجمه ج، مسعود افشارت بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۹ تهران ص ۷۶.

بیامدیکی مرد مزدك بنام سخن گوی و بادانش و رای و کام
«فردوسی»

ب: مزدك و مزدکیان

۱- مزدك بامدادان

مزدك پسر بامداد در زمان قباد (۴۸۸ - ۵۳۱ میلادی)، از میان دانشوران بر خاسته بود، و مورد موبدان یعنی قاضی القضاات بود. مورخان وی را مردی دانا و پرهیزگار و دانش پژوه خوانده اند، و گویند لباس ساده به تن می کرد. مانویان در ایران پیروانی داشتند و پنهانی فعالیت می کردند و جمله زیر از شعار آنان بوده است: «آنکه غنی است فقیر خواهد شد و دست گدائی دراز خواهد کرد و به درد و بهرنج ابدی گرفتار خواهد آمد»^۱.

بندوس و مزدك برای فقرا و اغنیاء رابطه دیگری غیر از شعارها و گفته های اخلاقی مانویان پیدا کرده بودند که این رابطه جنبه فخر آمیز داشت. نوشته اند که مزدك از اهل مذریه (مازاریا)^۲ بود که در ساحل چپ دجله در محل شهر کسوت العماره کنونی قرار داشت. این شهر تا قرن نهم میلادی مسکن نجبای ایرانی بود.

فردوسی که روایات خود را از مآخذ ساسانی به دست آورده درباره مزدك چنین می گوید:

۱- نقل از کتاب: نوکونین، ولادیسیر گریگوریوویچ. تمدن ایران ساسانی ص ۱۲۲.
۲- لستوفچ سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷، تهران، ص ۴۰.

است: «کتاب مزدك را که موسوم است به دیستان، بنامه‌نگار نمودند. پارسی باستانی است و آن را جد هوش آئین شکیب به زبان معروف پارسی ترجمه کرده است»^۱.
 بی‌شک، مزدك پس از افلاطون، بزرگترین متفکر آورنده سیاست جنسی در جهان است و در آئین وی این نظریه سهم عمده‌ای دارد، آنچنانکه حدود ۱۵۰۰ سال است که درباره آن بحث می‌شود. بدون درك نهاد خانواده در دوره ساسانیان و نظام اجتماعی آن دوره نمی‌توان از این عقیده آگاه شد و تاریخ حوادث چند صدساله قدیم ایران را درك کرد.

سیاست جنسی که مزدك ارائه داده بود و تا قرن‌ها اعمال گردید جنبه‌های طبقاتی داشت و به مراتب از نظریات افلاطون عملی‌تر بوده است.

۲- پیروان مزدك:

مزدك به دنبال اقدام واقع بینانه خود بر اثر تحلیل صحیح از دشواری‌های اجتماعی، بین مردم نفوذ فراوانی پیدا می‌کند. به گفته فردوسی:

بر او انجمن شد فراوان سپاه	بسی کس به بی‌راهی آمد ز راه
همی گشت درویش با او یکی	اگر پیر بودند اگر کودکي
پرو شد هر آنکس که درویش بود	مگر نانش از کوشش خویش بود

پیروان مزدك تشکیل یافته بودند از محروم‌ترین گروه‌های اجتماعی و از انقلابی‌ترین افراد جامعه، که علیه نظام اجتماعی ساسانی سرعصیان داشتند. بنابر نوشته بلخی: «سخن مزدك، بیکاران و درویشان و جوانان و سپاه و غوغا را خوش آمد و همه او را متابع شدند»^۱.

ظاهر آنکه سپاهیان نیز که در دوره ساسانی از روستائیان تشکیل می‌شده‌اند و به صورت برده زندگی می‌کردند، افرادی به مزدکیان پیوسته بودند. رویهم رفته قهر عمومی کمک فراوانی به پیشرفت عقاید مزدك کرده بود. بنابر نوشته ابن بلخی در فارسنامه: «بحکم آنکه مردم جهان بیشترین درویش بودند و نداشت و در عبادت کامل، او را

تبع بسیار جمع شد»^۲.

نقد فرق‌العاده مزدك باعث شد که قباد نیز به او گرایش پیدا کند و ظاهر آنکه قباد از مزدك آنچنانکه ابوریحان بیرونی نقل می‌کند از ناچاری و کثرت پیروان مزدك بوده است.^۳

بنابر مطالب نامه‌نسر، پیروان مزدك از کسان زیرتشکیل شده بودند و قومی پدید آمدند، نه متعلی به شرف هنر و عمل، و نه ضیاع موروث، و نه غم حسب و نسب، و نه حرفت و صنعت، فارغ از همه اندیشه، خالی از هر پیشه، مستعد برای غمیزی و شریری، و انتباه تکاذیب و افتراء از آن تعبش ساخته، و به جمال حال رسیده، و مال یافته،^۴ زیرا به چیزهایی طمع بستند که حق ایشان نبود، آداب ضایع کردند، و سنت فرو گذاشته، و رأی رها کرده، و به اقتحام سر در راه‌ها نهاده که پایان آن پیدا نبود، تنگب آشکار شده، یکی برد دیگری حمله می‌برد، بر تفاوت مراتب و آرای ایشان، تا عیش و مین بر جمله تمام گشت، و آدمی صورتان دیو صفت و دد سیرت شدند»^۵.

بررسی مطالب فوق نشان می‌دهد که محروم‌ترین افراد جامعه ساسانی یعنی بی‌حسب و نسب‌ها به جنبش مزدکیان پیوسته بودند و این عمل به سنت‌های اجتماعی ساسانیان صدمه زده بود و آداب و رسوم جامعه بخصوص ساخت اجتماعی را بهم ریخته بود. ناراحتی اشراف ساسانی از بهم خوردن مراتب اجتماعی در نامه نسر به نیکویی منعکس است.

۳- مزدك و بزرگان:

بنابر روایت ثعالبی، خسرو اول پس از موقوفیت در توطئه در پایتخت، پیروان مزدك را نه فقط در شهرها، بلکه در روستاها نیز مورد تعقیب قرار داد؛ و کسریای خاص و عام را فرمود که تمام شهرها و دهکده‌ها را تجسس کرده، مزدکیان را توقیف، به ناحیه بین‌جاذر و نهروان (چهار فرسنگی بغداد) بفرستند و ۸۰،۰۰۰ تن از آنان دستگیر

۱- ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح علی‌قلی بهروزی انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس ۱۳۴۳ شیراز، ص ۹۸

۲- رجوع شود به ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ترجمه فارسی، ص ۲۲۵.

۳-۴- نامه نسر، ص ۵۸.

۱- دبستان الفبا، فصل ۱۵

۲- تاریخ بلخی، ص ۹۶۷، ۹۶۸.

مزدکیان که حدود يك ربع قرن در روستاها فعالیت داشتند، سازمان‌ها و بنیادهای اجتماعی خود را پدید آورده، و صاحب املاك مزروعی فراوانی شده بودند و در آن دسته جمعی (بی‌خداوند) زراعت می‌کرده‌اند. پیروان مزدك در روستاها تنها بزرگران نبودند بلکه وی بین بردگان که در پاره‌ای از روستاها زراعت می‌کردند و بخصوص بین داسداران نیز نفوذ قابل ملاحظه‌ای داشته است. نفوذ بین داسداران قرن‌ها پس از مزدك نیز باقی مانده است.

در باره چگونگی به‌دست آوردن این املاك مزروعی و شیوه اداره آن، اطلاعات فراوان تاریخی در دست نداریم. تنها از نامه نسر که از عهد خسرو اول باقی مانده است چنین برمی‌آید که به صاحبان املاك موروثی، پادرس‌تر، آن منزلت اجتماعی که مبتنی بر داشتن اراضی موروثی بود، صدمه فراوان وارد آمده بود، زیرا خسرو اول در نامه نسر اظهار می‌کند که بر اثر جنبش مزدکیان: «قومی پدید آمدند، نه متعلی به شرف هنر و عمل و نه ضیاع موروث^۲... آیا این ضیاع غیر موروث که در دست مزدکیان بوده از راه آباد کردن زمین‌های غیر مزروعی و با ضبط املاك زمینداران به‌دست آمده بود؟ این بلخی در فارسنامه پاسخ آن را می‌دهد. وی بلایی را که به اموال مزدکیان پس از شکست وارد آمده است چنین توصیف می‌کند: «مال‌های ایشان و خزاین مزدك و کراخ (چاربایان) و اتباع جمع‌آوری فرمود، تا هر چه بظلم یا بطریق اباحت از مردمان سنده بودند، بایشان دادند و املاك مردمان کی غصب کرده بود جمله به او بایب دادند، و هر مال و کراخ و ملك کی آن را خداوند پدید نبودی بر درویشان و مستحقان و مصالح ثغور قسمت و پخش کرد، يك دینار از آن به خزانه خویش نگذاشت».^۳

بنابراین، مطالبی که فردوسی در شاهنامه نقل می‌کند که مزدك «ازین بستندی چیز و دادی بدان - فرومانده در کار او موبدان» از مآخذ معتبری مانند خدای نامك نقل شده است، و نشان می‌دهد که مزدك عقیده‌اش را که می‌گفت: «هر که توانگر بود -

۱- تعالیه فارسی ص ۲۹۱.

۲- نامه نسر ص ۵۸.

۳- این بلخی ص ۱۰۵.

تنی دست با او برابر بوده به اجرا درآورده بود و به‌صورت انقلابی دست به تقسیم املاك مزروعی بین بزرگران و بردگان زده بود. پیوسته نیست که در نامه نسر آمده است: «قومی پدید آمدند... مال یافته - زیرا به چیزهایی طمع بستند که حق ایشان نبوده، زیرا از دیدگاه انوشیروان مال یافتن و به زمین‌های مزروعی طمع بستن حق بزرگران نبوده است».

مزدك و خانواده

شتر ارايه حرم اورا نقل می کرد...^۱

زن و فرزند، گاهی چند از لحاظ حقوقی وجه از لحاظ زیست شناختی به شوهر زن و پدر واقعی تعلق نمی گرفت بلکه به مردان اشراف (صاحبان زن) تعلق داشت. به دیگر سخن، بنا بر قوانین حقوقی و معیارهای عرفی آن زمان، گاهی مرد از لحاظ زیست شناختی صاحب فرزند خود نمی شد، بلکه عوامل اجتماعی (جامعه شناختی) بخصوص حقوق بودند که در این مورد دخالت فاطمی داشت.

ظاهراً حفظ نسل اشراف آریایی که جوانان آن اغلب در میدان جنگ به سر می بردند و در کارزارها از میان می رفتند، در این امر بی تأثیر نبوده است. شاید این سیاست جمعیتی تنها برای نگهداری نسل اشرافیت ساسانی که مبتنی بر عوامل خونی بود پدید آمده بود، اما این امر دشواری های سهمی در جامعه پدید آورد که انوشیروان را به چاره جویی واداشت. ممکن است رواج چندزنی در اجتماع اشرافیت ساسانی از حیات چادرنشینی، بخصوص اقتصاد دامداری نشأت گرفته باشد زیرا تولید دامداری احتیاج مبرمی به زنان فراوان داشت.

«اشتراکه زنان را به مزدك نسبت می دهند. از نوشته های مزدك و پیروان او مطالب زیادی در این باره درست نیست، همه از قول دشمنان مزدکیان نوشته شده است. آن مقدار مطالبی هم که از مزدکیان به جا مانده است اشتراکه زنان را تأیید نمی کند بلکه خلاصی آن را می طلبد. صاحب دیستان المذاهب در قرن ۱۱ هجری قمری می نویسد که، مزدکیان می گفتند: «زنان را اخلاص باید گردانید، و اموال مباح داشت و همه مردم را درخواست و زن شريك ساخت».^۲

دشمنان مزدك دانسته و ندانسته، تعبیرهایی در این باره کرده اند، ولی آنچنان که از شاهنامه فردوسی برمی آید، مزدك با تقسیم زنان حرم سراها موافق بوده است، احتمالاً آنهم با زنان اضافی، نه طرفدار اشتراکی کردن آنان به مفهوم امروزی کلمه، «زن و خانه و چیز بخشیدنی است». این بطریق نیز این امر را تأیید می کند و می نویسد که مزدك می خواست: «زنان و خدمه و اموال زائد را به تساوی بین مردم تقسیم کند».^۳

۱- پیرنیا حسن، ایران باستان، جلد سوم، چاپ اول، تهران، ۱۳۱۲ شمسی، ص ۲۲۰۲.

۲- دیستان المذاهب چاپ سنگی هند، فصل ۱۵: در عقیده مزدکیان.

۳- کتاب سمیدین بطریق معروف به المونوخویوس (Eutuxius) را لویر شیخو از آباء یسوعی

.... قاپدان رسید که پندگان

بر خدایان دلیر شدند و زنان

بر شوهران طوعا نفرمای.

«از نامه تنغر»

الف: ساخت خانواده

۱- ویژگی های خانواده:

خانواده به عنوان يك نهاد اجتماعی در دوره ساسانیان وضع خاصی داشت. ازدواج مبتنی بر چند زنی بود، و ساخت اجتماعی ساسانی و اختلافات عمیق طبقاتی (کاست اجتماعی) نظام خانوادگی ساسانی را سخت تحت تأثیر قرار داده، و ازدواج با محارم در بین اشراف رایج بود.^۱

رواج پدیدار چند زنی و اختلافات طبقاتی بر خانواده بخصوص در جامعه زنان شوهر دار در حرم سراها تأثیر گذاشته بود، آنچنان که زنان درجه بندی شده بودند و تنها زنانی که در مرتبه های نخستین قرار داشتند، ارث مناسبی از شوهر می بردند و بقیه به حالت کنیز به سر می بردند. قوانین و حقوق ساسانی که مبتنی بر عرف و سنن رایج بود سخت از این وضع دفاع می کرد.

ظاهراً چندزنی را ساسانیان از اشکانیان به ارث برده بودند. در دوره اشکانیان چندزنی بین اشراف رواج کامل داشت. بنا بر نوشته «هلوتارک» سوره سردار بزرگ اشکانی، «وقتی که مسافرت می کرد ۱۰۰۰ شتر بار و بنه او را حرکت می داد، و ۲۰۰

۱- «در خویشتان زفاشویی کنید که تبار را بهتر نگه دارد و خویشتاوندی را نزدیک سازد». (عهد اودشیر، ص ۱۰۳).

ظاهرأ مزدك حتى باآئين ازدواج با محارم، مرسوم در میان زردشتیان، نیز مخالفتی نداشته است. تشابه با اسارت زنان مخالف بوده و با مالکیتی که مردان اشراف بر زنان داشتند، مبارزه می کرده است.

بنابر نوشته بلعمی: «هیچ شریعتی نو ننهاده مگر همان شریعت منی و آتش پرستیدن و مادر و دختر و خواهر را به زنی کردن و به حلال داشتن، مگر آنکه نکاح از زن بیگنند و ملك از خواسته برگرفت و گفت خدای این جهان میان خلق راست نهاد و کسی را کم و بیش نداد. ایدون باید به زن و خواسته راست باشد و هر که را که خواسته بودند توانست که گوید مر آن را که نیست، ندهم»^۱.

از مآخذ دوره ساسانی چنین برمی آید که داشتن چندزنی از خصوصیات جامعه آن روز بوده است. روشن است که انسان مبارز و متفکری مانند مزدك كه با اشرافیت ساسانی به نبرد برخاسته بود نمی توانست به چنین امری توجه نکند، بنابر این مخالفت با همه مللک های اشرافیت ساسانی منجمله چندزنی امری اساسی به شمار می رفته است. گزافه گوئی راویان دوره تمدن اسلامی در نسبت دادن «اشترالزنان» به مزدك شاید با رواج چندزنی و کنیزبازی در این دوره ارتباط داشته باشد، زیرا در این زمان (دوره بنی امیه و بنی عباس) چندزنی رواج داشت، و زنان مانند برده در حرمسراهای اشراف به سر می بردند و برده داری نیز رایج بود و به لحاظ همین عوامل عینی بود که مزدکیان عملاً با این پدیده به نبرد برخاسته بودند. آزادی های مذهبی هم که در قرون نخستین اسلام وجود داشت در این امر بی اثر نبود و کمک فراوانی به رشد افکار و نظریه های مزدکیان می نمود.

امردوم از اشیاء و ورخان قرون جدید ناشی می شود که به روایت های ضبط شده در دوره اسلامی که امر «مزدك زن و فرزند را مباح کرده به درستی تحلیل نکرده اند، و در نتیجه به تفاوت هایی که نهاد خانواده در این دو دوره یعنی دوره ساسانی و دوره اسلامی داشته است، آگاهی نیافته اند. مباح کردن زن، ممکن است در دوره ای،

بنام کتاب «التاریخ المبحر علی التحقيق و التصدیق» در سال ۱۹۰۵ میلادی در بیروت طبع کرده است. محمودین بطریق در حدود ۲۶۳ هجری تولد یافته و در (۹۲۹ تا ۹۷۸ میلادی) در گذشته است، ص ۲۰۶.
۱- بلعمی، ص ۹۸۷.
۲- ثعالبی، فارسی، ص ۸۸۶.

اشتراکی کردن زن قلمداد شود ولی مباح کردن زن و فرزند، در زمانی، مثلاً در نظام حقوقی ساسانی، تنها تقسیم عادلانه زنان و بیرون آوردن آنان از انحصار اشراف، و آزاد کردن زن و فرزند تلقی گردد.

از قدیمی ترین مطالب درباره اشتراك زنان، نوشته های آگاتیاس، مورخ یونانی (متوفی ۵۸۳) است که می نویسد: «قبادقانونی وضع کرد و اجازه داد که زنان به تمام مردان بلا استثنا تسلیم شوند. به گمان من اتخاذ این طریق به مبتنی بر دلایل عقلی سقراط و افلاطون نبود، شاه ایران با وضع قانون مزبور به قائله ای که بنابر دلایل فلاسفه مزبور از این طریق منصوص است توجه نداشته. قانون مزبور اجازه می داد که مردان به دلخواه خویش با هر زنی، حتی زنان شوهردار معاشرت و نزدیکی کنند. وضع این قانون موجب گناهکاری فراوان شد و هر چه حکام ایرانی (ساتراپ ها) آشکار از آن اظهار تنفر کردند ثمری نبخشیده. اما این دلایل عقلی سقراط و افلاطون که مزدك مراعات نکرده چیست؟ بنابر دلایل عقلی سقراط و افلاطون «زنان مردان جنگی بین هم آن ها مشترک باید باشند و هیچ يك از آن ها به خصوص بایکی از آنان زیست نخواهند کرد و فرزندان هم مشترك خواهند بود».

ولی سقراط و افلاطون ازدواج و آمیزش طبقات بالا را با پائین مانع بودند و حتی می گفتند افراد پست کمتر جفت شوند و عقیده داشتند که فرزندان طبقه بالا پرورش یابند نه فرزندان طبقه پائین. در صورتی که مزدك با اختلافات طبقاتی و همه پزگی های آن می جنگید و آمیزش و ازدواج پائینی ها با بالائی ها را بلامانع می دانست.^۱

از مورخان اسلامی، ثعالبی که مزدك را شیطان و عیث می خواند، درباره تقسیم زنان توسط مزدکیان تاگزیر به اعتراف می شود و می گوید: «مزدك گفت، کسی که اموال و زنان و متاع زائد دارد چه اولویتی بر دیگران دارد؟ و باید آن را از اغنیا گرفت و به فقرا داد»^۲.

حساسیت مسئله درست در همین جاست که باعث تعبیر گوناگونی درباره مزدك شده است. «گرفتن از اغنیا و دادن به فقرا آنهم قهرآمیز، آنهم زنان حرمسرا را در

۱- جیمز افلاطون، ترجمه فواد روحانی، ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۲۵، صص ۴۹۲ - ۲۸۲.
۲- ثعالبی، فارسی، ص ۸۸۶.

در جامعه خود نیز این حق را قرن‌ها محترم شمردند و به زنان خود هم این حق را می‌دادند.

در بارهٔ حرم‌دینان، مفلسی، يك سلطان متمصب در قرن چهارم هجری؛ چنین قضاوت می‌کند: «نهاد دین ایشان عقیده به روشنی و تاریکی است و هر که را از ایشان در سرزمینشان، مامبدان و مهربان - فساد دیدیم همگان در نهایت مراعات پاکیزگی و پاکی بودند و با مردم به مهربانی و نیکی برخورد می‌کردند و بعضی را دیدیم که در مورد زنان به اباحت معتقد بودند. البته در صورتی که زن خود رضایت داشته باشد. ایشان هر چیز را که مایه لذت نفس و کشش طبع باشد، در صورتی که مایه زیان‌کنشود، مباح می‌دانند»^۱.

۲- حقوق زن:

بررسی حقوق زن و خانواده در دوره ساسانیان نشان می‌دهد که ساسانیان نسبت به آزادی روابط جنسی زنان تعصب چندانی نداشته‌اند، حتی دادگاه، خیانت زنان شوهردار را تنها با جریمه کردن مردان خطاکار کیفر می‌داده است. نوعی «اشتراک» در زن و فرزند مانند ازدواج «عاریتی» در جامعه وجود داشته است. در حقوق ساسانی زنان مانند شیشی تلقی می‌شدند و تقریباً جزو بردگان بشمار می‌آمدند. نظام چند زنی در جامعه و بخصوص بین اشراف حاکم بود. بنابر مآخذ یونانی، تعداد زنان يك مردگاهی به صد هائمی رسید. زن اول در خانواده، پادشاه زن، نامیده می‌شد و تنها وی بود که از لحاظ حقوقی و اقتصادی دارای قدرت بود و منشأ اجتماعی چنین زنانی به خانواده اعیان و اشراف ساسانی می‌رسید. زن دوم چاکر زن خوانده می‌شد و خود و فرزندانش از شوهر ارث نمی‌بردند. نوع دیگری از ازدواج، بنام ازدواج «عاریتی» یا استقراضی، در جامعه ساسانی وجود داشت که بنابر آن می‌شد به طور موقت با زن شوهر داری ازدواج کرد. بنابر نوشته‌های حقوقی مربوط به دوره ساسانی، شوهران چنین حتی یعنی، اجازه شوهر دادن همسر خود را به مرد دیگری از لحاظ حقوقی (به خاطر رضای خدا)، دارا بودند، بخصوص هنگامی که مردی احتیاج به زنی

ظاهر آن در این حوادث، یعنی هنگام هجوم به حرم‌سراها و تقسیم زنان، زیاده روی‌هایی صورت گرفته بود، زیرا مزدکیان جنبش مهمی پیدا آورده بودند و در تقسیم آذوقه و زنان که در انبارها و حرم‌سراها احتکار شده بود عملاً شرکت کرده بودند. احتمالاً یکی از علل مهم سرکوبی سخت مزدکیان به لحاظ همین کارهای اجرایی آنان بوده است، حتی مخالفت‌های جدی در دوره‌های بعدی با مزدکیان نیز به لحاظ همین فرس و وحشتی بوده که کنیزپرستان و برده‌داران از فعالیت‌های عملی آنان داشته‌اند. بی‌شک فعالیت‌های اجرایی مزدکیان در جامعه آن روز ایران نمی‌توانسته است بی‌اشتباه بوده، و بدون تداوم روی‌هایی صورت گرفته باشد. مورخان قدیم همه درباره این تندروی‌ها سخن گفته‌اند.

ثعالبی دربارهٔ حوادثی که منجر به غارت زنان حرم‌سراها شده است، می‌نویسد: «مردمان پائین اجتماع مغله‌ها و غوغا، این آئین زردشت (آئین مزدک) را دست آویز قرار دادند و اموال را تصاحب کردند و زنان را ربودند»^۱. ابوالفدا اضافه می‌کند: «مزدکیان مباح بودن زنان و اموال را جایز شمردند و دیگر کسی صاحب اختیار زن یا خواسته خویش نبود. بدین طریق مردمان پائین اجتماع با نجس در آمیختند و زنان بدکار برای نشان دادن آتش شهوت خود راهی مناسب یافته بودند. مردمان پائین اجتماع که سابق در معابر هم جرات نگاه کردن به زنان اشراف را نداشتند اکنون با آنان روابطی پیدا کرده بودند»^۲.

روشن است که گناه تندروی‌های آن روز بیش از همه متوجه نظام اجتماعی حاکمی بوده است که حتی پادشاهی چون قباد نیز نمی‌توانسته است از آن دفاع کند نه مردمانی محرومیت جنسی که از جنبش مزدکیان دفاع می‌کرده‌اند.

حق انتخاب آزادانه برای زنان در جامعه حرم‌دینان که متأثر از فلسفه مزدکیان بودند، در دوره‌های اسلامی نیز برقرار بود. کسانی که برای زنان و کنیزکان اشراف حق انتخاب همسر و آزادی جنسی قائل بودند و آنان را از حرم‌سراها بیرون کشیدند،

۱- ثعالبی، ابی‌النصور. تاریخ غرر السیر، معروف به کتاب غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم (۳۵۰ - ۴۲۹)، تهران، امی، ص. ۶۰.

۲- ابوالفدا، الدوید. مختصر تاریخ البشر، چاپ مطبعه حسینی مصر، جلد اول و دوم صص ۵۲-۵۱.

۱- مفلسی مطهر بن طاهر. آفرینش و تاریخ ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ تهران، جلد اول صص ۲۶ - ۲۵.

برای نگهداری فرزندان خود داشت. جالب اینکه وقتی فرزندی در نتیجه چنین ازدواجی به دنیا می‌آمد به شوهر اصلی مادر نعلق داشت، نه به پدر حقیقی. بر این ازدواج‌ها باید رناشوئی خواهر با برادر و پسر بازن پدر را که عمل خدا پسندانه در میان اعیان و اشراف ساسانی شمار می‌آمد نیز افزود.^۱

در نامه تنسر از کار ابدال سخن رفته است. معنی ابدال چنین است که اگر مرد زن داری می‌مرد و فرزندی نداشت، اگر بیوه او پس از او شوهر می‌کرد نیمی از شماره اولادی که از شوی دوم متولد می‌شد به متوفی و در آخرت خود زن هم به متوفی می‌رسید. این زن را چاکرزن می‌گفتند و اگر مردی پیش از آنکه زن بگیرد می‌مرد، اقوام او دختر جوانی را به نام او جهیز می‌دادند و با مردی عروسی می‌کرد و نیمی از فرزندی که از این زن به وجود می‌آمد به مرد دردمتلقی داشت و خود زن نیز در دنیای دیگر از آن او می‌شد و این زن راه سترزن، می‌گفتند. نظام قضائی و حقوقی خانوادگی ساسانی از چنین ازدواج‌هایی سخت دفاع می‌کرد و اگر کسی به خلاف این رواداشتی بکشتندی،^۲

ظاهراً جنبش مزدکیان باعث تغییراتی در قوانین حقوقی و اجتماعی ساسانیان شده است زیرا طبری درباره اصلاحات خانوادگی انوشیروان پس از پیروزی بر مزدکیان، می‌نویسد: «و دستور داد (در مورد) هر زنی که بر او چیره شده‌اند تا آن (عامل) چیره شوند از او گرفته شود تا محرامت مهر او بپردازد و خانواده آن زن را رضا کند، سپس آن زن را مخیر کنند میان اینکه نزد آن مرد بماند یا اینکه با دیگری ازدواج کند، مگر اینکه پیش از آن دارای شوهر برده باشد در آن صورت به آن شوهر باز گردانده شود. و دستور داد تا (شمار) صاحبان حب، که قیم ایشان در گذشته، را برای او نوشتند و دختر ایشان را به مردانی همطراز آنان شوهر داد و جهیز ایشان را از بیت المال پرداختند و جوانان ایشان را از خانواده‌های اشراف همسر بخشید و بی‌نیازشان کرد و فرمان داد تا ایشان ملازم درگاه او باشند، در کارهای خویش از ایشان یاری بجوید و همسران پدرش را مخیر کرد میان اینکه یا در میان زنان او (خودش) بمانند و

۱- باوقلمند، کریستیان، زن و حقوق ساسانی، ترجمه ناصر صاحب‌الزمانی، بهنگام مطبوعاتی عظامی، تهران، ۱۳۳۷، ص ۵۱.
۲- نامه تنسر، ص ۵۸.

با ایشان یکسان باشند و آجری برابر اجر ایشان داشته باشند. یا اینکه شوهرانی از طراز خود ایشان برای آنان جستجو کنند.^۱

اصلاحات انوشیروان به قول این بطریق به قرار ذیل بوده است: «انوشیروان کسی که زنی در ربوده بود، آن زن را از او باز گرفت و امر کرد تا مهر او مضاعف بپردازد و اگر مرد وزنی از یک طبقه بودند مرد را مجبور ساخت که رسماً بازن مزاجت کند. ولی هرگاه زن از پیش‌شوی داشت، غاصب ناگزیر بود وجهی معادل مهری که شوی هنگام عروسی به زن داده بود بدو تسلیم کند و شوی نخستین، زن خویش را تصرف کند. و بفرمود تا هر کودکی که اصلش نامعلوم است در همان خانواده که هست بماند و هرگاه مردی که پدر او بشمار می‌آید او را به فرزندی پذیرفت در میراث آن مرد سهم گرفته،^۲ درباره اصلاحات خسرو اول درباره زنان مطالب فراوانی نوشته شده، از جمله این بلخی با کمی تفاوت چنین می‌نویسد: «و زنان مردمان کی مرد بیگانه بر طریق اباحت داشته بودند و فرزندان آورده، هر کی رغبت کرد، زن را بار داد و فرزندان بدان کم داد کی بدو بیشتر شباهت داشت،^۳

و بلخی چنین ضبط کرده است: «هر زنی که شوی نداشت او را به شوی دادند و اگر زن درویش بود آیین (کابین) او از خزانه خویش بداد و بفرمود تا خداوندان ساز و برگ را زن دادند. زنان هر که شوی خواستند به شوی داد و هر که شوی نخواست با زنان خویش بداشت،^۴

انوشیروان مصلح، ازدواج مردان اشراف را با زنان گروه‌های پایین اجتماع ممنوع ساخته بود و متاکحه محظور باشد از جانبین و من باز داشتیم از آنکه هیچ مردم زاده زن عامه خواهد تا نسبت محصور مانده، زیرا به عقیده وی این ازدواج باعث نباهی نژاد و نسل بزرگان می‌شد چون صحنه به کسب مال مشغول شوند و از ادخار فخر باز ایستند و مظاهر با فرومایه و نه کفو خویش کنند. از آن نوالد و تناسل،

۱- طبری، ابن جعفر محمد بن جریر، تاریخ الرجل والملوک تصحیح ج ۵، باروت، و ت، نوکده، سال ۱۸۸۲-۱۸۸۱، اسفندی تهران جلد دوم، ص ۸۹۷.
۲- ترک، کتاب سعید بن بطریق، ص ۲۰۷-۲۰۶.
۳- ابن بلخی، فارستاده، ص ۱۵.
۴- بلخی، ص ۹۷۸.
۵- نامه تنسر، ص ۵۵.

فرمایندگان پدید آیند که به تهجین مراتب ادا کنند.^۱

آنچه خسرو اول را وادار به اتخاذ چنین تصمیمی کرده است که بالایی‌ها با پائینی‌ها ازدواج نکنند، تنها حفظ نسل اشراف نبوده، بلکه مقاومت در مقابل جنبش مزدکیان هم بوده است، زیرا زنان وابسته به گروه‌های پائین اجتماع دیگر حاضر نبودند به احبار برده‌واورد حرmsراها به سر برند. تصادفی نیست که زنان در جنبش مزدکیان سهم مهمی به‌همه داشتند و باکنیز بارگی بسختی می‌جنگیدند.

بنابر نامه تنسر، در جنبش مزدکیان: «تاییدان رسید که بندگان برخداوندان دلیر شدند و زنان بر شوهران فرمانفرمای.»^۲

از مطالب بالا روشن می‌شود که پس از شکست مزدک، انوشیروان ناگزیر در باره حقوق زنان به اصلاحاتی به‌دار زبردست زده بود:

نخست - حداقل زنان و مردان يك طبقه می‌توانستند باهم ازدواج کنند.

دوم - اشراف ساسانی برگرفتن پولی معادل خرج عروسی از بعضی از زنان حرmsرای خود صرف‌نظر کردند!

سوم - کودکان به خانواده جدید که بر اثر يك همسری (متوگامی) حقیقی پدید آمده بود تعلق یافتند و در این امر شهادت کودک به پدر واقعی در نظر گرفته شد.

چهارم - قشرهای پائین از سپاهیان که در جنبش مزدک شرکت داشتند نتوانستند زن بگیرند.

پنجم - زنانی که شوهر می‌خواستند نتوانستند ازدواج کنند. از گفته‌های طبری و بلخی روشن می‌شود که این امر شامل زنان حرmsرای سلطنتی هم گردیده است. احتمالاً دستورهای صادر شده است تا زنان بیوه نیز بتوانند همسر اختیار کنند زیرا آن موقع یعنی پیش از مزدکیان، چنین رسمی نبوده است.

ششم - زنانی که خواسته بودند به‌خانه شوهران قبلی بازگردند، شوهران دوم می‌بالتی جریمه شدند و زنانشان از آنان گرفته شد.

به دیگر سخن، اصلاحات خانوادگی که انوشیروان بدان دست‌یازیده، نشان می‌دهد که مزدکیان هیچگونه خانواده همگانی یا اشتراکی، پدید نیاورده بودند، بلکه يك

۱- نامه تنسر، صص ۶۵ و ۶۴.

۲- نامه تنسر، ص ۶۰.

نوع، يك همسری مبتنی برخواست طرفین پدید آمده بود و زنان از حرmsراها گریخته، خانواده‌های هسته‌ای تشکیل داده بودند، و انوشیروان زنان را به حرmsراهای اشراف بازگردانیده است و نظام سابق خانوادگی کنیزبارگی برقرار شده، و اشراف دوباره صاحب فرزندان غیر واقعی خود گردیده‌اند. زیرا در جنبش مزدک مردم صاحب فرزندان واقعی خود شده بودند که ناآن هنگام در جامعه سابقه نداشت و درست به لحاظ همین «جنایت» است که به مزدک نسبت می‌دهند که وی: «زنان مردم را و فرزندان ایشان را مباح کرد بر یکدیگر»^۱ اما پس از شکست مزدکیان اشراف دوباره صاحب زنان حرmsراها و فرزندان غیر واقعی خود می‌شوند، چنانکه فردوسی گوید:

بزرگان شدند ایمن از خواسته زن وزاده و باغ آراسته

در جنبش مزدکیان در مواردی تندروی‌هایی از پیروان و طرفداران او صورت گرفته بود، ولی بهر حال تنها گروه‌های اجتماعی بالای جامعه ساسانی، چند زن‌دارها مانند ساتراپ‌ها و سایر گروه‌های اشرافیت ساسانی، از مزدکیان ناراضی بوده‌اند نه انبوه مردم، و یا به اصطلاح آن روز، سفلگان یا غوغا!

شکی نیست که در جامعه ساسانی که زنان مانند ملك شخصی در اختیار اعیان و اشراف درآمد بودند و در حرmsراهای اشراف زندانی بودند، برای ازدواج و تشکیل خانواده در طبقات پائین اجتماع، کمبود زن احساس می‌شده است، آنچنان که ازدواج‌های «هاریتی» نشان می‌دهد. همچنین باید گفت که توسعه شهرتیسفون و رشد جمعیت آن و افزایش بیش از حد مردان بی‌همسر و احتکار زنان در حرmsراها باعث شد که ملك عمده مبارزه متوجه حل مسئله زنان بشود، با در نظر گرفتن این امر که مقررات مذهب زردشتی با رومی‌گری نیز سخت مخالفت می‌کرد و حکم اعدام داشت و مردان نیز از نزدیکی به آنان منع می‌شدند.

در مقررات مذهب زردشتی در تعریف رومی‌گری چنین آمده است که اگر، «زن که به يك ماه تن به دو مرد بدهد، یدین در رومی خوانند، و تا آن حد دیدار او شوم باشد، و اگر به رودی بگذرد که در آن آب بسیار باشد، بکاهد و به خوشاند و یابر کمتر دهد، و دارو درخت که بر میوه باشد در آن نگاه کند، تمام برسد، فروریزد و هر جایی که برود بر بوم و گیتی بکاھاند، و هر مرد که با وی سخن کند عقل و هشی بکاھاند»

۱- ابن بلخی، ص ۹۸.

و عاقبت نه بتواند دانستن؛ و بدین درگوید ای زراثشت اسفتمان؛ از جهت زنان ترا چه گویم که هر زن که به یک روز تن بدو مرد دهد زودتر بیاید کشتن^۱.

۳- سیاست‌های جمعیتی؛

از جمعیت ایران در دوره ساسانیان، اطلاع درستی در دست نداریم. تنها می‌دانیم که جنگ‌های مداوم شاهان ساسانی، فحطی‌ها، شیوع بیماری‌های مهلک، جمعیت کشور را کم کرده و جلو رشد آن را گرفته بود. از جمعیت ایران در دوره مزدک در ناحیه «سواد» که پایتخت ایران، مدائن در آن قرار داشت نیز اطلاع دقیقی در دست نیست؛ ولی طبری و بلاذری و سایر مورخان مسلمان، جسده و گریخته از جمعیت نواحی روستایی ماوراء مداین، پس از جنگ قادسیه اطلاعی به ما می‌دهد که نباید تفاوت چندانی با دوره مزدک داشته باشد.

بنابر روایت بلاذری در فتوح البلدان، عمر بن خطاب پس از جنگ قادسیه می‌خواست «سواد» را میان مسلمانان تقسیم کند؛ قرآن می‌دهد سرشماری بعمل آید، و متوجه می‌شود که نصیب هر مرد مسلمان سه برزگر می‌شود.^۲

بنابر روایت طبری، جمعیت نواحی روستایی ماوراء مداین پس از جنگ قادسیه سی و چند هزار خانوار شمارش شد.^۳ اگر این جمعیت را به ۳۶ هزار خانوار تخمین بزنیم باید تعداد سپاهیان مسلمان که به ایران یورش بردند به ۱۲۰۰۰ تن برسد. طبری در جنگ قادسیه تعداد مجاهدان مسلمان را ۷۰۰۰ تن می‌نویسد و تعداد سپاهیان ایران را ۳۰۰۰۰ تن می‌داند. اگر به قول سیاح چینی^۴ که جمعیت مدائن (احتمالاً منطقه مدائن) و این سال‌های ۵۳۱-۴۵۵ میلادی ۱۰۰۰۰۰ خانوار نوشته است، توجه کنیم حدود جمعیت ناحیه «سواد» شهری و روستائی باید همان ۱۰۰۰۰۰ خانوار (با بعد ۳ تن برای هر خانوار) باشد. اگر به مطالب ثعالبی هم توجه شود که خسرو اول که حدود ۸۰۰۰۰ تن از مزدکیان را دستگیر کرد و بین جازر و نهر و ان جا داد ناآنان را

قتل عام کند، باید بپذیریم که مزدکیان نفوذ فراوانی در ناحیه «سواد» بین شهرنشین‌ها و روستائین‌ها داشته‌اند.

از مطالب «داراب» درباره^۱ چنین برمی‌آید که سن ازدواج برای دختران ۱۴ سال بوده است ولی دختران می‌توانسته‌اند در ۹ سالگی نامزد شوند. و غیر مقررات مذهبی سن ازدواج پسران را ۱۴ سال تعیین کرده بود. ظاهراً این مقررات در جامعه «زرنشیان» در دوره‌های اسلامی نیز اجرا می‌شده است. بنا بر نوشته کتاب‌های مذهب زردشتی که احتمالاً مطالب آن از دوره ساسانیان گرفته شده است سن ازدواج پائین بوده است؛ و آنچه پرسیدند که زنان را شوهر کردن چه گونه است؟ بدانند که بدین در چنان پیدا است که دختر چون ۹ ساله شود می‌باید که نامزدشوی کنند؛ چون ۱۲ ساله باشد با شوهر دهند و چون دشتان شود، شوهر سزاوار بخویشن آید...^۲

وضع ازدواج بر حسب طبقه و گروه‌های جنسی و سنی نیز در دوره ساسانیان فرق می‌کرد. در این دوره، بخصوص زمان مزدک ظاهراً بنا بر قوانین مذهبی یا عرفی، زنان بیوه، وضع مناسبی در جامعه نداشتند و ازدواج با آنان کمتر صورت می‌گرفت. خسرو اول زنان پدر خود را که به دست مزدکیان افتاده بود به حرم‌سراها برگردانید و با زنان خود یا مقرری بگذاشت.^۳

بنابر نوشته مقدسی، در قرن چهارم هجری در دیلمسان نیز زنان بیوه به شوهر نمی‌رفتند، اگر این کار انجام می‌گرفت فرزندان‌شان ظرف‌های گلی را بر در خانه‌هایشان می‌شکستند.^۴

امروز نیز در پاره‌ای از مناطق روستایی، جوانان ده‌ها زنان بیوه ازدواج نمی‌کنند و گاهی در ترانه‌های روستایی هم به این امر اشاره می‌شود:

زن بیوه نسون که مال داره	حصیر و سفره و غربال داره
اگر یکشب به پهلویش نخوابی	لحافش سوی سر فھر کرد میره

جنبش مزدکیان تغییراتی در سیاست جمعیتی ساسانیان پدید آورد. تا آن موقع

۱- سدور بندهش، پیشی، ۱۹۰۹ میلادی ص ۸۲.

۲- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۶۷.

۳- طبری، جلد اول، صص ۳۷۲، ۳۴۳.

۴- سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه فخر داعی گیلانی زوار، ۱۴۴۶، تهران جلد اول ص ۶۱۵.

۱- داراب هرمزبار، روایت، ۱۹۲۲، پیشی، جلد اول.

۲- کتاب سدور بندهش، ص ۱۳۴.

۳- اینو شرافتف کشتاتینی، تحقیقاتی درباره ساسانیان بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، تهران، ۱۳۵۱، ص ۱۲۵.

۴- مقدسی، احسن التقاسم، لیدن، بریل، ۱۹۰۶، صص ۳۷۲-۳۷۰.

بنابر روایات دارایابهرمزبیار، هر مردی قانوناً می‌توانسته است تا ۵ زن داشته باشد ولی حرمسراهای اشراف پراز زن بود. این قانون تنها شامل مردان اشراف بود و فقرامی بایستی بديك زن قناعت كنند. انوشیروان این قانون را بهم زد و خود را نیز شامل آن گردانید، «از زنان برای خویش بديكى اما دو اقتصار کرده»^۱ به دنبال آن انوشیروان سیاست «تنظیم خانواده» اجرا کرد ولی باز این امر جنبه طبقاتی داشت و شامل طبقات پائین اجتماع نمی‌گردید، و تاکنون در جامعه ساسانی سابقه نداشته، «بسیار فرزند بودن را منكر بود و گفتمى فرزندان بسیار سقله را باید، ملوك و اشراف بقتل فرزندان مباحات كنند»^۲.

بر اثر اصلاحات انوشیروان پس از جنبش مزدکیان، سن کار ۲۰ سالگی تا ۵۰ سالگی معین گردید^۳ و کسانی که در این گروه منى نبودند از خراج معاف شدند، و این همه را جریده گرد کرده بود،^۴ ظاهراً انوشیروان برای اصلاحات مالیاتی (جریده و خراج) نوعی سرشماری بعمل آورده بود، تا جریده خویش اخذ شود و اسامی دردفاتر «نام بنام و مرد به مرد» ضبط شده بود.

ولی این تغییراتی که خسرو اول بدان دست یازید بر اثر مبارزات سخت مزدك و مزدکیان بوده است که در بین توده مردم نفوذ فراوان یافته بودند.

جنبش مزدکیان

- ۱- نامه تشریح ص ۷۰
- ۲- همان کتاب همان ص.
- ۳- تاریخ بلخ ص. ۱۹۴۶.
- ۴- همان کتاب ص ۱۰۴۳.
- ۵- همان کتاب ص. ۱۰۴۳

و مردانه ۶۰۰ دانه داد، و بعضی از مفسران را شنیدم کمی گفت، چون دانه ای است که ۷ خوشه رویانیده، که در هر خوشه ۱۰۰ دانه است، این جز در روزگار فیروز نبوده است و خدای دانایان است.

گویند فیروز در آن قحط سالی به تمام کارگزاران و والیان در گیلان و بنداران نامه نوشت و فرمان داد تا آنچه در خزائن هست میان مردم تقسیم کنند و در معاش مردم حسن تدبیر بکار برند و در آن سالها هیچکس هلاک نشد، مگر مردی در اردشیر خرمه^۱.

بنابر شاهنامه، به دنبال قحطی دوره قباد، مزدك ناسراج انبارهای سداین را زمینه سازی می کند و در مباحثه ای با قباد چنین استدلال می نماید:

بدو گفت آنکم، که مارش گزید	همی از تنش جان بخواهد پرید
یکی دیگری را بود پای زهر	گزیده نیاید ز تریاک بهر
سزای چنین مرد گویی که چیست	که تریاک دارد درم سنگیست

قباد:

چنین داد پاسخ و را شهریار
 بخون گزیده بیایدش کشت
 روز بعد که مقدمات ناسراج کاملاً آماده شده است مزدك پیش قباد می آید:
 مزدك:

چنین گفت کای نامور شهریار	کسی را که بندی بیند استوار
به بیچارگی جان و تن را سپرد	خورش باز گیرند از و تا بمرد
مکافات آنکس که نان داشت او	مرین بسته را خوار بگذاشت او
چند باشد بگوید مرا پادشاه	که این مرد دانا بدو پارسا

قباد:

چنین داد پاسخ که می کن بنش
 مزدك پس از آن فرمان غارت انبارهای کسانی را که گندم احتکار کرده بودند صادر می کند:

«داین (سخن مزدك) بیکاران ده و ایشان
 در جوانان در سپاه و غوغا را خوش آمد
 و همه او را متابعت شدند»
 «بلعمی»

الف: فعالیتها

۱- شورش در مداین:

یکی از عملیات مزدکیان شورش در مداین می باشد. ظاهراً بهانه این شورش، ارتباط نزدیکی با خشکسالی دوره قباد دارد، زیرا به روایت فردوسی از خدای نامك، پس از گذشت ده سال از پادشاهی قباد، آفت منگ پدید آمد و خشکسالی سختی کشور را فراگرفت:

ز خشکی خورش تنگ شد در جهان	«میان مهران و میان کههان
ز روی هوا آب شد نیاید	به ایران کسی برف و باران ندید
مهران جهان بسر در کیباد	همی هر کس از آب و نان کرد یاد

در حدود ۲۰ سال پیش از آن نیز در زمان فیروز خشکسالی بزرگی به مدت ۷ سال، ایران را فرا گرفته بود که به قول فردوسی به سبب سنگینی تلفات، مردم خاطره خوشی از آن نداشتند:

زبس مردن مردم و چارهای
 پشی را نبه بر زمین نیز جای

مقدمی، قحط سالی های فوق را این گونه بیان می دارد: «گویند در روزگار وی (فیروز) بود که در هفت سال بر مردم گذشت و بسیاری دامها و جانوران از میان رفتند، آنگاه خداوند یارانی فرستاد و زمین را پاکیزه کرد و کشتها بالیدن گرفت

۱- آفرینش و تاریخ، ص ۱۴۴.

در نفی تضاد موجود در جامعه (کدخدائی با مزدوری - گنج داری با گنججوری)
در این باره فردوسی چنین می گوید:

چنین گفت کسری به پیش گروه
یکی دین نو ساختی هر زیان
چه داند پسر کنی که باشد پدر
چو مردم سر اسر بود در جهان
که باشد که جوید در کهنری
کسی که مرد جای و چیزش گراست
به مزدك که ای مرد دانش پزوه
نهادی زن و خواسته در میان
پدر همچنین چون شناسد پسر
نباشد پیدا کمان و مهان
چگونه توان یافتن مهتری
که شد کار جوینده با شاهر است

روشن است که از میان رفتن اختلافات طبقاتی پدید آمدن رفاه نسبی اجتماعی
که مزدك از آن دفاع می کرد، برای متفکران اشرافیت ساسانی قابل فهم نبوده است،
به طوری که موبدان با حربه های بسیار ابتدائی با آن به مخالفت برخاسته اند. و نیز
آنچنان که از شاهنامه برمی آید، عمده ترین فعالیت های مزدکیان برضد اشرافیت ساسانی
بوده است یعنی آغاز جنگ طبقاتی سخت و گرفتن امتیاز از آنان. به دیگر سخن از
میان بردن اختلافات طبقاتی اساس کار مزدك را تشکیل می داده است، آنچنان که پس
از پایان کار مزدك، تنها اثر آن نیز متوجه بزرگان می شود، نه طبقات دیگر. فردوسی
در این باره چنین می گوید:

بزرگان شدند ایمن از خواسته
رن و زاده و باغ آراسته

این امر نشان می دهد که شعار در میان گذاشتن زن و خواسته نیز صرفاً متوجه
اعیان و اشراف ساسانی بوده است، زیرا پس از شکست مزدك، اشراف ساسانی از زن
و فرزند (نهاد خانواده) و باغ آراسته در ایمنی بسر می بردند، و حریم سراها، کنیزان
و بردگان خود را دوباره باز می یابند و نظام سابق مستقر می شود.

ظاهراً جنبش مزدکیان علیه اختلافات طبقاتی و یا تعدیل آن ناراحتی های
فراوانی برای نظام سیاسی ساسانی فراهم آورده بود. آنچنان که از داستان های آن عصر
برمی آید صاحب نظران و موبدان زرتشتی تلاش می کردند به هر صورتی که هست اختلافات
طبقاتی آن دوره را توجیه کنند و اهمیت و وظیفه اشرافیت ساسانی را برای جامعه تبیین
نمایند. فردوسی داستانی در این باره به پیرام گور نسبت می دهد که بی شک به دوره

بدرگاه او شد به انبوه گفت
دهد آن بتاراج در کوی و شهر
دویدند هر کس که بد گرسند
چه انبار شهری چه آن قباد
که جایی که گندم بود در نهفت
بدان تا یکایک بیابید بهر
بتاراج گندم شدند از بنه
ز يك دانه گندم نبودند شاد

ظاهراً شورش و غارت تنها به مداین منحصر نمی شود، بلکه به نواحی دیگر
کشور سرایت می کند. احتمالاً در مناطق دیگر کشور نیز انبارهای محتکران به
غارت رفته است و ظاهراً مزدکیان رفتاری بسیار معقولانه داشته اند. از مطالب شاهنامه
چنین برمی آید که مزدکیان حاضر بودند قیمت گندم های غارنی را قاده برابر بپردازند.

۲- مزدك در دادگاه:

فردوسی در شاهنامه در باره اتهاماتی که در دادگاه به مزدك وارد می آورند
مطالبی می گوید که از آن می توان به پاره ای از نظرات وی پی برد، (بر اثر توطئه ای
که از پیش تهیه شده بودند انوشیروان آن را رهبری می کرد، به دنبال اتهامات زیر،
ظاهراً بدون دادن حق دفاع به مزدك، او و پیروانش اعدام می گردند).

موبد:

زدین آوران این سخن کس نگفت
همه مردمان را بدوزخ بری
جهان زین سخن پاک ویران شود
نهادی که این بد بایران شود

اما این «سخن» که برای نخستین بار توسط مزدك بیان شد و عملی گشت چه بود؟
و این چه راهی است که مردمان را به سوی دوزخ می برد، و جهان از آن ویران خواهد شد؟
اتهاماتی که در دادگاه به مزدك وارد می آورند، عبارتند از:

- ۱- طرفداری از برادری و برابری.
- ۲- مخالفت با قانون ارث (برابری منزلت اجتماعی و برابری اموال).
- ۳- طرفداری از پدید آمدن رفاه اجتماعی و مخالفت با اختلافات طبقاتی.
- ۴- مخالفت با احتکار خواسته و زن، و در میان گذاشتن خواسته و زن.
- ۵- موافقت یا پدروی واقعی و مخالفت با ابدال، و سرانجام مخالفت با نهاد

مزدك ارتباط دارد. بنابراین داستان هنگامی که بهرام گور بارجال کشور به شکار رفته بود، به روستایی پر نعمت رسید، خواست به آن ده فرود آید، ولی،

نکردند زیشان کسی آفرین تو گفستی ببست آن خران را زمین بهرام گور از این عمل تنگ دل گشت،

بعوید چنین گفت کاین سزجای پراز خانه و مردم و چار پای گشام ده و دام و نخحیر باد بجوی اندرون آب چون لیر باد موید که از خدای بهرام گور آگاه شد به ده رفت و سلسله مراتب و اختلافات طبقاتی را بهم زدوبه اهالی آنجا گفت، (که شاه بهرام)

شما را همه یکسره کرد همه بدان تا کند شهره این خوب ده بدین ده زن و کودکان بهترند کسی را نباید که فرمان ببرند بدین ده چو مزدور وجه کدخدای بیک راه باید که دارند جای زن و کودک و مرد جمله مهید بکا بیک همه کدخدای دهید به دنبال این فرمان شاه بهرام، اهالی خوشحالی کردند:

خروشی برآمد زهر مایه ده زشادی که گشتند همواره به و اختلافات اجتماعی از میان رفت و حتی،

زن و مرد از آن پس یکی شد برآی پرستار و مزدور با کدخدای

و به دنبال آن آشوب درده پدید آمد و خونهای پیهوده ریخته شد و مردم به ناچار از آنجا مهاجرت کردند و دهکده ویران گردید، درختان خشک و جویها بی آب مانده بهار سال دیگر که بهرام شاه هنگام گشت، بدان جای آباد و خرم پیشین رسید که تبدیل به ویرانه شده بود، از خدای خود ترسید و به مؤید گفت که دوباره ده را آباد کند. مؤید اطاعت کرده به ده می رود، مرد سالخورده ای را می بیند و از وی دلیل ویرانی ده را می پرسد و پیرمرد:

چنین داد پاسخ که يك روزگار گذر کرد بر بوم ما شهریار بیامد یکی بی خرد مؤیدی از آن نامداران بی بر بدی بما گفت يك سر همه بهترید نگر تا کسی را بکسی نشیرید بگفت این و این ده پر آشوب گشت پراز غارت و کشتن و چوب گشت

مؤید پیرمرد را به بهتری برمی گزیند و از نو کهتری و بهتری برقرار می شود

و ده دوباره آباد می گردد. بهار سال دیگر، وقتی بهرام شاه به این ده می آید آن را آباد می بیند. رازکار را از موبد می جوید و وی چنین می گوید،

مرا شاه فرمود کین سبز جای بدینار گنج اندر آور زهای بترمیدم از کردگار جهان نگوئیدن از کهتران و مهان بدیدم چوبك دل دواندیشه کرد زهر دو پر آورد ناگاه گگرد همان چون بیلک شهره و کدخدای بود بسوم ایشان نماند بجای برفتم بگفتم به پیران ده که ای مهتران بر شما بیست و سه برستار و مزدورتان این زمان بخاك اندر آمد سر مرد مد زنان کدخدایند و کودک همان چو مهتر شدند آن که بودند که بگفتار ویران شد آن پاك جای از آن پس پریشان ببخشود شاه یکی با خرد پیر کردم بیای بگوئید و ویرانی آباد کرد چو مهتریکی گشت و شد رای راست

پیداشدن چنین داستان هایی در روزگار ساسانیان، به خصوص نسبت دادن آن به بهرام گور بی دلیل نبوده است، و بی شبهه با مسائل اجتماعی جامعه روستایی آن دوره ارتباط داشته است.

تحلیل این داستان ها، نشان می دهد که نظام اجتماعی «همه بهتری روستایی» در حال فروپاشی بوده و دیگر قابلیت ادامه حیات نداشته است. از سوی دیگر بزرگان آزاد هنوز روحیه «همه بهتری» را حفظ کرده و برای تداوم آن نظام کوشش می کرده اند. در دوره بهرام گور، شیوه اداره این مزارع مورد بحث قرار گرفته بود که چگونه نظام «يك بهتری» جانشین نظام «همه بهتری» قرار گیرد، زیرا مؤید برای برگرداندن نظام «يك بهتری» ناگزیر می شود، باز از پیرمردی (ریش سفیدی) بهره بگیرد و ویژگی های نظام «همه بهتری» را که برابری زن و مرد و پیر با جوان بوده است از بین می برد. بهرام حال یا شکست جنبش مزدکیان بیشتر دشواری های جامعه لاینحل می ماند، و اشرافیت ساسانی ظاهراً بلا نیاز به حیات خود ادامه می دهد. غافل از اینکه اختلاف طبقاتی و ضرورت آن یعنی مبارزه طبقاتی در خفا ادامه دارد.

زدگان شدند ایمن از خواسته
 زن و زاده و باغ آوازه
 «فردوسی»

ب: شکست و ادامه:

۱- توطئه خسرو انوشیروان:

بنابر مطالب فردوسی، در حدود ۳ هزار تن از سران مزدکی در مداین قتل عام شدند، ظاهراً سران مزدکی بر اثر توطئه‌ای که خسرو اول آن را ترتیب داده بود در روز سرگان در دهونی توطئه‌آمیز به قتل رسیده‌اند.

بنابر شاهنامه فردوسی:

چنان بد که یکروز مزدک پگاه	ز خانه بیامد به نزدیک شاه
چنین گفت کر دین پرستان ما	همان پاکدل زیر دستان ما
فراوان ز گیتی سران بسر درند	فروید آوزی گرز در بگذرند
بدست آمد از مزدکی سه هزار	برفتند شادان بر شهریار

فردوسی از چگونگی توطئه و تجمع سران مزدکی در دربار انوشیروان سخن نمی‌گوید، ولی این بلخی آن را چنین شرح می‌دهد، «(انوشیروان) ایشان را (اشراف) گفت، بدانید که این مزدک ملک می‌طلبید و پدرم از کار او غافل بود و مثل او همان مانی زندق است که جدما بهرام بن هرمز او را بکشت تا فتنه او از عالم فرو نشست. اکنون تدبیر این مرد می‌باید کرد، شما چه صواب می‌بینید؟ همگان گفتند، ما بنده‌ایم و این اندیشه‌ی کرده‌ای دلیل است بر قیامت ملک. انوشیروان گفت: این مرد تبع بسیار و شوکت تمام دارد و او را جز به مکر هلاک نتوان کردن، و اگر نه این کار بر ما دراز

شود. اکنون این سر نهفته دارید تا ما تدبیر کار کنیم و بر این برخاستند و انوشیروان مزدک را پیغام داد که ما را معلوم است که تو برحق. پدر ما متابعت تو بواجب می‌کرد، اکنون باید که بر عادت نزدیک مامی آیی و طریق راست معلوم ما می‌گردانی و منزلت خویش نزدیک ما هر چه معمور گردانی.

مزدک نزدیک او آمد و انوشیروان او را کرامت‌ها فرمود بیش از حد و خویش را چنان در کف او نهاد که این مزدک پنداشت که انوشیروان را صید کرد و مدتی با او هم بر این جمل می‌بود چنانکه جهانیان، انوشیروان را در زبان گرفته بودند از آنچه باطن حال نمی‌دانستند و هر کجا یکی بود از دعا و اتباع مزدک سر بر آورده بدو آشکارا دعوت می‌کردند. انوشیروان بدانست که آن سنگ‌زدن را و توفی حاصل گشت. یک روز او را گفت بدان که من ازین حشم و خدمتکاران و عمال و نواب خویش میر آمدم و می‌خواهم که به جای هر کسی از ایشان یکی را از شما بگذارم. اکنون نسختی نویس بذكر اعیان و سپاهیان و متصرفان و معروفان که از تبع تو اند تا ایشان هر يك را به منصبی و شغلی بگذارم و نسختی طبقات سپاهی و رعیت که در بیعت تو اند تا هر کسی را مهربانی و نظری و نیکوئی فرمایم. مزدک دو نسخه بربین جمل کرد چنانکه افزون از ۱۵۰،۰۰۰ مرد^۱ برآمدند. پس انوشیروان او را گفت مهر جان نزدیک آمده است و می‌خواهم که هر یکی از داعیان و سراهنگان و معروفان اتباع تو اند جمل را بخوانی تا این مهر جان بدیدار کنم و همه را بر هر کارها و شغلها بگذارم. مزدک نامه‌ها نشست تا همگان روی مداین نهادند و انوشیروان با لشکر خویش قاعده نهاده بود که روز «مهر جان» خوانی عظیم خواهم نهاد و مزدک و اتباع او را اول بر خوان نشانم و من بر سر مزدک بیستم و سلاح برهنه در دست بگیرم و شما همگان باید که در زیر جامه سلاح پوشیده دارید پنهان و چون من مزدک را بکشم به اول زخم که زخم شما شمشیر در نهید و همگان را بر آن خوان پاره کنید و همگان بر این اتفاق همدست شدند و فرمانها نشست، به همه شهرها و ممالک و در میان هر فرمانی نسختی از اتباع مزدک نهاد و فرستاد تا روز مهر جان را آن جماعت را بگیرند و محبوس کنند و چون مهر جان در آمد

۱- طبق سیاست نامه تعداد مزدکیان ۱۶۰۰۰ مرد به از شیری و در ستایی و لشکر (که درست تر بنظر می‌رسد) سکن است. ۱۵۰،۰۰۰ نفر هم دو قارنامه اشتباه بوده و رقم همان ۱۵۰۰۰ نفر باشد.

فرمود تا بر شط: دجله خوانی عظیم نهادند و مزدك را در بالش نشانده و خود بر سر او ایستاد و ۲۰۰۰ مرد از داعیان و مقدمان و اتباع مزدك بر آن خوان نشستند و صد مرد سلاح در زیر جامه پوشیده. پیرامون انوشیروان مرتب بودند تا او را نگاهدارند و دیگر لشکرها دو رویه پیرامین مزدکیان کی بر خوان نشسته بودند در گرفتند و انوشیروان نیز زینی در دست داشت... و انوشیروان بیک زخم سر مزدك در کنارش افکند و لشکر شمشیرها بر آهیبختند و در آن زندیقان بستند و جمله را هلاک کردند و هم در آن روز هر کی در ممالك کسری بودند از آن سگان گرفتار آمدند و آنرا کی کشتنی بود فرمود تا کشتند و هر کی بازداشتن فرمود تا حبس کردند و آن کس کی بجای بود که توبه قبول شایست کردن کردند و جهان از ایشان صافی ماندند.^۱ و بقولی زن و فرزندان مزدکیان نیز که در آن مجلس حاضر بودند، بقتل رسیدند.^۲

بنابر سیاست نامه ابن جنات به صورت دیگر انجام گرفته است و انوشیروان در يك مهمانی آنان را به عنوان خلعت دادن ناجوانمردانه بیست نفری و سی نفر هلاک کرد.^۳

۲- مزدکیان پس از شکست:

مزدکیان پس از شکست، مخفیانه به فعالیت خود ادامه داده اند و آذربایجان و حوالی دینور از مراکز آنان بوده است. به گفته بلعمی، هنگامی که قباد به زندان افتاده بود، مزدك نیز دستگیر شد و فرار بود کشته شود. ولی بر اثر اعتراض پیروانش و تهدید به قیام، دستگاه ساسانی به ناچار او را رها ساخت. هنگامی که قباد از زندان گریخت مزدك مخفیانه او را ملاقات کرد و به وی پیشنهاد نمود که می تواند قیام مسلحانه ای به راه اندازد تا قباد به تخت تاج خود برسد. قباد به این بهانه که مزدکیان از توده مردم می باشند و به فنون جنگی آگاه نیستند و نمی توانند با سپاهیان دولتی جنگ کنند، پیشنهاد مزدك را رد کرد و خود به هیاطله پناه برد.^۴

۱- احتمالاً ۲۰۰۰ تن یا به قول فردوسی ۲۰۰۰ نفری که قتل عام شده اند از سران مزدکیان بودند.

۲- ابن بلخی، صص ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳.

۳- خواجه نظام الملک، سیاست نامه: صص ۱۵۶، ۱۵۵.

۴- رجوع شود به کتاب ثرفانس (Theophanes) ص ۲۹۵، قسمت ۱۰۸.

۵- بلعمی، صص ۹۶۹، ۹۶۸.

بنابر ابن بلخی مزدك در همین دوره بطور مخفی به آذربایجان رفت و اتباع بروی جمع شدند و شوکتی عظیم داشت و چنانك قصد او نتوانستند کرد.^۱ آذربایجان از کانون های مزدکیان در قرن های نخستین اسلامی نیز بوده است و خرم دینان در قرون اولیه اسلامی نفوذ فراوانی در آنجا داشته اند. هنگام سقوط ساسانیان از وضع خرم دینان در آذربایجان اطلاعاتی در دست نیست. به روایت فردوسی، رستم فرخزاد، هنگامی که در ندادسپه مشغول نبرد با سعدوقاص بود، نامه ای به برادرش می نویسد و اراد نقاضا می کند که با سپاه ایران به آذربایجان عقب نشینی کند. ظاهراً وی می خواسته است که نیروی مقاومت ضد تازیان را در آذربایجان تشکیل دهد:

همی گرد کن خواسته هر چه هست	پرستنده و جام های نشست
همی ناز تا آذر آبدادگان	بجای بزرگان و آزادگان
همی دون گله هر چه داری زاسب	بیر سوی گنجور آخر گشتب
ز زابلستان هم ز ایران سپاه	هر آنکس که آیند ز نهار خواه

ولی یزدگرد پس از مشورت با بزرگان بسوی خراسان حرکت می کند. چرا رستم پیشنهاد می کند که سپاه به آذربایجان عقب نشینی کند و چرا یزدگرد تصمیم دیگری می گیرد، متأسفانه روشن نیست. شاید نفوذ مزدکیان در آذربایجان از علل تصمیم حرکت یزدگرد سوم به خراسان باشد.

غیر از آذربایجان ماسبدان و مهران قذق و اصفهان از مراکز خرم دینان در دوره های نخستین اسلام بوده است.

آمدن مسلمانان به ایران فرصت مناسبی پدید آورد تا مزدکیان و سایر فرق مذهبی که در اختفا بسر می بردند، تجدید سازمان کنند و فعالیت از سر گیرند و اعضای مهاجرت کرده آنان دوباره به ایران و پایتخت (مداین) برگردند. به گفته ابن الندیم در الفهرست، پس از انقراض ساسانیان، مانویان از ماورالنهر به ایران برگشتند. ظاهراً گروهی از مزدکیان نیز که به نواحی مختلف مهاجرت کرده بودند و پادشاهان مداین داخلی ایران مانند آذربایجان بودند (حتی پیش از سقوط ساسانیان) دوباره به مداین بازگشته بودند. مآخذی متعلق به قرن ۵ هجری از تجدید سازمان مزدکیان در دوره

۱- ابن بلخی، ص ۹۸.

بزدگرد سوم که نظام سیاسی ساسانیان در حال از هم پاشیدن بود، خبر می‌دهد و می‌نویسد:
«جمعیت او (مزدك در دوره انوشیروان) پاره پاره شد تا روزگار پسزدجرد شهریار»^۱
بنابر همین مأخذ، خود مزدك به آذربایجان گریخته بود که پس از مرگ انوشیروان به
مداین باز آمد.

پس از شکست ساسانیان، سلمان فارسی (وفات ۳۵ و ۳۶ هجری)، به حکومت
مداین منصوب می‌شود. ظاهر آ در حکومت سلمان فارسی که خود متهم به مزدکی
می‌باشد، مخالفان سیاسی آزادی فعالیت پیدا می‌کنند. بنابر طبری، سلمان فارسی در
حمله به مداین و تسخیر آن نیز سهم مهمی داشته است. احتمالاً مزدکیان داخل ایران
نیز در سقوط ساسانیان بی‌دخالت نبوده‌اند. مشهور است که سلمان هنگام حکومت در
مداین قلب امپراطوری اشراقیت ساسانی، مستمری و حقوق خود را به مردم می‌داد و
خود زنبیل می‌بافت و معاشش از دسترنج خویش بود. علاوه بر سلمان، فردی از
گروه‌های پائین اجتماع (غوغا) که مزدکیان در بین آنان نفوذ داشتند هنگام جنگ مداین
سپاهیان مسلمان را از بیراهه به تیسفون راهنمایی کرد.

در زمان عمر بن خطاب، خلیفه دوم، در فتح آذربایجان آمده است که پس از
شکست اسفندیار مرزبان آذربایجان از تازیان ... مرزبان بر حمله آذربایجان از
خدیفه طلب صلح کرد، و بر آن شد که ۸۰۰ هزار درهم بپردازد، به آن شرط که خدیفه
کسی را نکشد و آتشکده‌ای را ویران نسازد و برگردان هلاسجان و سبلان و ساترودان
تعرف نکند و خاصه اهل شیز را از رقص و پای‌گویی در روزهای عید، و انجام دیگر
مراسم باز ندارد.^۲

از مطالب بالا می‌توان فهمید که اولاً، منطقه سبلان از دوره ساسانیان عشیره‌نشین
بوده و هنگام حمله اعراب و پس از آن نیز از مراکز دانداری و دامپرویی و عشایری آذربایجان
بشمار می‌آمده. و بقول قلم‌های آذربایجان پس از شکست اسفندیار نیز همچنان نگشوده
مانده بود.^۳ ثانیاً، آذربایجان نیز از مراکز زردشتیان (مزدکیان و سپس خرم‌دینان)
بوده است و جالب است که امروز نیز منطقه ماد از مراکز «اهل حق» می‌باشد و آثار

۱- اندری، ابر محمد الحسن. جدول سلاطین، خطی، شماره کتاب ۱۱۳۰۶ [استمالا از اوایل قرن
پنجم هجری]، کتابخانه مجلس شورای ملی، ص ۲۹.

۲- بلاذری، فتوح البلدان، فارسی، ص ۱۶۳.

۳- طبری، جلد پنجم ص ۱۷۹.

ثبوت مانوی، تاریکی و روشنی، به صورت‌های خاموشی و آتشی در عقاید آنان دیده
می‌شود.

ظاهراً از روزگاران کهن، چادر نشینان دامدار در آذربایجان، از طریق زنجان
و همدان و کرمانشاهان با تیسفون در ارتباط بوده‌اند. این ارتباط امروز هم پس از
گذشت چند هزار سال در محور مذکور جریان دارد. به عبارت دیگر، در سرزمین ماد
که بعدها به نام‌های جبال و عراق عجم نامیده شد، مردم دامدار شمال و جنوب به علی
تفاوت در مناطق جغرافیایی و بازار بزرگ همدان و بخصوص بازار مداین با یکدیگر
رابطه اقتصادی داشتند. از مأخذ دوره اسلامی چنین برمی‌آید که در دوره‌های نخستین
اسلامی نیز این ارتباط برقرار بوده است: «جاویدان» استاد بابک، با ۲۰۰۰، گوسفند
از جایگاه خود، البذ، بیرون آمد و آهنگ زنجان، نزدیک شهر قزوین کردی،^۱ و نیز
نوشته‌اند که بابک نیز در دامنه‌های سبلان به گوسفندداری و گاوچرانی اشتغال داشت.^۲
و نیز بنابر همان مأخذ پدر بابک از تیسفون به آذربایجان رفته بود.^۳ گفته شد که مزدکیان
پس از شکست، در جبال، بخصوص درری به فعالیت پرداختند، زیرا ری پسکی از
مراکز مبارزات ضد ساسانی بود و نخستین سوء قصد بر ضد جان انوشیروان توسط یکی
از اسواران دریاری که اهل ری بود در دستگیره انجام گرفت. خسرو او هنگام سفر
تابستانی به همدان مورد سوء قصد قرار گرفت ولی از مرگ حتی جان به سلامت برد
و پس از بازگشتی که خود انوشیروان در آن شرکت داشت روشن شد که وی اهل ری می‌باشد
و از اعضاء يك شبکه زیرزمینی می‌باشد که قصدشان کشتن شاه است و گفته‌اند هر
کسی شاه را بکشد به بهشت برین خواهد رفت. شبکه کشف و همه اعضای آن اعدام
شدند.^۴

بنابر مطالب سیاست‌نامه «زن مزدك خرمه بنت فاده» (پس از قتل عام مزدکیان)،
بگریخته بود از مداین، با دو مرد به روستای ری آمده و مردم به مله‌ب شوهر
می‌خواندند، و خلقی بسیار در مذهب او آمدند از گبران و مردمان ایشان را خرم‌دین
لقب نهادند.^۵

۱ و ۲، الفهرست، ص ۶۱۱.

۳- قیاریب الاسم، ابن مسکویه، ص ۱۶۰۳.

۴- خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه ص ۳۱۹.

بنابر نوشته خواجه نظام الملک، در سال ۱۳۷ هجری قمری، مردم کوهستان و عراق از درمی نیم درم (۵۰ درصد) رافضی و مزدکی بودند. بر طبق مطلب مذکور در هسان سالسی بایست اتحاد بین جناح های انقلابی مذهبی مانند رافضیان و گروه های سیاسی مانند پیروان ابومسلم (مسلمانان و زرتشتی ها)، و ادامه دهندگان راه مزدک (حرم دینان) پدید آمده باشد و این توافق ظاهراً توسط سنیادگیر سردار ابومسلم، هنگامی که به خونخواهی ابومسلم خروج کرد به دست آمد و پی ریزی شد، و شکست وی و قتل عام مردم، آتش طغیان را خاموش نکرد، و در سال ۱۶۲ هجری در شورش سرخ علم ها، که با زری و همدان و اصفهان از مراکز مبارزات حرم دینان می شود و در شورش علی مزدک در سال ۲۱۸ هجری باز مزدکیان وارد میدان مبارزه شدند و سرانجام جنبش بابک.

نتیجه گیری:

در آغاز و پایان فعالیت مزدکیان در جامعه ساسانی، به چند امر باید توجه داشت. در پیدا شدن و اوج جنبش مزدکیان، نخست باید به توسعه بی سابقه سکونت در ایران و رشد شهرنشینی مداین توجه کرد، و سپس ویژگی های نظام آبادی نشینی و تضاد آن را با زندگی چادرنشینی دریافت، و سرانجام فروپاشی جامعه برزگران آزاد و همه شهری روستایی را در نظر گرفت.

توسعه شهرگرایی در مداین باعث شده بود که اختلافات طبقاتی در آن پدید آید و رشد کنند، و به دنبال آن پیکار سخت طبقاتی در شهر درگیر شود. تضاد در نظام آبادی نشینی جامعه ساسانی از این امر ناشی می شد که ساسانیان با تمرکز شدید اداری، رواج دیوان ها، به جنگ های خارجی پیگیرانه ادامه می دادند و با زبده ترین افواج خود یعنی اسواران که کارشان تنها جنگ و غارت همسایه ها بود، کشور را در حالت جنگ نگه داشته، به اقتصاد کشور صدمه می زدند، و جامعه را به يك سقوط هولناك سوق می دادند. از سوی دیگر با سود جستن از نظام اداری، بهره کشی از تهیدستان شهری و روستایی را از طریق خراج و سرگزیت هر لحظه بیشتر می کردند. زیرا شاهان ساسانی با خراج ده، و با جزیه شهر را غارت می کردند.

فرایند شکل گیری نظام مزدوری در اجتماع ساسانی، بویژه در مداین، سهم اساسی در گسترش سکونت داشته است. توسعه روابط مزدوری در دوره قباد اثرات مهمی در فروپاشی پاره ای از اشکال مالکیت بجا گذاشت، و بدنبال آن ساخت فرهنگی جامعه بویژه مذهب دگرگون شد. این امر منجر به بهم ریختگی مناسبات سنتی جامعه گردید و تغییرات مهمی در رابطه تولیدی در شهر ها و در شهرچه ها و در روستاها پدید آورد. رونق کار مزدوری به عوامل متفاوت از جمله جنگ و غارت همسایگان ارتباط داشت.

بر اثر جنگ، منابع جنگی، و کارگاهها، در شهرها توسعه می یافت و جمعیت دست-ورزان فزونی می گرفت، و اجرای سیاست تجارت همسایگان و مداومت آن برزگران و دهگانان را در روستاها از کار تولید زراعی باز می داشت، و آنان را در زمرة مردان کارزار درمی آورد. نیاز به ابزار و ادوات جنگی سبب می شد که انبوه مردمی که در شهرها بخصوص در مداین به پیشه وری (دست و رزی و کاسبکاری) اشتغال داشتند، بیشتر مورد بهره کشی قرار گیرند. و نیز رواج داد و ستد داخلی و اوج تجارت خارجی به رونق کار مزدوری کمک کرد، و مشاغل مختلف در رابطه با آن افزایش یافت. از سویی دیگر بر اثر شیوع کار مزدوری در مداین و همه شهری روستایی، از هم می پاشید و مالکیت کوچک ارضی در معرض تلاشی قرار می گرفت بطوری که ضیاع (کشتنند) با قطعه زمین کوچک مزروعی برزگران آزاد از چنگشان بیرون می رفت و آنان تبدیل به برزگر بی زمین می شدند و بشهرها برای جستجوی کار مهاجرت می کردند و بدنبال آن مالکیت بزرگ مبتنی بر ثبوتداری رواج می یافت.

در اوج جنبش مزدکیان در مداین، پیکار طبقاتی در دو جبهه ادامه داشت. یکی بین گروه های مختلف اشراف که هر يك تلاش داشتند به قدرت به خزند، و دیگری بین اشراف و گروه های پائین اجتماع که در معرض بهره کشی شدید قرار گرفته بودند. مزدکیان آگاهانه در بین گروه های پائین اجتماع نفوذ می کردند و تا حدی پیش رفتند که حاکمیت سیاسی ضعیف را خواستار شدند،^۱ سختی که حتی اسپارتاکوس هم نگفت!

در این گیر و دار مذهب زردشتی که بدستختی از منافع اشرافیت ساسانی دفاع می کرد، جنبه ارتجاعی داشت، و باین گونه پیشرفت و نوآوری مخالفت می کرد و حتی گروهی از اشراف ساسانی هم با آن مخالفت می کردند و دیگر نفوذی در بین انبوه مردم شهری و روستایی نداشت، و زوآنیت بین نموده مردم نفوذ پیدا کرده بود. از طرفی، عیسویت در ایران رواج می یافت، و مانویان نیز در خلفا فعالیت داشتند، و ظاهراً زمینه مساعدی برای ظهور يك طرز تفکر یا مذهب جدید فراهم می آمد.

گهگاه اختلافات درباریان و اشراف به اوج خود می رسید و به جنگ های داخلی می انجامید. همه تلاش می کردند تا مداین (پایتخت) را تسخیر کنند. تصاحب پایتخت

۱- قبض الیه الضمما و ودهم العلك (عن ملوك الارض ص ۷۱)

اماس واصل استراتژی جنگ های اشرافی بود، زیرا با سقوط مداین که در نامناسب ترین موقع سوری الجیشی قرار داشت، دولت ساسانی ساقط می شد. جنگ های مهم قرون بعدی به نیکی این امر را روشن کرد که سقوط «کشور شهر» مداین، سقوط ایران است، زیرا از چند ناحیه مانند دیلمان و طبرستان و آران که از جهت جغرافیایی مجزا از ایران بود، بقیه نواحی بوسیله حکومت مرکزی اداره می شد، و هیچگاه مانند مغرب - زمین، هر نقطه تحت تسلط يك «فتودال» نبود تا «فتودال ها» به جنگ هم در آیند. احتمالاً در ایران جنگ های فتودالی نداشته ایم، یا به صورت غرب نبوده است.

بر این علل اقتصادی - اجتماعی که سبب ناراحتی و عصیان جامعه مدائن شده بود، باید قحطی ها و خشکسالی چندساله پیش از جنبش مزدکیان را که عرصه را بر مردم تنگ تر کرده بود افزود، زیرا این حوادث برزگران را به اصطلاح فردوسی از «کشت و رزه بازداشته، و از کشتنندان جدا ساخته بود.

از لحاظ جامعه شناسی باید گفت که نظام اجتماعی ساسانی دچار بیماری شده بود و می بایست سقوط می کرد، و جنبش مزدکیان از علائم آن بود. جنگ های پی در پی در شرق با ترکان و در غرب با روم شرقی، ساخت اجتماعی - اقتصادی ایران را بهم ریخته بود و مردم سخت ناراضی بودند. تصادفی نیست که صلح از شمارهای مزدکیان بود و مزدك مردم را از جنگ باز می داشت.

ویژگیهای «کاست» اجتماعی در شهرها که تحرك عمودی یعنی وارد شدن فردی را از طبقه ای به طبقه دیگر منع می کرد، نیز وضع نامساعدی را پیش آورده بود. در بین طبقات پائین اجتماع شهری و روستایی، بردگان هم دیده می شدند و بخصوص زنان به صورت برده (کتیز) سهم مهمی در زندگی خانوادگی گروه ها و طبقات بالای اجتماع داشتند. اختلافات بین گروه های طبقات بالا، کار را به جای رسانیده بود که گاهی افواج خارجی در به تخت نشاندن شاهان ساسانی دخالت مستقیم می کردند. این ویژگی ها پس از قتل عام مزدکیان نه تنها از بین نرفت بلکه ادامه یافت.

سقوط مزدك سبب شد که بهرام چوبینه ها و خسرو پرویزها بدون هراس از طبقات پائین، بهتر بر سر قدرت با هم مبارزه کنند، چه برای آنان تنها يك چیز مطرح بود، سودجویی و قدرت طلبی، و در این امر از کشتن و پای لاشون خارجی به کشور هم ادا نداشتند. ولی مصیبت تنها این نبود، خطر بزرگتر هجوم تازیان و ترکان بود، که در

کمین نشسته بودند و سرانجام هم فرارمید. چنانکه اگر تازیان از جنوب و جنوب غربی به ایران می آمدند، ترکان بیشک از شمال شرقی بر ایران مسلط می شدند. و اگر این دو حادثه هم روی نمی داد، بارهم لاجرم نظام اجتماعی ساسانی از درون متلاشی می شد.

از شیروان با اسواران درباری خود مزدکیان را از دم تیغ گذرانیدند، و بدین طریق اشرافیت ساسانی قتل عام مزدکیان، و سقوط کشور را که در انتظار آنان بود پذیرفت، ولی حاضر نشد در مقابل مشتی مردم لغت و قحطی زده، عیب بنشیند و اندکی از منافع طبقاتی خود چشم ببوشد.

مزدکیان شکست خوردند زیرا همه گروهها و قشرهای اجتماعی بر ضد آنان بسیج شدند. بازرگانان و دستوران و اشراف زمیندار ساسانی در نبرد با مزدکیان هم سوگند شدند، بازرگانان به لحاظ اینکه تجارت تنها در ساخت «فودالیزم آمیابی» می توانست رونق یابد. باین اتحاد کشانده شدند، و صاحبان صنایع دستی هم به لحاظ اینکه فقط در نظام اشرافیت ساسانی برای تولیدات خود بازار مناسبی پیدا می کردند.

آری جنبش مزدکیان شکست خورد و نقاضای نظارت آنان بر توزیع ثروت از زنان حرم سرا گرفته تا دیگر اموال جامعه عمل نپوشید، ولی در پی شکست هر جنبش اجتماعی، اصلاحاتی به دست فاتح انجام می گیرد. ظاهراً این اصلاحات نتیجه شکست «متنی» و «رجش» اجتماعی است. خسرو اول نیز بناچار به اصلاحاتی دست یازید و تغییراتی در جامعه، بویژه در مناطق روستایی، پدید آورد که از آن جمله بود: کم کردن میزان خراج، نگرفتن مالیات از متوفیان، و از مزارع آفت زده و خشکسالی دیده، «مساحت» اراضی مزدورانی و اصلاح نحوه مالیات گیری و دادن حق به برزگران برای گفت و گو با شاه. سرانجام برزگران توانستند امتیازاتی برای اضافه تولید و حفظ آن کسب کنند و این از مهمترین نتایج مبارزات برزگران در تاریخ ساسانیان می باشد. ظاهراً تغییرات اساسی در زندگی مزدوران و برده ها (تهدستان شهری) حاصل نمی شود، و نظام مزدوری همچنان پابرجای می ماند، و نوعی نظام روستابندگی پدید می آید، و نظام سهم بری از محصول شکل می گیرد. همچنین تغییرات معینی که در حقوق ازدواج مانند حق تعیین هبسر برای کنیزان و سایر زنان پدید آمد از اثرات جنبش مزدکیان

می باشد، ولی چون ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ساسانی تغییر اساسی نکرد، کنیزبارگی نیز از میان نرفت، و بدین لحاظ مزدکیان (مبارزان) از پای نشستند و بیکار تداوم یافت و قرن ها به درازا کشید.

اصطلاحات

آبادی نشینی	۱۴۱۰	بهره برداری	۴۵
آباری	۲۸۱۱	بهره کشی	۹۲، ۹۳، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۱، ۱۱۰
آریایی	۶۷	بنیادهای اجتماعی	۶۲
آشهریک	۴۶	بیت المال	۷۲، ۲۱
آیین	۷۳، ۶۰	بی خداوند	۶۲
ابطال	۸۲، ۷۲	بیستیک	۲۲، ۲۳
اباحت	۷۳، ۷۱	بی طبقه	۵۶
اجتماع بی طبقه	۵۶	بیکاری	۴۴
اجتماع روستایی	ح ۱۰	پادشاه زن	۷۱
اختلافات طبقاتی	۸۲، ۶۹، ۵۶، ۴۳	پایگاه اجتماعی	۴۰
۸۳، ۸۴، ۸۵		پنجیک	۲۴، ۲۳
ازدواج عاریتی (اشتراکی)	۷۵، ۷۱	پیشمردی	۹۴
استراتژی	۹۵	پیکار طبقاتی	۹۴
اشرافیت	۶۷، ۶۸، ۷۵، ۸۳، ۸۵، ۹۰	تاراج	۸۲، ۸۱
۹۴، ۹۶		تحرک	۲۹
اصلاحات اجتماعی	۲۵	تحرک اجتماعی	۳۳
اصلاحات ارضی	۴۳، ۴۳، ۲۳، ۲۲	تحرک عمودی	۹۵
اضافه تولید	۹۶	تصوف	۵۲
اقتصاد	۹۳ و ۶۷، ۳۰	ضاد	۹۳، ۸۳، ۵۶
اقتصاد روستایی	۱۰	تضاد درونی	۳۰، ۱۲
اقطاع	۳۷	تغییرات اجتماعی	۲۳
اقطاعات	۳۷	تقسیم بندی طبقاتی	۷
انباشت ثروت	۱۸	تقسیم کار	۲۳
اوضاع اجتماعی	۴۲، ۱۶، ۱۲۳، ۱۹	توزیع ثروت	۹۶
اوضاع اقتصادی	۲۶، ۱۸	تولید	۹۶، ۶۷، ۴۷، ۱۱۱، ۱۱۰
اوضاع سیاسی	۲۵	تولید زراعی	۹۴، ۴۳، ۱۱۰
باژ	۲۲	تولید کشاورزی	۴۳
باغداری	۲۲	تبول	۲۷، ۲۰، ۱۱۹، ۱۹
بردگی	۴۴	تیولداری	۹۴
برده داری	۶۸، ۵۱	ثبوت	۹۱، ۵۶، ۵۴
برده فروشی	۴۷	جامعه روستایی	۸۵، ۴۷، ۱۱۹

جامعه شناختی	۹۵، ۶۷، ۱۷	دوگانگی	۵۶ و ۵۴
جباوت	۲۴	ده پاره	۱۸
جریب	۲۱	دمیک	۴۵، ۲۴، ۲۳، ۲۱
جزیت	۲۴	دیالکتیک	۵۷
جزیه	۹۳، ۱۷۸ و ۴۱، ۳۷	دیو	۵۴
جماعت روستایی	ح ۱۰	دیوان آبیاری	۲۸
جنگ طبقاتی	۸۳	رابطه تولیدی	۹۳
جنگ قنودانی	۹۵	رعیت پروری	۵۹
جهان بینی	۵۶، ۵۵	راه اجتماعی	۸۲
جهیز	۷۲	روزمزدی	۳۳
چاپار	۲۸	روسی گری	۷۵
چادر نشینی	۹۳، ۶۷، ۲۸، ۱۴، ۱۰	زراعت	۲۲، ۲۱، ۱۰
چاکرزن	۷۲، ۷۱	زروانیت	۹۳
چند زنی	۶۸، ۶۷، ۶۶	زم	۲۱
چار کوت	۴۵	زندگی	۵۳
چهاریک	۴۵، ۲۳	زیست شناختی	۶۷
حاکمیت سیاسی ضدا	۹۴	ساخت اجتماعی	۶۶، ۶۱، ۷
حکومت مرکزی	۹۵	ساخت اجتماعی - اقتصادی	۹۵
حیات اجتماعی	۵۷	ساخت اقتصادی	۱۷
خانواده	۶۸، ۶۶، ۶۵، ۶۰، ۵۴، ۱۳	ساخت اقتصادی - اجتماعی	۹۷، ۹
و در اغلب صفحات		ساخت خانواده	۶۶
خانواده هسته ای	۷۵	ساخت فرهنگی	۹۳
خانواده همگانی (اشتراکی)	۷۴	سترزن	۷۲
خراج	۱۱۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲	سرشاری	۷۸
در اغلب صفحات		سرگرت	۹۳
خردمالك	۴۰	سرمایه گذاری	۱۰
خمس	۲۳	سلسله مراتب	۸۴، ۴۲
خود آگاهی	۷	ستیز	۵۶
دامپروری	۹۰	سنت های اجتماعی	۶۱
دامداری	۹۰، ۶۷، ۱۱۰	سوق العشی	۹۵
دبیری	۳۲	سه کوت	۴۷، ۴۵
درآمد ملی	۱۸	سهام بری	۲۱
دست ورزی	۹۴	سديك	۴۵
دشتان	۷۷	ششيك	۲۴

شهرچه	۹۳	کنیزبارگی	۹۷، ۷۵، ۷۴، ۶۸
شهر کشور	۹۳	کهنری	۸۲، ۸۳
شهر گرانی	۹۳، ۳۳	گروه سیاسی	۹۲
شهر نشینی	۲۹، ۲۸، ۱۰	گروه های اجتماعی	۴۵، ۴۰، ۳۵، ۷
شیوه تولید (حاکم)	۲۸	۷۵، ۶۰	
صنایع جنگی	۳۰	کنج داری	۸۳
صنایع دستی	۱۰	کنجوری	۸۳
صوفیه	۵۲	گونیك	۵۲
ضیاع	۱۶۱، ۱۱۹، ۱۰۱، ۳۷، ۳۸، ۶۱	مالکیت	۹۲، ۹۳، ۴۷، ۱۹
۹۴، ۶۲		مالکیت خصوصی	۲۱
طبقات اجتماعی	۳۳، ۲۱، ۷	مالکیت کوچک	۲۰
طبقه متوسط	۳۹	مانویت	۱۱
عشایری	۹۰	مباح	۷۵، ۱۷۱، ۶۸، ۶۷، ۱۱۳
عشر	۴۵، ۲۳	مبارزه طبقاتی	۸۵
عشریه	۳۸	محترفه	۳۳
عیسویت	۹۴	مراتب اجتماعی	۶۱
عنا	ح ۵۱	مزارعه	۲۱
فتودالی	۹	مزدوری	۹۴، ۹۳، ۸۳
فئودالیزم آسیایی	۹۶، ۱۴	مساحت	۹۶، ۲۳، ۲۱
قبیله نشینی	۹	مستعظم	۲۳
قدرت طلبی	۹۵	مستكره	۲۳
قشر بندی	۲۳	مصلحت اجتماعی	۲۸
قشر بندی اجتماعی	۳۶	مطبغ	۱۸
قیم	۷۲	مقاسب	۲۳، ۲۲، ۲۱
کابین	۷۳	مقاطعه	۲۲
کار مزدوری	۱۰	مناسبات فتودالی	۱۳
کاسب کاری	۹۴	مناكحه	۷۳
کاست اجتماعی	۹۵، ۶۶، ۳۱، ۷	منزلت اجتماعی	۸۲، ۶۲
کشاورزی	۱۸	منشاء اجتماعی	۷۱، ۴۷، ۴۶، ۳۳
کشزار	۱۱	منوگامی	۷۳، ۱۱۳
کشتمند	۲۲، ۱۱	مهاجرت	۹۲، ۸۳، ۲۳
کشت و ورز	۹۵	مهنری	۸۴، ۸۳
کشور شهر	۹۵	نهر	۷۳، ۷۲
کشتگری	۱۰	نبرد طبقاتی	۵۶، ۵۵

نظام آبادی نشینی ۹۳

نظام اجتماعی	۹۶، ۹۵، ۸۵، ۷۰، ۶۰، ۴۲، ۲۸، ۱۲
نظام اشرایت سانی	۹۶
نظام اقتصادی	۲۹
نظام بردگی	۵۱
نظام برزگری	ح ۴۷، ۴۳، ۱۱۹
نظام قبولداری	۱۲۰
نظام چادر نشین	۱۴
نظام چند زنی	۱۷
نظام حقوقی	۶۹
نظام روستا بندگی	۹۶
نظام سهم پری	۹۶
نظام سیاسی	۹۰
نظام طبقاتی	۳۱
نظام کاست	۸
نظام مراتب	۷
نظام مزدوری	۹۶، ۹۳
نظام نیمه مهنری	۸۵، ۱۰
نظام يك مهنری	۸۵
نهاد اجتماعی	۶۶، ۱۳
نهاد خانواده	۸۳
ویژگی های فرهنگی	۴۱
ویس	۲۰
هشت پاره	۱۸
هشت پاره	۱۸
همبانی روستائی	ح ۱۰
همه مهنری	۸۵، ۳۷، ۱۸
همه مهنری روستائی	۹۴، ۹۳، ۸۵، ۴۶، ۴۵، ۲۱، ۱۰
يك زنی	۱۳
يك سوم	۲۱
يك همسری	۷۵، ۷۲

قام جاها

آذرآبادگان	۸۹	جندی شاپور	۵۱
آذربادگان	۳۸	جی	۳۷
آذربایجان	۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۳۶	جیلویه	۲۱
آذربایکان	۱۸	چین	۲۹
آران	۹۵	حلوان	۱۹
آزادویس	۲۰	حیره	۵۵
اوردشیر خره	۸۱	خراسان	۸۹، ۵۱، ۱۹
ارمنستان	۲۶	دجله	۸۸، ۵۸، ۱۹
استکهلم	۵۳	دستکره	۹۱
اصفهان	۹۲، ۸۹، ۳۷	دشت میشان	۵۰
الربقا	۵۲، ۵۱	دهستان گرگان	۱۹
البذ	۹۱	دبلمان	۹۵، ۷۷
انطاکیه	۴۷	دینور	۸۸
ایران ح، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵	دوم	۵۲، ۵۱، ۴۴، ۴۴، ۳۲ ح، ۵۱، ۵۱ ح، ۵۲	
اغلب صفحات	۹۵، ۵۷، ۴۴، ۲۹، ۲۵	روم شرقی	
بابل	۵۱، ۵۰، ۴۶	ری	۹۲، ۹۱
بغداد	۶۱	زابلستان	۸۹
بلاسجان	۹۰	زاگرس	۲۹
بجی	۴۷ ح، ۷۶ ح، ۷۷ ح	زنجان	۹۱
بنداران	۸۱	ساترودان	۹۰
بیروت	۶۸ ح	سیلان	۹۱، ۹۰
بیزانسی	۲۹	سقد	۲۹
بادت	۳۷	سجارج	۲۶ ح
باریس	۲۳، ۱۵	سواد	۷۷، ۷۶، ۴۶، ۱۸، ۱۱، ۱۰، ۹
پراگ	۱۵	سیستان	۱۹
تهران ح، ۷ ح، ۸ ح، ۹ ح، ۱۱ ح، ۱۳ ح، ۱۵		شهر ری	۱۹
و در اغلب صفحات		شیراز	۶۱ ح
تیمفون	۹۱، ۹۰، ۷۵، ۵۹، ۵۰، ۴۷، ۳۱	شیز	۹۰
جارتز	۷۶، ۶۱	طبرستان	۹۵
جبال	۹۱	طوس	۹

عراق	۹۲، ۲۴	ماژارایا	۵۸
عراق عجم	۹۱	مازندان	۸۹، ۷۱
عربستان	۵۵	ماکر	۳۸
عقیده ماحوزا	۳۰	ماوراءالنهر	۸۹، ۴۱
فارس	۲۹، ۲۸، ۲۱	ماوراء مداین	۷۶
فراتسه	۱۵ ح، ۹	مدائن ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۰، ۷۶، ۸۰ و ۸۱	
فسا	۵۱	اغلب صفحات	
قادیسه	۸۹، ۷۶ ح، ۴۲	مصر	۷۰ ح
قزوین	۹۱	مه آباد	۳۸
قنقار	۳۶ ح	مهرجان - ندق	۸۹، ۷۱
کابل	۴۱ ح	نهاوند	۱۹
کرمانشاهان	۹۱	نصیبین	۲۹ ح، ۲۶
کوت العمارة	۵۷	تهران	۷۶، ۶۱
کهگیلویه	۲۱	وه اردشیر	۳۰
گرگان	۵۱، ۳۶	هندان	۹۲، ۹۱، ۵۰
گیلان	۸۱	هند	۵۹، ۵۰ ح، ۶۷ ح
لیدن	۷۷ ح	میاطله	۸۸ ح، ۲۶
ماد	۹۱، ۹۰، ۳۸، ۳۷	یونان	۵۷

نام کسان و گروه‌ها

۵۹	باسداد	۴۵	اکار
۴۰	خرداد برزین	۳۶	اکراد
۴۶، ۴۳، ۲۱، ۱۸، ۱۱، ۹، ۸	بردگان	۴۳	اکره
۹۵، ۸۳، ۷۱، ۶۳، ۴۷، ۴۶، ۴۳	برده	۵۵	المعصوب بن حجر
۹۵، ۶۸، ۶۹، ۴۷، ۴۶، ۴۳	برده	۲۰	الحفاقله
۹۶	برده‌داران	۱۹، ۱۵	امام شوشتری
۷۰	برزگران	۳۶	امرا
۲۲، ۲۱، ۱۸، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸	برزگران	۱۸	امیر
و اغلب صفحات	برزگران آزاد	۱۸	امیر آذربایکان
۴۵، ۲۳، ۲۰، ۱۹، ۱۱، ۱۰	برزگران	۱۸	امیر کبیر [انتشارات]
۹۴، ۹۳، ۸۵، ۴۶	برزگران	۱۲	انوشیروان
۴۲	برزگران	۲۲، ۲۰، ۱۹، ۱۳، ۱۲، ۹	انوشیروان
۴۴، ۴۳، ۴۲، ۳۹، ۸	برزگران	و در اغلب صفحات	و در اغلب صفحات
۷۵، ۷۳، ۵۲، ۴۴، ۳۹	برزگران	۲۰	اهل الصاره
۸۹، ۸۶، ۸۳	برزگران	۳۷	اهل بیوتات
۳۷، ۱۸	برزگران	۱۲	اهل قناسخ
بطریق، سعید، ح۵۲، ح۶۷، ح۶۸	برزگران	۴۴	اهل درجات
ح۷۳	برزگران	۹۰	اهل حق
بلانری، ۳۷، ۳۷، ح۳۷، ۷۶، ح۷۶، ح۹۰	برزگران	۴۲، ۲۰	اهل خراج
بلانری	برزگران	۸	اهل قلم
بلانری، ۷۳، ح۶۸، ۶۸، ۶۰، ح۷۳	برزگران	۸	اهل کارزار
۷۳، ۷۳، ح۶۸، ۶۸، ۶۰، ح۷۳	برزگران	۸	اهل نجوم
۷۳، ۷۳، ح۶۸، ۶۸، ۶۰، ح۷۳	برزگران	۱۲۰	اهل نفوذ
۷۳، ۷۳، ح۶۸، ۶۸، ۶۰، ح۷۳	برزگران	۷۷، ۷۷	ایوشرائف (کشتائین)
۷۳، ۷۳، ح۶۸، ۶۸، ۶۰، ح۷۳	برزگران	۵۳، ح۶۷	اوتوخیوس
۷۳، ۷۳، ح۶۸، ۶۸، ۶۰، ح۷۳	برزگران	۹۲، ۹۱	بابک
۷۳، ۷۳، ح۶۸، ۶۸، ۶۰، ح۷۳	برزگران	۵۶	بابک خرمی
۷۳، ۷۳، ح۶۸، ۶۸، ۶۰، ح۷۳	برزگران	۸۲	بارتلمه، کریستیان
۷۳، ۷۳، ح۶۸، ۶۸، ۶۰، ح۷۳	برزگران	۴۱	بارتولده، و. و.
۷۳، ۷۳، ح۶۸، ۶۸، ۶۰، ح۷۳	برزگران	۷۳	باروت، ج.
۷۳، ۷۳، ح۶۸، ۶۸، ۶۰، ح۷۳	برزگران	۴۲، ۴۳، ۴۲، ۱۷	بازاریان
۷۳، ۷۳، ح۶۸، ۶۸، ۶۰، ح۷۳	برزگران	۹۶، ۴۳، ۳۳، ۳۲، ۸	بازرگانان
۷۳، ۷۳، ح۶۸، ۶۸، ۶۰، ح۷۳	برزگران	۲۹	باستانی پاریزی
۷۳، ۷۳، ح۶۸، ۶۸، ۶۰، ح۷۳	برزگران	۴۲، ۴۱	بافتدگان

۴۳	آبادکننده
۲۰	آبادکنندگان
۳۷	آذرنوش
۸	آرتشتاران
۴۷	آویاها
۴۲	آزادان
۴۲	آزادگان
۸	آسروان
۶۹	آگاتیس
۴۴	آمینوس
۴۴	آمین مارسلن
۲۹، ۲۹	این اثیر
۸۹، ح۵۶	این الیونم
۷۳، ۶۷، ۵۳	این بطریق
۶۰، ۶۱، ح۶۱، ح۶۲، ۷۳	این بلخی
۷۳، ح۷۵، ح۸۶، ح۸۸، ح۸۹	این حوقل
۲۲	این سینا [انتشارات]
۵۶	این قیه
۵۹	این قیه
۵۳	این مسکویه
۹۱، ۴۴، ح۲۷، ح۲۰	این مقف
۵۹، ح۹	ابوالقدا
۷۰، ۷۰، ۳۱	ابوریحان بیرونی
۶۱، ۶۱	ابومسلم
۹۲	اتابکی، محمد صادق
۳۳	ادوی، ابو محمد الحسن
۳۱، ح۹۰	ارامنه
۲۶	اران اسپاهند
۲۸، ۸	اران دومیربد
۸	آبادکننده
۲۰	آبادکنندگان
۳۷	آذرنوش
۸	آرتشتاران
۴۷	آویاها
۴۲	آزادان
۴۲	آزادگان
۸	آسروان
۶۹	آگاتیس
۴۴	آمینوس
۴۴	آمین مارسلن
۲۹، ۲۹	این اثیر
۸۹، ح۵۶	این الیونم
۷۳، ۶۷، ۵۳	این بطریق
۶۰، ۶۱، ح۶۱، ح۶۲، ۷۳	این بلخی
۷۳، ح۷۵، ح۸۶، ح۸۸، ح۸۹	این حوقل
۲۲	این سینا [انتشارات]
۵۶	این قیه
۵۹	این قیه
۵۳	این مسکویه
۹۱، ۴۴، ح۲۷، ح۲۰	این مقف
۵۹، ح۹	ابوالقدا
۷۰، ۷۰، ۳۱	ابوریحان بیرونی
۶۱، ۶۱	ابومسلم
۹۲	اتابکی، محمد صادق
۳۳	ادوی، ابو محمد الحسن
۳۱، ح۹۰	ارامنه
۲۶	اران اسپاهند
۲۸، ۸	اران دومیربد
۸	آبادکننده

بهریزی، علی نقی	ح ۶۱	تهیستان شهری ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳
برشک	ح ۷۷	۵۳، ۵۷، ۹۳، ۹۶
بیگلریگی قندهار	ح ۳۶	۲۸، ۳۷
بیلار یوس	۴۴	اعالی ح ۲۷، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۹
بوه	۷۷، ۷۴، ۷۲	ح ۶۹، ۷۰، ۷۶
بارتها	۳۶	ثعالی، ابی المنصور ح ۲۷، ۷۰
باینده، ابوالقاسم	ح ۵۹، ۲۰	ثروتندان ۱۰
پنک	۵۰	جاویدان ۹۱
پرستار	۷۵، ۸۴	جرجی زبدان ح ۱۸
پروکیوس	ح ۴۴	جمال زاده، سید علی ح ۱۳
پروین گنابادی	ح ۲۳	جمشید ۴۵
بطروشفسکی، ای. ب.	ح ۱۳	جمعیت شهر نشین ۲۹، ۲۳
پلوتارک	۶۶	جنگاوران ۴۲، ۴۱، ۳۹، ۳۳، ۲۹
پام [انتشارات]	۱۵	۴۵
پیامبر اسلام	۵۳	جوانان ۸۰، ۱۷۷، ۱۶۷، ۱۶۰
پیرنیا، حسن	ح ۶۷	جواهر کلام ح ۱۸
پشوی موبدان	۳۸	جهود ۲۴
پشهوران ۷، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۴۲، ۴۳		چادر نشینان ۹۱، ۲۸، ۹
پیغمبر	۵۰، ۹۳۹	چوبانان ۸
پیگولوسکاها	ح ۱۳، ح ۲۰، ح ۴۷	حادث بن عمر ۵۵
پیلتن	۲۷	حبشی ها ۳۷
تازیان ۹، ۱۲، ۱۲، ۲۹، ۳۷، ۴۱، ۵۲، ۸۰		جیب، اندازله ح ۴۱
۹۰، ۹۵، ۹۶		حسابگران ۸
تجدد، رضا	ح ۵۶	حسینی [مطبعه] ح ۷۰
ترسا	۲۴	حکام ۶۹، ۳۶، ۲۹، ۱۸
ترکان	۹۶، ۹۵، ۴۷، ۳۹، ۲۶	حکما ۲۴
تقی زاده، سید حسن	ح ۵۳	خامیان ۲۰
تسوری ها قبيله	۲۶	خاندان قارن ۱۹
نعمیم	۵۵	خداوندان صنعت ۲۳
نقشبر	۳۷	خدمتکاران ۹۷
توانگران	۶۲، ۵۴، ۵۲، ۲۴	خدمتگزاران ۴۴، ۲۰
قوراندیره	۵۲	خزیه ۹۰
قوم	۵۰	خرکان ۵۶، ۵۲
قهرانی، سید جمال الدین	ح ۱۹	خرم دین ۹۱

خرم دینان ۵۶، ۷۰، ۷۱، ۸۹، ۹۰، ۹۲		خرم دینان ۵۶، ۷۰، ۷۱، ۸۹، ۹۰، ۹۲
خرمه (بنت قاره)	۹۱	
خرمیان	۵۶	
خسرو	ح ۳۹، ۳۲	
خسرو افشیروان ۱۲، ۳۹، ۴۴، ۸۶		
خسرو اول ۸، ۹، ۱۲، ۱۸، ۲۲، ۲۴		
۲۵، ۳۱، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳		
ح ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۶۱، ۶۲، ۷۳		
۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۶		
خسرو پرویز ۳۲، ۳۸، ۴۶، ۹۵		
خواجیه نظام الملك ۱۱، ۱۱، ۱۱، ۱۹، ۴۶		
ح ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۹۱، ۹۲		
خوارزمی [انتشارات] ح ۸، ح ۹		
خوانسار	۲۷	
دادگر	۹۲	
دانشندان	۴۱، ۱۳	
دانشوران	۵۸	
داوران	۸	
دیران	۴۰، ۳۹، ۲۴، ۱۸	
دیران مهت	۸	
درباربان	۹۴، ح ۲۰، ۲۰	
درویش	۷۳، ۶۰، ۵۴، ۲۴	
درویشان	۸۰، ۶۲، ۶۰، ۵۳	
دست ورزان	۱۰	
دولت	ح ۸، ۱۱، ۱۹	
دوهران	۲۹، ۱۸	
دعقانان	۴۵، ح ۴۰	
دهگانان	۹۴، ح ۴۲، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۲۱	
دین آوران	۸۱	
دین پرستان	۸۶	
دیو کلیتیا نوس	ح ۵۱	
دیو کلیسی	۵۲	

واضیان	۹۲	
رامشگر	۵۵	
رحیم زاده صفوی	ح ۷۱	
رستم فرخزاد	ح ۴۲، ۸۹	
رخاء، عنايت الله	ح ۵۲	
روحانی، فواد	ح ۵۹	
روحانیان	ح ۲۷، ۲۸، ۲۹	
روستاییان	۲۲، ۲۰، ۱۸، ۱۰، ۸	
روستاییان توانگر	۶۰، ۳۷، ۴۴، ۴، ۲۹، ۲۳	
روستاییان فقیر	۲۲	
روستاشینان	۴۰	
روستاشینان تهیدست	۲۳	
روستاشینان ها	۷۷	
روشنکران	۴۱	
رومیان	۴۲	
رهنما، علی محمد	ح ۴۱، ۹	
ریزه مالکان	۲۰	
رئیس موبدان	۲۸	
زارعان	۲۲	
ژراتشت اسفندان	۷۶	
ژرشت	۵۲	
ژرشتیان	۷۷	
ژرشتیان	۹۰، ۶۸	
ژردشتی ها	۹۲	
ژیاب، عباس	ح ۳۶	
زمینداران ۷۸، ۱۰۷۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳		
زندیق	۸۸، ۸۷، ۸۶	
زوتبرک	ح ۹	
زهرستان	۸۶، ۸۵، ۵۳	
زیگ	۳۶	
ساتراپ	۲۵، ۶۹	
سامانیان ۷، ۷، ۸، ح ۸، ح ۱۱، ح ۱۲، ۱۸		
۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۶		

مهاجمان تازی	۴۱	وزیرک فرماذار	۲۸
مهان	۸۵، ۸۳، ۸۰، ۷۱	وزرگان	۳۷
مهر	۸۵	وزیران	۲۴، ۲۰
مهران	۸۵، ۲۴	وزیر جنگ	۲۸
مهران دیران	۲۴	ویس پوهران	۴۷
مهران لشکر و سپاه	۲۴	ویس پوهرگان	۲۷، ۱۹
مهر دیران	۲۸	ویلن گرن	۵۰
مهران	۲۶	هیتالبان	۲۶
مهران کشتب	۴۶	هفامنشیان	۲۸
مهرنرسی	۴۶	هدایت، محمود	۲۷
مهرنرسی هزاربند	۴۶	هرمزد	۲۵
مهنه	۷۳، ۳۳، ۲۸	هرموکس	۴۴
مینوی، مجبئی	۳۷، ۳۸	همسایگان	۹۳، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۱۱
نجبا	۷۰، ۵۸، ۵۰، ۳۷، ۳۶		۹۴
نجب زادگان	۵۳	هوتخش بد	۸
نخست وزیر	۲۸	هوش آئین شکیب	۶۰
نزهت صفای امفهان	۳۵	هیربدان	۳۵، ۳۷، ۲۸
نشان عمیری	۵۳	هیربذ	۲۸
نعمانی، فرهاد	۳۹	هیربدان	۲۹، ۲۸
نقوی، سیدعلی، هدی	۱۵	هیربدان هیربذ	۳۸
نولدک	۳۷۳	هیئت دولت	۲۷، ۲۸، ۲۸، ۱۷
نویسندگان امور قضاوت و سجلات	۸	یاسی، وشد	۳۶، ۳۷
نویسندگان رسائل	۸	ناکوبوسکی، و.آ.مو.	۱۳
تهابند	۲۶	یزدان	۵۲
تهبذ	۳۶	یزدجردشهریار	۹۰
واستریوشان	۸	یزدگرد	۸۹
واستریوشان سالار	۲۸	یزدگرد اول	۴۶
واستریوش بذ	۲۸، ۲۸	یزدگرد سوم	۹۰، ۸۹، ۱۹
واستریوش سالار	۸	یسوع استی لیس	۲۷
وحید (مجله)	۱۵	یسوهی	۶۷
وزرا	۳۷، ۲۸	یولیافوس	۴۴، ۴۴

نام کتاب

آثار الباقیه	۶۱	آثار الباقیه	۶۱
آردهنک	۵۲	آردهنک	۵۲
آفرینش و تاریخ	۵۵، ۵۶، ۵۷، ۷۱	آفرینش و تاریخ	۵۵، ۵۶، ۵۷، ۷۱
احسن التاسیم	۷۷	احسن التاسیم	۷۷
اخبار ایران (ابن اثیر)	۲۹	اخبار ایران (ابن اثیر)	۲۹
از مزدك به بعد	۵۵	از مزدك به بعد	۵۵
التاریخ المجموع علی التحقیق والتصدیق	۶۸	التاریخ المجموع علی التحقیق والتصدیق	۶۸
التیبه والأشراف	۵۹	التیبه والأشراف	۵۹
الحدود العین	۵۳	الحدود العین	۵۳
الفهرست	۵۶، ۸۹، ۹۱	الفهرست	۵۶، ۸۹، ۹۱
المعارف	۵۳	المعارف	۵۳
اندیشه آزاد [مجله]	۱۵	اندیشه آزاد [مجله]	۱۵
اوستا	۵۹	اوستا	۵۹
ایران باستان	۶۷	ایران باستان	۶۷
ایران در زمان ساسانیان	۳۰، ۳۷	ایران در زمان ساسانیان	۳۰، ۳۷
ایقون	۵۳	ایقون	۵۳
بالشویسم در ایران قدیم	۱۲	بالشویسم در ایران قدیم	۱۲
بندیش	۵۷	بندیش	۵۷
تاریخ الرمل والملوك	۷۳	تاریخ الرمل والملوك	۷۳
تاریخ ایران، سرپرستی ساینکس	۷۶	تاریخ ایران، سرپرستی ساینکس	۷۶
تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم)	۷۱، ۱۳	تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم)	۷۱، ۱۳
تاریخ بلخی	۲۴، ۲۳، ۲۴	تاریخ بلخی	۲۴، ۲۳، ۲۴
تاریخ پیامبران و شاهان	۲۴، ۲۵، ۶۰، ۷۸	تاریخ پیامبران و شاهان	۲۴، ۲۵، ۶۰، ۷۸
تاریخ تمدن اسلام	۱۸	تاریخ تمدن اسلام	۱۸
تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزد	۱۳	تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزد	۱۳
تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی	۲۶، ۲۷، ۲۸	تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی	۲۶، ۲۷، ۲۸
تاریخ طبری	۲۳، ۲۳	تاریخ طبری	۲۳، ۲۳
تاریخ عز و السیر	۷۰	تاریخ عز و السیر	۷۰
تاریخ قم	۱۹، ۲۳، ۲۳	تاریخ قم	۱۹، ۲۳، ۲۳
تجارب الامم	۲۰، ۲۹، ۹۱	تجارب الامم	۲۰، ۲۹، ۹۱
تحقیقاتی درباره ساسانیان	۷۷	تحقیقاتی درباره ساسانیان	۷۷
ترجمه مختصر البلدان	۵۹	ترجمه مختصر البلدان	۵۹
تکامل فتودالسیسم در ایران	۹	تکامل فتودالسیسم در ایران	۹
تمدن ایران ساسانی	۵۲، ۵۸	تمدن ایران ساسانی	۵۲، ۵۸
جاده ابریشم	۲۹	جاده ابریشم	۲۹
جدول سلاطین	۳۱، ۹۰	جدول سلاطین	۳۱، ۹۰
جمهور افلاطون	۶۹	جمهور افلاطون	۶۹
جنگ شاهپور ذوالکفای با یولیافوس	۳۴	جنگ شاهپور ذوالکفای با یولیافوس	۳۴
امپراطور روم	۴۲	امپراطور روم	۴۲
جنگهای ایران در روم	۴۲	جنگهای ایران در روم	۴۲
حاجی آباد [کتاب]	۷	حاجی آباد [کتاب]	۷
خدای نامک	۷۸، ۶۲، ۵۳	خدای نامک	۷۸، ۶۲، ۵۳
داراب هرمزیار (روایت)	۷۷، ۷۷	داراب هرمزیار (روایت)	۷۷، ۷۷
دبستان المذاهب	۵۹، ۵۹	دبستان المذاهب	۵۹، ۵۹
دیدگاههای تازه درباره مزدك	۱۵	دیدگاههای تازه درباره مزدك	۱۵
دین مزدك	۶۰، ۵۹	دین مزدك	۶۰، ۵۹
زمینه اجتماعی قیام مزدکیان	۱۵	زمینه اجتماعی قیام مزدکیان	۱۵
زند	۵۹	زند	۵۹

زنگ در حقوق اساسی	ح ۷۲
سرزمین های خلافت شرقی	ح ۵۸
سیاست نامه	ح ۱۱، ح ۱۹، ح ۱۸، ح ۳۵
شاهنامه	ح ۳۶، ح ۳۷، ح ۸۷، ح ۸۸، ح ۸۸، ح ۹۱، ح ۹۱، ح ۹۱
شاهنامه ثعالی، در شرح احوال سلاطین ایران،	ح ۳۲، ح ۲۷، ح ۱۱، ح ۹
شرح لعمه	ح ۲۷
شهرهای ایران	ح ۵۳
مدد در تنقیح	ح ۴۷
صورت الارض	ح ۷۶، ح ۷۸
عالم آراء	ح ۲۲
عقاید مزدك	ح ۳۶
عهد اردشیر	ح ۱۵
فارسنامه	ح ۱۹، ح ۶۶، ح ۶۰، ح ۶۱، ح ۶۲، ح ۷۳، ح ۸۷
فتوح البلدان	ح ۳۷، ح ۷۵، ح ۷۶، ح ۹۰
گاوه [مجله]	ح ۱۳
حاتیکان هزار دانشستان	ح ۲۷

مانی و تعلیمات او	ح ۵۰
مختصر تاریخ البشر	ح ۷۰
مختصری درباره تاریخ مزدك	ح ۱۵
مروح الذهب و معادن الجواهر	ح ۲۰
مزدك	ح ۱۵
مزدك یا مدادان (بررسی هایی درباره جهان بینی ها و بینش های اجتماعی ایران)	ح ۱۵
مزدك نامه	ح ۵۹
مزدك و آئین او	ح ۱۵
ملل و نحل	ح ۵۳، ح ۵۵، ح ۵۹
مینو خرد	ح ۳۱
نامه تنبیر	ح ۸، ح ۱۸، ح ۲۳، ح ۲۶
۲۸ و در اغلب منافع	ح ۲۸
نخبة الدعری عجایب البر والبحر	ح ۵۳
وحد (مجله)	ح ۱۵
وضع ملت و دولت و در بار در دوره	ح ۵۷، ح ۸
شاهنشاهی ساسانیان	ح ۲۲، ح ۲۹
یادداشت های خسرو اول	ح ۲۲، ح ۲۹
	ح ۴۳، ح ۴۵